



سازمان انقلابی ایران، اردیبهشت ۱۳۶۸

کارگران همه کشورها متحد شوید!

شماره ۴ دیماه ۱۳۶۸

# ویژه نامه

## مباحثات کنفرانس

"هرگرایش حزبی، هرگروه، باید علناً و مشخصاً بیان کند که دربارهٔ موقعیت فعلی در حزب چه می‌اندیشد و چه راه‌حلی را می‌پسندد. و این آن چیزی است که به تمام رفقا، به نمایندگان تمام سایه‌روشنهای (نظری) در حزب پیشنهاد می‌کنیم." (لنین)

### نکاتی پیرامون برخورد به احزاب غیر پرولتری (سیاست ائتلافی ما)

مقدمه

یکسال پیش در نتیجه بحثی که بارفقا درباره شیوه برخورد سازمان با احزاب و سازمانهای پیوسته طیف توده‌ای داشتیم بر آن شدیم که نظرات خود را به شرطی که در "ستون آزاد" پیام کارگر درج شود بنویسیم، که در فقا طبق معمول پذیرفتند. روندا اعتراضات و روشن شدن سایه‌روشنهای نظری نشان داد که شیوه برخورد به احزاب و سازمانهای غیر پرولتری نیز از دیرباز در سازمان مایکی از موارد اختلاف بوده است. اگر نگوئیم سیاستهای سازمان در این زمینه باعث اصلی و تعیین کننده بحران کنونی و دلیل انشقاق در سازمان می‌باشد، لااقل به صراحت می‌توان گفت در کنار مانع اصلی رشد و تکامل سازمان یعنی فوق‌سانترالیزم و مناسبات محفلی - فرقه‌ای، این عامل یکی از اساسی‌ترین ریشه‌های شکل‌گیری و تکوین بحران کنونی می‌باشد؛ عاملی که فی‌المثل دفتر سیاسی را بر آن داشت تا قطعنامه اولین کنفرانس سازمان خارج کشور در موردرفع "بایکوت" از فدائیان خلق (کشتکریون) بازفراز سراراده منسجم اعضا - منتخب در کنفرانس را همچون قطعنامه درباره مبارزه با دژولوزیک علنی و توکند.

تا قبل از علنی شدن بحران در سازمان ما و کمی پیش تر رهبری سازمان و بسیاری بر این باور بودند و حقیقتاً می‌پنداشتند که سازمان در میان مجموعه نیروهای مدعی مارکسیسم - لنینیسم دارای سیاستی روشن، اصولی و قاطع در این زمینه می‌باشد. از حق نباید گذشت که دفتر سیاسی با توجه به اینها، بندهای ۲ و ۲ بقیه در صفحه

توضیح:

مطالبی که در این بولتن آمده‌اند، آخرین نوشته‌ها و قطعنامه‌ها هستند که توسط رفقای مختلف برای تدارک نظری کنفرانس ما و بعنوان بولتن شماره ۴ نگاشته بودند، که به علت محدودیتهای زمانی و تدارکاتی امکان چاپ بیرونی آنها را پیش از کنفرانس مقدور نگردید و تنها در روابط درونی بخش شده بودند، که اینک بمنظور اطلاع جنبش چپ ایران و تمامی کسانی که مباحثات علنی ما را دنبال کرده‌اند، بدلیل آنکه کنفرانس ما هنوز ادامه دارد، اقدام به انتشار علنی آن می‌نمایم.

اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه‌کارگر)

### در حاشیه قطعنامه‌های رفیق باباعلی

توضیحی کوتاه درباره مقاله

این "مقاله" بشکل نامه، بعد از انتشار قطعنامه‌های رفیق باباعلی در شماره ۲ بولتن مباحثات کنفرانس برای ایشان ارسال شد. چون نامه به دراز کشیده شد و وقت زیادی هم از من گرفت، به توصیه برخی از رفقا اصلاحاتی برای درج در بولتن ارسال می‌شود. یادآور می‌شوم که مطالب این نامه بیشتر جنبه طرح سؤال و گوش‌زد برخی تناقضات، آنهم به شکل گذرا را دارند و نگارنده به هیچ عنوان مدعی نقدهم‌جانبه مواضع رفیق نیست، به این دلیل ساده که خیلی از مسائل طرح شده برای من تازگی دارند و باید مطالعه همه‌جانبه ای حول آن انجام دهم. در آن بخش از نامه که به اظهار نظر صریح پرداخته‌ام نیز از کاستی فراوان برخوردار است. باین توضیح، انتظار نگارنده از خوانندگان نامه تعمق، مطالعه و بررسی حول این مسائل و نظرات می‌باشد.

باقیه در صفحه ۱۲

### درباره بحران

(قسمت دوم)

۴- بحران تشکیلاتی:

قبل از اینکه به بررسی بحران بطور مشخص در سازمان بپردازیم، لازم است اشاره‌ای به حزب، و در کم‌ان از حزب طبقه کارگر، داشته باشیم؛ چرا که نگرش ما از حزب خود مهر و نشان جدیت ما را در مبارزه برای قدرت‌گیری طبقه کارگر و دیکتاتوری آن، برخوردار وقتیکه بر سر تعریف عضو حزب در سویال دمکراسی روسیه اختلاف شکل گرفت، دو گرایش و دو نگرش نسبت به حزب صراحت یافت که پشت نگرش‌های خاص از تعرییف عضو، دفاع از دو سیستم حزبی قرار داشت. منشویکها مدافع حزب شل و بی در و بیگر و بلشویکها معتقد به ایجاد ستاد جنگی طبقه کارگر برای سازماندهی مبارزات توده‌های میلیونی، جهت کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و برقراری دیکتاتوری پرولتاریا به تجربه بلشویسم حقانیت خود را به اثبات رساند و مهر و نشان جدیت و رزمندگی بلشویکی در دفاع از سیستم تشکیلاتی رزمنده و اصول حزب انقلابی را از همان ابتدا

باقیه در صفحه ۱۸

★ قطعنامه در محکومیت مشی راستروانه تاکتیکی

★ جناح دفتر سیاسی در برخورد به احزاب غیر پرولتری

★ قطعنامه درباره مرگ خمینی، تحولات آتی و وظائف ما

★ پیشنهاداتی بر قطعنامه رفیق باباعلی درباره اساسنامه

★ پیشنهاداتی چند برای اساسنامه موقت

★ قطعنامه‌های پیشنهادی راجع به:

★ بحران تشکیلاتی آیدین

★ سیاست ائتلافی هاشم - ح

★ انترناسیونالیسم پرولتری نسرين

★ بحران تشکیلاتی و سانترالیسم دمکراتیک غلام

★ چشم‌انداز آتی و وظائف ما ج. هرمز

★ علل بحران در تشکیلات ما آرش

ضمیمه فرزام

## نکاتی پیرامون برخورد به احزاب غیر پرولتری (سیاست ائتلافی ما)

(قسمت اول)

دنباله از صفحه ۱

نکنیم؟ البته طبق منطق راستروانه اکثریت دفتر سیاسی "شرکت در دولت موقت مجاز" است و برای دمکراسی قاعده‌تأییدبا آنها هم ائتلاف کرد. در اینجا تذکر این نکته را نیز ضروری می‌دانم که رفیق باباعلی هم‌دم‌مورد سیاست ائتلافی و بطور مشخص ائتلاف با فداانان خلق نظر مشابه دفتر سیاسی را دارد. اگر چه این رفیق نظرش را جبهه‌گرایانه به دمکراتیک خلق و ترکیب نیروهای محرکه انقلاب صریح و روشن است، لازم است در این زمینه نیز نظرش را صراحت دهد و مشخص کند که تناقض این دیدار بر نامه انتقالی و آن سیاست ائتلافی را چگونه توضیح می‌دهد؟ لازم به توضیح است که طرح این سؤال از رفیق باباعلی نه به منظور متمایز کردن این رفیق از مجموعه رفقای سازمان و برخورد شخصی عنوان می‌شود، بلکه فقط بدین منظور است که این رفیق چه در گذشته و چه حال نقشی بی‌بدیل و شایسته‌ای در روشنگری مواضع سازمان داشته است و بخش قابل توجه‌ای از ادبیات سازمان مابه نام ایشان صورت گرفته است. روشن است که نه به تازگی و چک سفید دادن درست است و نه هم مخالفت مغرضانه و هیستریک. این توضیح را به این جهت لازم دانستم که هم‌زمان خود را با برخورد های عقب مانده و شخصی رفقای دفتر سیاسی و معتمدین و القاء شدگان نشان از طرفی و برخورد های مشابه از جانب دیگران مشخص کنم و جایی را برای تفسیرها و تلقیات غیر واقعی نگذارم. با این مقدمه مطول در سطور آینده سعی خواهد شد شمشای از سه محور مشخص بحث در زمینه سیاست ائتلافی ارائه شود. قطعاً دست یابی به سیاستی روشن و پرولتری با مشارکت فعال نیروهای کمونیست و انقلابی در این بحث تأمین خواهد شد!

۱- متدولوژی برخورد کمونیست‌ها با احزاب گوناگون و تاکتیک ائتلافی  
۲- نقدهای بر مواضع سازمان بویژه در برخورد به طبیف توده‌ای  
۳- ارائه ارزیابی مشخص از احزاب و سازمانها  
متدولوژی برخورد کمونیست‌ها با احزاب غیر پرولتری و تاکتیک ائتلافی  
شیوه برخورد کمونیست‌ها با احزاب غیر پرولتری چگونه است؟  
پاسخ به این سؤال مشخص کننده متدبر برخورد کمونیست‌ها با احزاب غیر پرولتری خواهد بود. مسئله‌ای که از دیرباز موضوع بحث کمونیست‌ها با سایر جریانات جنبش‌کاری، احزاب غیر پرولتری و احزاب کمونیست (با خودشان) بوده است و چه با مناقشات و درگیری‌هایش که بسته به شکل برخورد گرایش‌ها مختلف درون حزب به این مسئله مبهم در گرفته است.  
در آغاز ببینیم هرمان و بنیانگذاران جنبش کمونیستی در زمان خود به این امر چگونه برخورد کرده‌اند و چه درس و تجربه‌ای برای ما به جای گذاشته‌اند.  
انگلس در اثر خود اصول کمونیسم به سؤال: روش کمونیست‌ها در مقابل سایر احزاب سیاسی چیست؟ این چنین پاسخ می‌دهد: این روش نسبت به ممالک مختلف فرق می‌کند. در انگلستان، فرانسه و بلژیک که بورژوازی مسلط است، کمونیست‌ها در حال حاضر دارای منافع مشترک با دیگر احزاب دمکراتیک هستند. این دمکرات‌ها اکنون در همه جا مدافع تصمیمات سوسیالیستی می‌باشند و به هدف کمونیستی نزدیک‌تری شوند، و به خصوص از اینجاست که اهمیت این منافع مشترک بیشتر می‌شود. ....

در انگلستان مثلاً جنبش چار تیست که مرکب از کارگران است، به مراتب از خرده بورژوازی دمکرات‌ها به اصطلاح رادیکال‌ها به کمونیست‌ها نزدیک‌تر است. در آمریکا که قوانین دمکراتیک وارد شده است، کمونیست‌ها باید با حزبی که می‌خواهد این قوانین را علیه بورژوازی متوجه کند و آن را به نفع پرولتاریا به کسار بردیعی با "اصلاح طلبان ارضی ملی" متحد شوند. ....  
در آلمان بالاخره مبارزه قطعی بین بورژوازی و سلطنت مطلقه تدارک می‌شود. (اما چون کمونیست‌ها تا زمانی که بورژوازی قدرت را به دست نگرفته است نمی‌توانند به فکر مبارزه قطعی با آن باشند، به نفع آن‌هاست که بورژوازی را برای تصرف هر چه سریع‌تر قدرت کمک کنند تا بتوانند هر چه سریع‌تر خود بورژوازی را

فاکت بازبیا فریاد در این عرصه توانسته بود ذهن خیلی‌ها را آشفته کند؛ تصویری واهی که هنوز هم بعضی از رفقای بداند چارند اما دیری نپایید تا روشن شود که این سیاست‌های "اصولی" چقدر در واقعیت زمینی و تجربه روزمره مبارزه طبقاتی کارآئی دارند. روند اوضاع مشخص کرد که این همه توجیه و فلسفه بافی در باب سازماندهی تشکلات دمکراتیک، بحران طبیف راست، عقب ماندگی بدنه سازمان، "پوپولیست‌های لجوج" و تناقض‌گوئی‌های زیاد در مورد مجاهدین و حزب دمکرات برای چه بوده است. چرا رهبری از بدنه داننا تر و جلوتر است؟ چرا رفقای فلان منطقه پوپولیست و عقب مانده هستند؟ چرا در کنفرانس کمیته خارج سازمان فرانکسیون‌ها حضور داشته‌اند؟ پاسخ به این چراها روشن است. اکثریت دفتر سیاسی و کمیته مرکزی نظراتی به غیر از مواضع تاکسونی سازمان را داشتند و در واقع در مواضع سازمان تجدیدنظر کرده‌اند. واقعیت امر این بود که رفقا با وجود خود را به برنامه انتقالی (جمهوری دمکراتیک خلق) از دست داده بودند. از طرف دیگر شهادت صراحت دادن به موضع خود و انتقاد به برنامه انتقالی را نداشتند. در نتیجه، یک راه بیشتر برایشان باقی نمانده بود؛ راه تناقض‌گوئی، توهم‌پرانی و در یک کلام به دلیل شناخت از اعضای سازمان راه سیاست خزنده‌گرایش به راست، تا در پیرویه، با التناظ، دوپهل و گوئی و ارائه فرمول‌ها تفسیر پذیر، هم‌پسز و فاداری خود به مشی کمونیستی و انقلابی "راه‌کارگر" را بدهند و هم در واقع خط و مشی انحرافی خود را پیش ببرند.

وقتی صحبت از مجاز بودن شرکت در دولت موقت، مجزاً کردن برنامه حداقل (فوری) برای تشکیل جبهه، متمایز کردن یک دوره برای دمکراسی به منظور سازماندهی اراده نیروهای محرکه برنامه انتقالی باشد، نتیجه منطقی و مسلم آن چیزی جز تطهیر طبیف توده‌ای و تشکیل بلوک با هواداران سرنگونی - دولت موقت (جمهوری) و مجلسی مؤسسان نخواهد بود. درست آن چیزی که رفقای دفتر سیاسی در عمل خواستند بیابا کنند. و اگر نه کیست که ندانند مشروط کردن امکان ائتلافی به انتقاد از خود، آنهم فقط از یک مقطع زمانی که متعلق به گذشته است در مورد طبیف توده‌ای فقط و فقط گرفتن مجوز ائتلاف می‌باشد. آنهم به این دلیل ساده که حمایت این طبیف از حاکمیت جمهوری اسلامی و خیانت و جنایت آنها به انقلاب و نیروهای انقلابی به حق تنفر و انزجار همه مردم را برانگیخته است. حتی کار به جایی رسیده که سازمان مجاهدین خلق که حاضر شد با بنی مدیریت کاسه شود، و یا حزب دمکرات کردستان که نسبت به رژیم ج ۱۰ متوهم است، به دعوت‌های شبانه‌روزی حزب توده و اکثریت جواب منفی می‌دهد. (البته طرح این مسئله به دلیل در غلطیدن به موضع هیستریک اخلاقی و عاطفی نیست. اعتقاد ما این است که ائتلاف بر پایه شناخت از ماهیت و برنامه سازمانها شکل می‌گیرد و اشتباه و حتی جنایت مقطعی یک سازمان مانع اتحاد عمل نیست چنانکه علی‌رغم اینکه فاجعه ۴ بهمن را در حد جنایت و کشته شدن چند رزمنده کمونیست اقلیتی می‌دانیم، طبیف اقلیت را کمونیست و انقلابی می‌دانیم. خیانت و جنایات تاریخی طبیف راست امانه تاکتیکی و مقطعی که نتیجه منطقی آن برنامه و ماهیت این نیروها می‌باشد.) حال سازمان ما بعنوان سازمانی رزمنده و کمونیست که جای خود دارد. اگر ائتلاف با طبیف راست تابع منطق استفاده از هر قدم و قلمی در راه سرنگونی و برای دمکراسی نیست چگونه استحاله طبیف توده‌ای به جریان گنبدیده و فسد - انقلابی سوسیال دمکراسی به دلیل اینکه با گذشته‌شان مرز بندی کرده‌اند به نفع نیک گرفته می‌شود ائتلاف با آنها در شرایط حاضر مجاز شمرده می‌شود؟ مگر سوسیال دمکرات‌ها بدتر از خائنین توده‌ای - اکثریتی نیستند؟ مگر طبیف توده‌ای چه مرز بندی محکمی با سوسیال دمکراسی داشته‌ودارد؟

وانگهی اگر بحران طبیف راست بحران همکاری با جمهوری اسلامی است و با انتقاد از خود و گفتن اینکه رژیم از اول ضد انقلابی و ارتجاعی بوده، مجوز امکان ائتلاف خواهیم گرفت. چرا با "جبهه دمکراتیک مردم ایران" متین‌دفتری که به حق از دمکراسی بورژوازی دفاع کرده و در این زمینه پیرونده روشنی دار ائتلاف

سرنگون نمایند ( \* ) در نتیجه باید که کمونیست ها دائماً لیبرال های بورژوا را علیه حکومت های مطلقه کم کنند بدون این که شریک تخیلات بورژواها بشوند و پایه و عمده های دل برایشان در مورد نتایج خوشی که پیروزی بورژوازی برای پرولتاریا در بر دارد باور کنند ( تمام تأکیدها از من است ) ( ۱ )

نتیجه ای که می توان از این برخوردار دانگلس گرفت این است که اولاً زمان ائتلاف به مناسبات اجتماعی - اقتصادی بستگی دارد یعنی اینکه بسته به اینکه چه طبقه ای بر جامعه مسلط است ، نیروهای مؤتلف می توانند متفاوت باشند گمان اینکه مثلاً بیابان می شود در انگلستان ، فرانسه و بلژیک که بورژوازی مسلط است ، با احزاب دمکراتیک می توان ائتلاف کرد .

و یاد آلمان چون سلطنت مطلقه حاکم است باید به بورژوازی برای کسب قدرت کمک شود .

ثانیاً اینکه در این ائتلاف مسئله جهت گیری نیروهای مؤتلف ( پلاتفرم و برنامه های آنها ) مورد نظری می باشد نتیجه اینکه گذشته از شرایط اجتماعی و نظام موجود در ائتلافها اینهم مهم است که نیروهای مؤتلف چه جهت گیری دارند و از چه تصمیماتی دفاع می کنند ، چنانکه انگلس توجه دارد که " این دمکراتها اکنون در همه جامدات تصمیمات سوسیالیستی اند و با کمکه بورژوازی برای گرفتن قدرت تابتوان با شرایط جدید سریع تر اورا سرنگون کرد " ( ۲ )

ثالثاً در تمام ائتلافها آنچه محور و تعیین کننده است منافع و موقعیت پرولتاریاست که تعیین می کند باکی و تاکجایی توان ائتلاف کرد ، چنانکه ملاحظه می کنید ، ائتلاف با دمکراتها چون مدافع تصمیمات سوسیالیستی هستند و به هدف کمونیستی نزدیکترند ، منافع مشترک اهمیت دارد همچنین با چار تیست ها که به کمونیستها نزدیکترند .

مارکس و انگلس در اثر جاودان خودمانیفست می گویند :  
در آلمان تا آنجا که بورژوازی به شیوه انقلابی عمل می کند ، حزب کمونیست همراه با بورژوازی علیه سلطنت مطلقه و مالکیت ارضی فئودالی و خرده بورژوازی ارتجاعی ، مبارز می کند . . . خلاصه آنکه کمونیستها همه جا از هر جنبش انقلابی ضد نظام سوسیالیستی موجود ، پشتیبانی می کنند . ( ۳ )

در اینجا نیز مارکس و انگلس به شکل واضح تری این مسئله را مورد تأکید قرار داده و نیروها و جریاناتی را که کمونیستها می توانند با آنها ائتلاف کنند مشخص کرده اند : جنبش انقلابی و ضدیت با نظام اجتماعی و سیاسی موجود .

مارکس و انگلس به جنبه های دیگری از برخورد به احزاب و طبقات غیر پرولتری نیز توجه دارند . در همین اثر فوق الذکر سوسیالیسم خرده بورژوازی سیمونندی تخیلی ، گذشته گرا و محافظه کاری می نامند و معتقدند که : " این سوسیالیسم در هر دو مورد ، ( تحلیل مناسبات امروزی و محتوی آلترا ناتیوا ثباتی و سازنده خود ) هم ارتجاعی است و هم تخیلی . ( ۴ )

روشن است که این نه به منظور انکار ضرورت جذب جمعیت خرده بورژوا به مواضع پرولتاریا بلکه به مثابه ر دسوسیالیسم خرده بورژوازی آنها به عنوان آلترا ناتیو مستقل اجتماعی می باشد .

مارکس در هیچدهم بر مولتی بنا پارت ضمن تذکر این نکته که بنا پارتها را سلسله مورد حمایت دهقانان فرانسه می نامد و معتقد است که حمایت و نقشب دهقانان در پیروزی ضد انقلاب نقشی انکار ناپذیر و تعیین کننده بوده است . در عین حال و در همان اثر می گوید " دهقانان متحد طبیعی و رهبر خ سواد در پرولتاریای شهری خواهند یافت ، که رسالت سرنگونی نظام بورژوازی بر عهده دارد . و یا : . . . نیاید اشتباه شود ، سلسله بنا پارت نه دهقانان انقلابی ، بلکه دهقانان محافظه کار ، نه دهقانی که به و رای شرایط موجود خویش ، مالکیت کوچک

( \* ) ( چنانکه تجربه تاریخی و تکامل مارکسیسم توسط لنینیسیم در دوران حاضر نشان داده کمونیستها وظیفه کمک به بورژوازی برای گرفتن قدرت حتی در شرایط حاکمیت سلطنت مطلقه را ندارند . لنینیسیم بر دور زدن " مرحله سرمایه داری " و گرفتن قدرت توسط پرولتاریا در جوامع ماقبل سرمایه داری تأکید و مراحت دارد . این نمونه نیز صحت این گفته را ثابت می کند که اصول مارکسیسم - لنینیسیم قوانین جامد و لا تغیر نیستند و بسته به شرایط ، گسترده تر و خلاق تر می شوند )

راه می برد ، بلکه دهقانی که می خواهد مملکت خویش را حفظ کند نمایندگی می کند . . . این نه نماینده روشن اندیشی ، بلکه خرافه پرستی دهقانان . . . نه آینده او ، بلکه گذشته وی می باشد " . ( ۵ )

وی در همین اثر دلیل خرافه پرستی و گذشته گرایی و سپس روی آوردی دهقانان به پرولتاریا را چنین توضیح می دهد :

" شکل ناپلئونی مالکیت بکه در آغاز سده نوزدهم شرط آزادی و رفاه روستائی فرانسه بود ، طی این قرن به حکم بردگی و فقر او مبدل شده است . . . طی همین قرن ربا خواران شهری جای اربابان فئودال را گرفتند . . . سرمایه بورژوازی جانشین مالکیت ارضی ارسیتوکراتیک شد " . ( ۶ )

مارکس و انگلس همچنین در بررسی ماهیت و برخورد با قشار خرده بورژوازی ( دهقانان ) ، تمایزات آنها و کیفیت برخورد پرولتاریا در برخورد به آنها ، به فراخور نزدیکی و دوری آنها به مواضع پرولتاریا در شرایط اجتماعی - اقتصادی متفاوت را مورد ارزیابی دقیق و علمی قرار داده اند .

انگلس می گوید : " آنگاه که قدرت دولتی را در دست داریم ، ماحتسی در اندیشه سلب مالکیت تحمیلی از دهقانان کوچک نخواهیم بود . . . در ارتباط با دهقانان کوچک ، وظیفه ما پیش از هر چیز تبدیل تولید مالکیت کثورتراپی و ( تعاونی ) خواهد بود ، نه با توسل به زور بلکه بوسیله سر مشق و فراهم آوردن همیاری اجتماعی برای این منظور " . ( ۷ )

انگلس همچنین بر آن است که علاوه بر دهقانان کوچک که متحد طبیعی پرولتاریای می باشند ، همکاری با دهقانان میانه حال و حتی بزرگ نیز در مقطعی معین و هدفی مشخص امکان پذیر می باشد ، او خاطر نشان می سازد که : " دهقان بزرگ ( ثروتمند ) خود یک استثمار گراست . جنبش کارگری دفاع از کارگران ، از جمله کارگرانی که در مزارع این دهقانان به کار اشتغال دارند ، و اقربائی تلاش برای ائتلاف با دهقانان ثروتمند نخواهد ساخت . سوسیالیستها نمی توانند هیچگونه قولی به دهقانان دهند که تعداد و مبردگی مزدوری کارگران را در بر دارد " . ( ۸ )

" تفاهم با این گروه از دهقانان تنها آنگاه میسر می شود که این دهقانان شکست محتوم شیوه تولیدشان را تشخیص دهند و از آن نتیجه گیری لازم را بکنند و بسوی مایبایند ، و این وظیفه ما خواهد بود که گذار آنها به شیوه تغییر یافته تولید را تاباندا نجا که می توانیم تسهیل کنیم . در غیر این صورت ناگزیر خواهیم بود که آنها را به سرنوشتشان بسپاریم " . ( ۹ )

شکی نیست که کمونیستها باید در شرایط مشخص و هر مرحله معین از انقلاب بکوشند تا لایه های بالائی خرده بورژوازی ( دهقانان ) را خنثی کنند و بخش دمکرات ( میانی ) آنها را " به گذار آنها به شیوه تغییر یافته تولید تشویق کنند " . و یا ضمن تفکیک خود از آنها و مبارزه قاطع با گرایشات محافظه کارانه و خرافه پرستی زیر پایشان را برای جنگیدن برای مکراسی کامل و قدرت گرم کنند و آنها را مجبور به حمایت از مبارزه پرولتاریای انقلابی برای انتقال به سوسیالیسم بنمایند .

سیستماتیک ترین فرمول بندیها ، دقیق ترین رهنمودها و مهم ترین تجربه ها در مورد سیاست ائتلافی و متدبر خورد به احزاب و طبقات غیر پرولتری ، لنین و حزب بلشویک دارا بوده اند . با هم چند تجربه ، رهنمود و فرمولهای لنین و حزب بلشویک را مورد بررسی کنیم .

لنین در وظایف سوسیال دمکراتهای روس شکل ائتلاف را اینچنین مشخص می کند : " سوسیال دموکراتها ، ضمن اینکه به همبستگی دستجات مختلف مخالف حکومت مطلقه با کارگران اشاره می نمایند ، همواره کارگران را متمایز خواهند نمود ، همواره جنبه موقتی و مشروط این همبستگی را توضیح خواهند داد ، همواره مجزای بودن طبقاتی پرولتاریا را که فرامامکن است در جنبه مخالف متفقی امروزی خود قرار گیر خاطر نشان خواهند کرد . . . زیرا فقط در طبقه کارگر است که دموکراتیسمی می تواند قدرتی قید و شرط و بدون تزلزل ، طرفداری که هیچگاه به عقب بر نمی گردد پیدا کند . . . دمکراتیسیم آنها همواره به عقب می نگرد " . ( ۱۰ ) در اینجا لنین چند مسئله را در مورد ائتلافها مشخص می کند : الف : متمایز بودن صف مستقل پرولتاریا و اینکه فقط پرولتاریا با پیگیری ترین مدافع مکراسی است . ب : ائتلاف با اقشار غیر پرولتری همیشه مشروط و موقت

است، ح : مشروط وموقت بودن را باید همیشه گوشزد کرد .

لنین همچنین به جنبه دیگر در شناخت احزاب غیر پرولتری توجه دارد و آنرا اینک : " برای اینکه بتوان به ماهیت مبارزه حزبی پی بردن باید بگفتار یساور داشت بلکه باید تاریخ واقعی احزاب را بررسی نمود، این بررسی نباید آنقدرها در پیرامون آنچه با خود احزاب در باره خود می گویند، بلکه باید در اطراف آنچه چیزی باشد که این احزاب بدان عمل می نمایند و نیز در اطراف این باشد که آنها مسائل مختلف را چگونه حل می کنند و در امور ی که پهای منافع حیاتی طبقات مختلف جامعه یعنی ملاکین، سرمایه داران، دهقانان و کارگران و غیره به میان می آید چگونه رفتار می نمایند " (۱۱)

لنین بر آن بود که باید در اشتلاف شرایط مشخص را در نظر داشت و اوضاع آن را داشت که وظایف سیاسی مشخص را باید در شرایط مشخص مطرح کرد . او سخت مخالف یکسان شمردن وظایف در شرایط مختلف بود و می گفت برخورد یکنواخت در مراحل مختلف انقلاب (دمکراتیک یا سوسیالیستی) معادل خیانت به انقلاب و خدمت به ارتجاع می باشد .

" مبارزه با حکومت مطلقه وظیفه گذرند و موقتی سوسیالیستها است، ولی هرگونه بی اعتنائی نسبت به این وظیفه و یا حقیر شمردن آن مساوی است با خیانت به سوسیالیسم و خدمت به ارتجاع، دیکتاتوری دمکراتیک انقلابی پرولتاریا و دهقانان البته فقط یک وظیفه گذرنده و موقتی سوسیالیستها است ولی بی اعتنائی به این وظیفه در عصر انقلاب دمکراتیک ارتجاع محسوس است " (۱۲)

ویا " ۰۰۰ در نبرد اقتصادی، پرولتاریا مطلقاً به تنهایی برضد افریست زمیندار و بورژوازی می ایستد، مگر به استثنای کمکی که (آنها همیشه) از آن عناصر خرده بورژوازی دریافت می کنند که به سوی پرولتاریا کشش دارند " (۱۳)

لنین بسته به شرایط مختلف دوبرخور نسبت به خرده بورژوازی دمکرات (دهقانان میانه حال) را ارائه می دهد .

۱- در مبارزه برای سوسیالیسم : " یک سوسیال دمکرات هیچگاه و حتی یک لحظه هم نباید مبارزه ناگزیر طبقاتی پرولتاریا در راه سوسیالیسم برضد دمکرات ترین و جمهوری خواه ترین بورژوازی و خرده بورژوازی را زیاده ببرد . در این مسئله تردیدی روانیست . . . ما موظفیم متفق را چنانچه گوئی یک دشمن است شدیداً تحت مراقب قرار دهیم " (۱۴)

۲- در پیروزی انقلاب سوسیالیستی: " هیچ دلیلی وجود ندارد که طبقه کارگر علیه دهقانان میانه حال مبارزه کند . . . هر کارگر دارای آگاهی طبقاتی باید اینرا به دهقانان میانه حال توضیح دهد و بصورت، پیگیرانه و مکرراً خاطر نشان سازد که برای دهقانان میانه حال سوسیالیسم به مراتب سودمندتر از دولت تزارهاست، زمینداران و سرمایه داران است " (۱۵)

و یاد همان موقع لنین می گفت: " دهقانان از ما پشتیبانی نمودند برای آنکه ما آنچه را که سوسیال - رولوسیونها (نمایندگان بزدل خرده بورژوازی) فقط وعده داده و عمل نمی کردند ، به عمل در آوریم " (۱۶)

لنین در جنبش کارگری به نفوذ عقاید بورژوازی و خرده بورژوازی از دو جنبه برخوردار می کرد و ایشان را به تازیه می بست اول اپورتونیسیم راست و یا سوسیال شوینیستها به عنوان دشمن عمده بلشویسم و مشی پرولتاریا و انقلابی که علیه پرولتاریا به بورژوازی پیوستند . دوم انقلابی گری خرده بورژوازی یا " چپ روان " که بیشترین آزارشیم شهادت دارند و در واقع نماینده عمیسان خرده مالک و صاحبکار خرده پاهستند که در جوامع سرمایه داری زندگیشان بسرعت فوق العاده و خامت می گراید و خانه خراب می شوند . اینها معمولاً در انقلابی گری افراطی می کنند و قدرت متشکل کردن توده ها، رعایت انضباط کمونیستی، هوشیاری و متانت در مبارزه انقلابی و پایداری و مقاومت درازمدت را ندارند .

در زمینه سیاست اشتلاقی و برخورد به احزاب ، سازمانها و طبقه های خرده بورژوا و بورژوا این گرایشات جهت گیری های ویژه ای داشتند ، اپورتونیسیم راست یا منشویکیها معمولاً حامی بورژوازی و مدافع نزدیکی با لیبرالها، و چپ روان مخالف هرگونه امکان اشتلاف و سازش در هر شرایطی

بودند . لنین با اشاره به وجود دو جریان سوسیال دمکراسی در مورد رادریابی از انقلاب ۱۹۰۵ در مورد منشویکیها چنین می گوید :

" منشویکیها به این دیدگاه گرایش داشتند که بورژوازی نیروی محرکه و تعیین کننده و وسعت دامنه انقلابی بورژوازی است . پرولتاریا نمی تواند در انقلاب بورژوازی راهبری کند، بلکه باید نقش اپوزیسیون افراطی را ایفا نماید، و نباید برای بدست گرفتن قدرت تلاش کند . منشویکیها به قاطعانه ترین نحو ایده دیکتاتوری دمکراتیک - انقلابی کارگران و دهقانان را رد می کردند " (۱۷)

این در حالی بود که بلشویکیها می گفتند : " وظیفه فعال ادامه، به فرجام رساندن و رهبری انقلاب دمکراتیک برعهده پرولتاریا قرار دارد و انجام این وظیفه تنها در صورتی ممکن است که پرولتاریا بتواند توده های خرده بورژوازی دمکرات، بخصوص دهقانان را در مبارزه علیه استبداد و بورژوازی لیبرال خیانتکار، بدنبال خود بکشد " (۱۸)

لنین در ادامه این مسئله برای نشان دادن دو خط در جریان سوسیال - دمکراسی به مقایسه مواضع آنها در طی دو سال انقلاب ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ پرداخته می گوید :

" بخاطر آوری موقتی این دو سال انقلاب بلشویک ها و منشویکیها بر سر چه مسائل عملی سیاست اختلاف نظر داشته اند، دوما بولیگین در پائین ۱۹۰۵ : بلشویکیها طرفدار تحریم بودند، منشویکیها طرفدار شرکت، دوما بیت : باز همان ، سیاسی که در دوما اول (تابستان ۱۹۰۶) باید دنبال میشد : منشویکیها هوادار شعار " یک کابینه مسئول " بودند، بلشویکیها مخالف این و هوادار یک کمیته اجرائی مرکب از " چپ ها " یعنی سوسیال دمکراتها و ترودویکیها، انحلال دوما (ژوئیه ۱۹۰۶) : منشویکیها شعار حمایت از دوما بعنوان یک ارگان قدرت برای فراخواندن مجلس مؤسسان را پیش کشیدند ، بلشو یکیها این را بعنوان تحریفی لیبرالی از یک شعار انقلابی رد کردند، انتخابات دوما دوم (پایان سال ۱۹۰۶، آغاز ۱۹۰۷) : منشویکیها از تشکیل بلوکی تکنیکی ، باموکرات - مشروطه طلبان هواداری می کردند، بلشویکیها مخالف آن و طرفدار یک مبارزه انتخاباتی مستقل، با در نظر گرفتن امکان تشکیل یک بلوک چپ ، بودند " (۱۹)

لنین در پی مبارزه بی امان خود با منشویکیها در دوره های مختلف در پیش نویسی قطعنامه ای در مورد طرز برخورد با آنها برای کنفرانس شهر پتر و گراد در آوریل ۱۹۱۷ در مورد آنان چنین موضع می گیرد :

۱- " رأی مثبت به قرضه و حمایت از دفاع طلبی انقلابی ، بطور کلی خیانتی شرم آور به سوسیالیسم ، به مبارزه طبقاتی پرولتاریا و به اصول انترناسیونالیسم . . . محسوب می گردد . ۲۰ احزاب (سوسیال رولوسیونها، سوسیال - دمکراتهای منشویک و غیره بعنوان جریاناتی که در راه منافع خرده بورژوازی می کوشند، از دیدگاه خرده بورژوازی پشتیبانی می کنند و پرولتاریا را با تأثیرات بورژوازی فاسد می کنند شناخته شوند .

۳- بطور کلی، اتحاد با احزابی که از سیاست پشتیبانی از حکومت موقت پیروی می کنند، از دفاع طلبی انقلابی پشتیبانی می کنند و غیره نظریه اینک که مقام پرولتاریا را به خاطر موقعیت خرده بورژوازی رها کرده اند مطلقاً غیر ممکن شمرده شود " (۲۰)

تاریخ سوسیال دمکراسی جهانی عموماً و تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه خصوصاً مملو از خیانت های جریان سوسیال - شوینیسم یا اپورتونیسیت های راست می باشد . نمونه آلمان در مقابل بله جانگ امپریالیستی اول و دفاع از بورژوازی خودی و متعاقب آن استحاله آنها به احزاب بورژوا - امپریالیستی بسیار گویا و روشن می باشد .

لنین همچنین در مورد بدیه انحراف چپ روانه و اپورتونیسیتی نیروهای درون حزب بلشویک اشاره می کند که :

" در سال ۱۹۰۸ بلشویکیهای " چپ " بعلت اینکه لوجه نامی خواستند به لزوم شرکت در ارتجاعیترین پارلمان پی ببرند، از حزب ما اخراج شدند . " چپ ها " که در بین آنها عده زیادی انقلابیون مبرز وجود داشتند که بعدها شرافتمندانه عضو حزب کمونیست بودند (واکنش هم هستند) آنها متکی به

مفتاوتی به آنها از جانب جریان انقلابی بلشویسم مواجه هستیم. بلشویکها ضمن اینکه در همه حال شناخت اصولی از منشویکها داشته اند و صف خود را از آنها جدا می نموده اند، زمانی با آنها در یک حزب فعالیت می کرده اند، زمانی دیگر دو جریان جداگانه بوده اند، زمانی در ائتلاف و زمانی کاملاً در مقابل هم.

ظرافت برخوردارهای آنها بسیار آموزنده می باشد. به این نمونه از برخورد کمیته مرکزی حزب در تاریخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۱۷ به رفیق ریازانف توجه کنید:

"کمیته مرکزی پس از شنیدن گزارشی مبنی بر اینکه رفیق ریازانف هنگام خواندن اعلامیه ای "در کنفرانس دموکراتیک" تزلزلی "یکی از رهبران منشویک" را رفیق خطاب کرده است، به رفیق دستور می دهیم که او را رفیق رادرسخترانیهای عمومی خود برای اشاره به افرادی به کار نبرند که باعث جریحه دار شدن احساسات انقلابی کارگران شود." (۲۴)

اگر مجموعه شرایط و موقعیت حزب را در نظر گرفته و به شکل مجردی به این فاکت بنگریم شاید تا گذردی کار بر روی کلمه خیلی بچه گانه و ملانقطی بنظر آید. اما وقتی به تاریخ و موارد ائتلافی این حزب در یک روند طولانی مبارزه نگاه بکنیم، پی خواهیم برد که بلشویکها چه دقیق به روانشناسی کارگران در شرایط مختلف توجه ویژه ای داشته اند.

به منظور درس گیری از تجربه های مشخص حزب بلشویک در موارد ائتلافی، چگونگی تصمیم گیری، شروط ائتلاف و در نظر گرفتن شرایط مشخص، قصد این بود که چند مورد به تفصیل آورده شوند. ولی برای کوتاه کردن مطلب از طرفی و مسکوت نماندن این مهم از طرف دیگر این قسمت از نوشته را با فاکت نسبتاً طولانی لنین از مطلب "آیا هیچ مصالحه ای مجاز نیست" به پایان رسانده و متعاقب آن به جمع بندی خلاصه و ارفاقتها و استنتاج فرمولهای مشخصی بمنظور دستیابی به متداولی برخورد به تاکتیک ائتلافی و برخورد به احزاب و جریانهای غیر پرولتری مبادرت خواهد ورزید.

"سوسیال دموکراتهای انقلابی روس قبل از سقوط تزاریزم بارها از خدمات لیبرال های بورژوا استفاده کرده اند، یعنی با آنها مصالحه های عملی زیادی نموده اند و در سالهای ۱۹۰۱-۱۹۰۲، قبل از اینکه هنوز بلشویسم پدید آید، هیئت تحریریه قدیم اسکرا ۰۰۰ با سترووه رهبر سیاسی لیبرالیسم بورژوازی رسماً عقد اتحاد سیاسی بست. و در عین حال توانست مبارزه مسلکی و سیاسی خود را بر ضد لیبرالیسم بورژوازی و کوچکترین تجلیات نفوذ آن در داخل جنبش کارگری بدون وقفه و بشیوه ای کاملی امان ادامه دهد. ۰۰۰ از سال ۱۹۰۵ آنها (بلشویکها) بطور سیستماتیک از اتحاد طبقه کارگر با دهقانان در مقابل بورژوازی لیبرال و تزاریزم دفاع می کردند ولی در عین حال هیچگاه از پشتیبانی از بورژوازی علیه تزاریزم ابا نداشتند. ۰۰۰ و مبارزه مسلکی و سیاسی، بکلی آشتی ناپذیر خود را علیه حزب بورژوا - انقلابی دهقانان یعنی سوسیال رولوسیونرها قطع نمی کردند و آنها را به عنوان دموکراتهای خرده بورژوازی که کاذبانه خود را در عدد سوسیالیستها قلمداد می کردند، سوا می ساختند. در سال ۱۹۰۷ بلشویکها برای مدت کوتاهی در دوران انتخابات دومای سوسیال - رولوسیونرها وارد ائتلاف سیاسی رسمی شدند. از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۲ پیش آمدی کرد که ما با منشویکها طی چند سال متوالی رسماً در یک حزب واحد کار می کردیم ولی هیچگاه مبارزه مسلکی و سیاسی خود را علیه آنها که اپورتونیست و ناقل نفوذ بورژوازی در داخل پرولتاریا بودند، قطع نمی کردیم. در دوران جنگ، ما با کائو تسکیست ها، با منشویکهای چپ (مارتف) و با بخشی از سوسیال - رولوسیونرها (چرف، ناتانسون) تا اندازه ای مصالحه نمودیم و در سیمرا و لادوکنیتال با آنها در یک جانشینان و بیانیه های مشترک منتشر ساختیم ولی هیچگاه مبارزه مسلکی، سیاسی خود را با آنها قطع نکردیم و آنرا تضعیف نمودیم. در همان لحظه انقلاب اکتبر ما با دهقانان خرده بورژوا و اوردیک ائتلاف سیاسی غیر رسمی ولی بسیار مهم (و بسیار توفیق آمیز) شدیم و برنامه های آنها را تماماً و بدون کوچکترین تغییری پذیرفتیم یعنی به مصالحه مسلم حاضر شدیم تا به دهقانان ثابت نمائیم که ما نمی خواهیم بر آنها فرماندهی کنیم بلکه خواهان سازش با آنها هستیم. در عین حال ما با "اس" ارای چپ" پیشنهاد ائتلاف رسمی و بر شرکت

تجربه موفقیت آمیزی بودند که از تحریم سال ۱۹۰۵ بدست آمده بود. ۰۰۰ علت صحت عمل تحریم در آن زمان این نبود که بطور کلی عدم شرکت در پارلمان ارتجاعی صحیح است بلکه آن بود که وضع ایزکتیف آن زمان که کار را به تبدیل سریع اعتصابات توده ای به اعتصاب سیاسی و سپس اعتصاب انقلابی و سرانجام به قیام منجر می ساخت صحیح تشخیص داده شده بود." (۲۱) ویا:

"در سال ۱۹۱۸ کار به انشعاب نکشید. کمونیستهای "چپ" در آن زمان فقط یک گروه مخصوص یا "فراکسیون" را در داخل حزب ماتشکیل دادند و آنهم نه برای مدتی مدید. در همان سال ۱۹۱۸ برجسته ترین نمایندگان "کمونیسم چپ" از قبیل رفکارادک و یوخارین آشکارا به اشتباه خود اعتراض کردند. آنها تصور می کردند که صلح برست برای حزب پرولتاریای انقلابی از نظر اصولی مصالحه غیر مجاز و زیانبخش با امپریالیست هاست. این در واقع هم مصالحه ای بود با امپریالیستها، و اتفاقاً چنان مصالحه ای بود در چنان شرایطی انجام گرفت که ضرورت حتمی داشت." (۲۲)

لنین در همین جا با دو مثال جالب تفاوت بین سازش کمونیستها با دیگران و سازش اپورتونیستها و فرمیستها را با دیگران به جالب ترین شکل توضیح می دهد:

"فرض کنید که اتومبیل شمارا رازنان مسلح متوقف ساخته اند. شما پول و شناسنامه و طپانچه و اتومبیل را به آنها می دهید و از همنشینین دلپذیر با آنان خلاص میشوید. بدون شك این يك مصالحه است. (بتویول، اسلحه و اتومبیل میدهم تا تو بمن امکان بدهی جان سالم بدر ببری) - ولی مشکل بتوان آدم عقل نابخسته ای را پیدا کرد که چنین مصالحه ای را از نظر اصولی غیر مجاز بخواند یا شخصی را که به چنین مصالحه ای تراضی در داده باشد همدست رازن بشمارد (ولویا اینکه رازنان پس از تصاحب اتومبیل و اسلحه بتوانند از آن برای رازنیهای جدید استفاده نمایند). مصالحه ما با رازنان امپریالیسم آلمان به چنین مصالحه ای شبیه بود. و ما هنگامیکه منشویکها و اس را در روسیه و شیدمانیست ها (و تا حدود زیادی کائو تسکیست ها) در آلمان، اتوبوئرو فریدرک آدلر (و بطریق اولی حضرات رنرها و شرکا) در اتریش، رمانوئل هاو لونگه ها و شرکا در فرانسه و فابیان ها و "مستقل" ها و لیبورئیست ها در انگلستان در سالهای ۱۹۱۴-۱۹۱۸ و ۱۹۲۰-۱۹۱۸ با رازنان بورژوازی خودی و گاهی بورژوازی دولت متفق علیه پرولتاریای انقلابی کشور خود مصالحه می کردند. همه این حضرات نقشی همدستان رازنان را ایفا می نمودند." (۲۳)

می توان این سیاه را با هم ادامه داد و شاهد نمونه های مختلف برخورد ها و ائتلافها از جانب مختلف بود. از مجموعه فاکتها و نمونه های بیان شده، جای هیچ شك و شبهه ای باقی نمی ماند که حزب کمونیست یعنی بخش آگاه پیشاهنگ پرولتاریایی چون و چرا مجاز است در میان احزاب و جریانهای پرولتری، اقشار و سازمانهای خرده بورژوازی و احزاب و جریانهای بورژوازی حتی، مانور دهد، سازش کند و دست به مصالحه بزند. اصل و اساس در تاکتیک این سازشها، اما ارتقا، آگاهی پرولتاریا، گسترش روحیه انقلابیگری و استعداد او برای مبارزه با سرمایه داری در جهت کسب قدرت سیاسی، تقویت موقعیت خط کمونیستی در مقابل با جریانهای انحرافی درون جنبش کارگری و حفظ صف مستقل پرولتاریا و آگاهی به ماهیت غارتگرانه، ارتجاعی و استثمارگرانه نیروهای مؤتلف می باشد.

شناخت موقعیت و لحظه مناسب برای ائتلاف مهمترین هنر کمونیستها می باشد. عدم تشخیص آن مصادف با انحراف "چپ" و یاراست آزمشی پرولتری می باشد. نمونه های فوق نشان می دهند، تاکتیک که در یک زمان اصولی ترین شیوه مبارزه بوده است در موقعیت دیگر خصلت ارتجاعی و یا چپ روانه دارد مثل شرکت در دو مدار شرایط مختلف و یا برخورد به امپریالیسم آلمان در مورد جنگ، در دو مرحله متفاوت.

یاقی المثل در برخورد به یک موجود معین و شناخته شده منشویک به عنوان جریان اپورتونیستی در مقاطع مختلف تاریخی با برخورد های

در دولت نمودیم (وبزودی آنرا عملی ساختیم) ولی آنها پس از انعقاد صلح برست این ائتلاف را به هم زدند و سپس در ژوئیه سال ۱۹۱۸ کار را به عصیان مسلحانه و بعداً مبارزه مسلحانه علیه ماکشانند" (۲۵)

## جمع بندی

در سطوح فوق (اگرچه به رسم متداول "بازی با فاکت" در مبارزات ایدئولوژیک بین جریان‌ها چپ که این‌ها را برای ما خوانندگان واقعاً خسته کننده شده است)، سعی شد از جوانب مختلف فاکت‌های متفاوتی از اندیشمندان مارکسیسم در شرایط‌های گوناگون آورده شود. اکنون بایست ببینیم با توجه به این نمونه‌های تاریخی به چنتا بیجی و فرمول‌بندی‌های مشخصی دست می‌یابیم تا در فعالیت روزمره کمونیستی آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم. ۱- معیار و قسط نمای کمونیست‌ها در هر سازش (ائتلاف) منافع تاریخی پرولتاریاست.

این بدان معناست که کمونیست‌ها در هر سازشی صف مستقل پرولتاریا، تلاش برای نیرومندی همه جانبه آن تلاش برای کسب قدرت توسط پرولتاریا و حفظ آن را از نظر دور نخواهند داشت و این جز اصول و پرنسپ‌های مارکسیست‌ها می‌باشد. به عبارت دیگر کمونیست‌ها بر سر این اصول سازش نخواهند کرد اما سازش اصولی را در جهت تقویت و استحکام مواضع پرولتاریا در روند مبارزه طبقاتی مردود نمی‌شمارند.

۲- سازش سیاسی چیست؟ آیا کمونیست‌ها اصولاً می‌توانند با احزاب و جریان‌های غیر پرولتاریا سازش کنند؟ سازش سیاسی به معنای گذشت کردن از برخی خواسته‌ها و مطالبات در جریان مبارزه طبقاتی از طرف احزاب می‌باشد که به منظور دست یافتن بتوافق و تفاهم در شرایطی مشخصی با دیگر احزاب و جریان‌ها صورت می‌گیرد.

کمونیست‌ها به مثابه مبارزین و ایثارگران راه کسب قدرت توسط پرولتاریا و ایجاد دیکتاتوری این طبقه و یکپارچه‌سازی آن می‌باشند و به هر چه که در شرایط و موقعیت‌های مشخص برای تسهیل و دستیابی به اهداف فوق‌الذکر با دیگران ائتلاف کنند. ناباوری به این امر به هر بهانه‌ای چیزی به جز عدم بلوغ سیاسی، منزطیلی، جزماندیشی و عدم درک درست از معنی تاکتیک‌های اصولی در مبارزه پرپیچ و خم طبقاتی نیست.

۳- چه فاکتورهایی در زمان‌های مختلف این سازش و ائتلاف‌ها را ممکن می‌سازند؟

منطق کمونیست‌ها در اتخاذ مواضع، بر تحلیل آنها از شرایط متفلسفانه، انتطابق تئوری‌های انقلابی برواقعیات جامعه و تجربه عملی پرولتاریا‌های انقلابی در سراسر جهان استوار است. بر این پایه و این اصولیت مارکسیست‌ها از هر شرایط مشخص تحلیل مشخصی می‌کنند. در این رابطه امکان عملی ائتلاف در مجموع به مختصات زیر مربوط می‌باشند:

- الف: اینکه ارزیابی آنها از فراسویون اجتماعی- اقتصادی جامعه چه باشد. فی‌المثل اگر ارزیابی از شرایط جامعه‌ای این باشد که در جامعه مفروض سرمایه داری به عنوان مناسبات مسلط وجود دارد و هرگونه تحول و پیشروی به سوی اهداف کمونیستی براندازی این مناسبات است، کمونیست‌ها با جریان‌های و اردائتلاف می‌شوند که توان و ظرفیت این مبارزه را داشته باشند. در اینجا امکان هیچگونه ائتلافی با بورژوازی به عنوان طبقه‌ای که اعمال قدرت می‌کند و منافعش حفظ این مناسبات و سرکوب پرولتاریاست، نمیتوان متصور شد. در نتیجه با احزاب و جریان‌هایی می‌توان و اردائتلاف شد که خود مورد غضب و سرکوب این مناسبات هستند و منافع آنها در براندازی و مبارزه با این مناسبات می‌باشد.
- ب: از بین این احزاب و نیروها آنها می‌توانند که مخالفات و مبارزه‌شان جهت ترقی خواهانه داشته باشد به عبارت دیگر هیچ نیروی به صرف مبارزه با یک نیروی ارتجاعی نمی‌تواند انقلابی باشد، چه بسا این مبارزه از جنبه عقب ماندگی صورت می‌گیرد. محک سنجش هر نیرو درجه گرایش مواضع آنها نسبت به مواضع پرولتاریا انقلابی می‌باشد. به سخن دیگر هر حزب و جریان غیر پرولتاریا تا آنجا انقلابی است که به مواضع پرولتاریا انقلابی بگردد.

ج: در این رابطه دو موضوع را باید در نظر داشت: اولاً اینکه گرایش هر حزب و جریان غیر پرولتاریا به مواضع پرولتاریا در وضعیت معینی از مبارزه طبقاتی شکل می‌گیرد و این به معنی پذیرش تمام مواضع انقلابی پرولتاریا نیست، پرواضح است که نیروی ماهیتاً انقلابی و تا به آخر انقلابی فقط پرولتاریاست. وظیفه کمونیست‌هاست که به مثابه پیشاهنگ این طبقه انقلابی چیزی را که در ماهیت و سرشت نیروی غیر پرولتاریا نیست، از او طلب نکنند و متفق را به اردوی دشمن نرانند. مهم ترین مسئله در جنگ طبقاتی، انسجام، یکپارچگی، وحدت اراده و استفاده از تمام نیروهای متفق هر چند نابالغ و متزلزل و ایجاد گستردگی قوا در صورت اردوی کار و ایجاد گسیختگی، اغتشاش، بی‌ارادگی، عدم انسجام در صفوف اردوی دشمن (بورژوازی و ضدانقلاب) می‌باشد. در این رابطه است که مسئله، شکاف انداختن بین صفوف دشمن، استفاده از تضاد بین صفوف بورژوازی و دامن زدن به آن مطرح می‌باشد. ثانیاً کمونیست‌ها نباید بخاطر این توافق در وضعیت معین، مبارزه خود را علیه مواضع ارتجاعی و عقب مانده نیروهای غیر پرولتاریا تعطیل کرده و به تهمییر آنها بپردازند. وظیفه جریان‌ها مارکسیستی است که در هر ائتلاف نکات مشترک را مشخص کنند و در عین حال به مبارزه بی‌امان خود علیه گرایش‌های غیر انقلابی آنها ادامه دهند و به متفق جنبه مشروط و موقتی بودن ائتلاف را گوشزد کرده و به او به عنوان دشمن خود در عرصه‌های دیگر و با شرایط دیگر بنگرند.

۴- هیچ نیرو و جریان غیر پرولتاریا به خودی خود (علی‌رغم ادعای رهبری و آلترناتیو جلوه دادن خود به مثابه سازنده سوسیالیسم) نه تنها نمی‌تواند رهبران انقلاب اجتماعی و نابودکننده نظام بهره کشی و غارتگرانه باشد، بلکه در این مقام یک جریان و نیروی ارتجاعی و عقب مانده تلقی می‌شود.

آیا این بدان معناست که نباید در ویرانی نظم موجود و برپایی نظم نوین از کمک، همدلی و ائتلاف با اقشار خرده بورژوازی که خود تحت سرکوب و خانه خرابی دولت سرمایه داری هستند بهره جست؟ ابداً! پرولتاریا انقلابی بدون حمایت، همدلی و ائتلاف با بخش‌های پائین خرده بورژوازی (تهدیدستان شهر و روستا)، دهقانان (که متحد طبیعی و رهبر خود را در پرولتاریا می‌شمری خواهند یافت) نه تنها نخواهد توانست مقاومت ضد انقلاب را به طور همه جانبه درهم بشکند و نظم نوین ایجاد کند، بلکه اگر نتواند این بخش از خرده بورژوازی را به خود ملحق کند، حمایت و همدلی بخش میانی خرده بورژوازی (دمکرات) را زمانی که این بخش شکست محتوم شیوه تولیدشان را تشخیص دهد را به خود جلب نکند و اراده بخش فوقانی (ثروتمند و استثمارگر) را خنثی نکند یعنی اینکه مانع پیوستن این بخش از خرده بورژوازی به ضد انقلاب و بورژوازی نشود و اینها پرولتاریا را در دشمن خود به حساب نیآورند، چنانکه تجربه شکست انقلابات نشان داده اینها از بورژوازی و ضد انقلاب حمایت خواهند کرد و در سرکوب و شکست انقلاب سهیم خواهند بود.

باید توجه داشت که خرده بورژوازی اگرچه در مقابل رشد سرمایه داری که مترادف با خانه خرابی و به و خامت گرائیدن وضع او روانه شدن به صف پرولتاریا می‌باشد، متحد پرولتاریاست. اما ماهیت و گرایش ذاتی او بدلیل تملک او در تولید بورژوازی و تمایل بیشتر به مالکیت بر وسایل تولید می‌باشد. خلاصه اینکه در سیاست ائتلافی کمونیست‌ها آنچه مهم و اساسی می‌باشد اولاً وفاداری به منافع تاریخی پرولتاریا یعنی در هر ائتلاف بایست در نظر داشت که آیا این سازش و ائتلاف به نفع پرولتاریاست یا نه؟ اگر ائتلافی مواضع پرولتاریا را استحکام می‌بخشد باید انجام گیرد.

ثانیاً به جز در نظر گرفتن دوران تاریخی، شرایط مشخص از طرفی و شرایط و موقعیت‌های استثنائی از قبیل جنگ، محاصره و غیره از طرف دیگر هیچ دلیل و توجیه دیگری از جمله ماهیت طبقاتی طرف ائتلاف شهرت و سابقه تاریخی احزاب محافل و شخصیت‌ها و غیره مانع ائتلاف کردن نیستند. مثلاً سازمان ما اعلام کرده است بر پایه پلاتفرم جنبه دمکراتیک ضد امپریالیستی می‌تواند با طبقه توده‌های ائتلاف کند، اما مشروط به اینکه حزب توده و اکثریت نیز از گذشته خیانتکارانه خود انتقاد نکنند. منطق و متد کمونیستی می‌گوید با

## قطعنامه در باره مرگ خمینی، تحولات آتی و وظائف ما

مقدمه

سوسیال دمکراتها و لیبرالها ( و همچنین بخشی از سوسیال فرمیسم ، چشم به روند تحول این رژیم دوخته و در این تحولات خود را ذینفع مبینند . [وحتی از هم اکنون کمکهای خود را به آن آغاز کرده اند ]

قطعنامه ای را که میخوانید نتیجه بحثی است که ابتدا در ربط با تحولات احتمالی پس از مرگ خمینی صورت گرفت و سپس در سمینار منطقه ای ماه ژوئیه فرموله گردید .

بهمین جهت تره های آن اساسا مشمول يك دوره معین یا تحولات قریب الوقوع خواهد بود . در باره تحولات سیاسی در ایران ، طی يك دوره طولانی ، فاکتورهای اساسی تری را در متن يك بحران عمیق اجتماعی مبیابست مورد توجه قرار داد . در این قطعنامه ، برشی از يك دوره مد نظر بوده است . واقعیات گواهی میدهند که :

الف) با مرگ خمینی ، عمر نظام فقهاتی ، به پایان میرسد .  
 ب) مرگ خمینی - بمناسه فقدان میانجی ذینفوذ (آتوریته) در بیسی جناحهای رژیم اسلامی ، " بحران حکومتی " را تشدید خواهد کرد .  
 ج) با تشدید بحران در بالا ، بر زمینه نارضایتی های عمومی ( یعنی زندگی وخیم اقتصادی و مدسی توده های مردم ) ، بروز اعتراضات و اعتصابات و جرقه هائی در بین اهالی زحمتکش و سایر لایه های اجتماعی . اجتناب ناپذیر خواهد بود .  
 اما از آنجا که :

- ۱- يك آلترناتیب واقعی و سازمانگر اعتراضات توده ای وجود ندارد و سازمانهای انقلابی نیز فاقد حداقل آتوریتیه و توان لازم برای مداخله موثر در هدایت جنبشهای اعتراضی اند .
- ۲- طبقه کارگر ایران - که رسالت راهبری انقلاب آتی را بعهده دارد - از حداقل شکل و آمادگی لازم برخوردار نیست .
- ۳- رژیم از لحاظ قوه قهریه ( سپاه ، ارتش ، ساوا ، بسیج و کل جیره و مواجب بگران خود ) ، از آمادگی نسبی ، در مقابل با " ضد انقلاب " برخوردار است .
- ۴- از لحاظ اقتصادی وجود انباشت بی سابقه نقدینگی در بخش خصوصی و بویژه در جیب بورژوازی سودا ، گر از یکطرف و ضرورت بکار انداختن آن در امر " بازسازی " و لاغیر از سوی دیگر ، عامل مادی قابل ملاحظه ای است که میتواند برای ایجاد نوعی تحرک در اقتصاد و نتیجتا تخفیف بحران ، بکار گرفته شود .
- ۵- در مقیاس بین المللی ، الف : عموم محافل امپریالیستی از موجودیت این رژیم دفاع مینمایند و همچنین روند استحاله در این رژیم را مطلوبترین روند تحولات میدانند . ب : اتحاد جماهیر شوروی نیز از موجودیت این رژیم دفاع مینماید و علیرغم ترك مخاصمه طبقاتی در مقیاس بین المللی ، برای حفظ " تعادل قوا " دارای مناسباتی دوستانه با جمهوری اسلامی است .
- ۶- بخش مهمی از اپوزیسیون بورژوازی ( یعنی بخشی از بورژوازی بزرگ که با انقلاب و بدنبال شاه از ایران گریخت ، طیفی از

لذا ،  
 تحولات آتی ( قریب الوقوع ) ، تحولاتی بنیادی ( یا تحولی که در آن طبقه کارگر و یا چپ در آن هژمونی داشته باشد ) نخواهد بود و خصیصه اصلی اعتراضات و اعتصابات آتی ، همانا کم دامنگی و پراکندگی آن خواهد بود . بهمین جهت ، تنشها و تعارضات آتی ، بیش از هر چیز به تسریع روند تحول تدریجی رژیم بناچار تیرستی - مذهبی جمهوری اسلامی به يك رژیم حتی الامکان متعارف بورژوازی کمک خواهد کرد و عملا ترکیب لایه های متنوع بورژوازی را در حکومت افزایش خواهد داد .

تجدید نظر در احکام فقهی و توفیض اختیارات " ولی فقیه " - " ولی امر " سمت و سوی این تحولات را از پیش نشانده است .  
 در چنین شرایطی کمبویژه طبقه کارگر از حداقل شکل و آمادگی لازم برخوردار نیست ، حتی در صورت تبدیل احتمالی " بحران حکومتی " به " بحران انقلابی " ( اعتلای انقلابی ) تصرف قدرت سیاسی بوسیله جیامکان پذیر نخواهد بود و در خوش بینانه ترین حالت شاهد " انقلابی ناقص " خواهیم بود . ( مگر آنکه در مسیر يك جنگ داخلی طولانی قرار بگیریم ) .

بنابراین وظیفه اساسی ما عبارت خواهد بود از : سازماندهی مستقل کارگران و پی ریزی و تدارک حزب توده ای طبقه کارگر ، تبلیغ و ترویج مطالبات یابهای کارگران و زحمتکشان و برنامه انتقالی ، افشاکری بی امان از پوزیسیون بورژوازی .

با چنین چشم اندازی ؛ و بنا به وضعیت ویژه ای که ما داریم ، عطف توجه جدی تر به سازماندهی داخل و ایجاد تشکیلاتی ریشه دار ، به مبرمترین وظیفه ما بدل میشود .

در تحولات آتی مقدم بر هر چیز مبیابست بیشترین استفاده رابرای بازسازی و تحکیم تشکیلاتی برویاقوم ریشه دار در عیان کارگران و عناصر پیشرو ، بعمل آورد ، تا در دور بعدی یا بهنگامه تکوین " شرایط عینی انقلاب " ، که همچون امروز ضرورت تاریخی کسب قدرت سیاسی توسط کارگران و زحمتکشان وجود دارد ، مجبور به اتخاذ موضع " اپوزیسیون افراطی " نشویم .

در عین حال ایجاد يك تریبون ( مثلا بیلوکی از چپ یا اشکالی مشابه ) برای طرح و اشاعه خط و برنامه ( پلان تفرم ) چپ افشاکری از رژیم و آلترناتیوهای قلابی ، علیرغم موانع عملی بر سر راه تشکیل آن ، اقدامی مثبت خواهد بود ، که مبیابست در راه سازمان دادن آن تلاش نمود .

۸ ژوئیه ۸۹ هاشم - ح

آبرویمان لکه دار می شود . این البته نه ربطی به مارکسیسم دارد و نه حتی موضعی سیاسی تلقی می شود .

### منابع

- ۱- انگلس ، اصول کمونسم صفحه ۱۱ انتشارات جامعه سوسیالیستهای ایرانی در اروپا ۲- همان جا
- ۳- مارکس و انگلس ، ماسمت حزب کمونست ص ۱۲۷ انتشارات حزب توده ۴- همان صفحه ۱۱۱
- ۵- مارکس ، هجدهم برورملوئی بنایارت صفحات ۱۲۵ و ۱۲۸
- ۶- همان صفحه ۱۲۷
- ۷- مارکس و انگلس ، منتخب آثار جلد ۳ صفحه ۲۷۰
- ۸- همان صفحه ۲۷۲
- ۹- همان صفحه ۲۷۲ ۱۰- لنسن ، وظائف سوسال دمکراتهای روس منتخب آثار فارسی صفحه ۶۶
- ۱۱- لنسن ، احزاب سیاسی نروسبه ، منتخب آثار ص ۲۲۷
- ۱۲- لنسن ، منتخب آثار جلد ۳ ص ۱۰۰
- ۱۳- لنسن ، منتخب آثار جلد ۱ ص ۵۰
- ۱۴- لنسن ، منتخب آثار جلد ۳ ص ۱۰۰
- ۱۵- لنسن ، منتخب آثار جلد ۸ ص ۱۳۱
- ۱۶- همان صفحه ۳۷

بورژوازی ، امپریالیسم ، لیبرال ، راهزن ، با وجود اینکه می دانیم که ماهیتشان چیست و چه جنایات و خیانتها که نکرده اند می توان ائتلاف کرد ، اگر به نفع پرولتاریا باشد و مواضع او راستحکم کند ، چنانکه بلشویکها هم بالیبرالها هم با سوسیال شوینیستها هم با امپریالیسم ائتلاف کرده اند .

در بخش دیگر اثبات خواهد شد که مانده بدلیل همکاری طیف راست با ج ۱۰ و خیانت و جنایاتشان ، بلکه به دلیل ارزیابی مشخص از انقلاب ایران و جهت وسعتگیری طیف توده ای نمی توانیم با این طیف جنبه تشکیلی دهیم . مخلص کلام اینکه رفقای ما اگر چه به لحاظ جهت گیری و موضع لیبرال - فرمیستی در جنبه دمکراتیک - ضد امپریالیستی مرز بندی با جنبه راست اندارند ، اما دچار این عقب ماندگی و نقه می هستند ، که گویا با جریانی می توان ائتلاف کرد که خیانت نکرده باشد . چون مثلا حیثیت و

## قطعه نامه پیشنهادی راجع به سیاست ائتلافی و رفع "بایکوت" از سازمان فدائیان خلق ایران

مشروط به آنکه این انتقاد از خود ریشه‌ای، بینشی و برنامه‌ای باشد (ونه هرانتقادی از خودی بدون توجه به زاویه نقد و جهت گیری بعدی آن) مثبت ارزیابی کرده و از پیوستن نیروهای بینابینی و متزلزل به صف انقلاب استقبال میکنیم.

ثالثاً: هرگونه انتقاد از خود ناقص و فرصت طلبانه که تا سطح نقد پایه‌های نظری و برنامه‌ای نباشد افشاء مینمائیم (از جمله انتقاد از خود سازمان فدائیان خلق ایران که با حفظ پایه‌های نظری به منجلا ب سوسیال دمکراسی سقوط کرده است).

رابعاً: شرط رهبری سازمان در مورد رفع "بایکوت" از سازمانهای طیف راست مشروط به آنکه "اعلام بدارند جمهوری اسلامی از روز اول ضد انقلابی بوده" را شرطی غیرماز کمبستی دانسته‌کما اینکه حزب دمکراتیک مردم ایران که صریحاً به این امر اعتراف کرده و سازمان فدائیان خلق هر چند به شکل غیر صریح به این امر اقرار نموده است بخودی خود هیچ چیز مثبتی در بر ندارد کز او به نقاد این جریان است نشاندهنده حفظ موضع اپورتونیستی گذشته در پوششی دیگر است.

خامساً: سیاست رفع "بایکوت" از کشتگرها از جانب رهبری سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) همانا دنبال کردن سیاست جبهه سازی (جبهه دمکراتیک - ضد امپریالیستی) بوده و با الویت قائل شدن برای جبهه‌ای حول دمکراسی و برنامه حداقل انطباق داشته و موضعی اپورتونیستی و فرمیستی بوده است.

بر اساس متدولوژی ائتلافی مندرج در قطعه نامه بالا (بند ۱ و ۲ و ۳ و ۴) و بر اساس مورد مشخص که ذکر آن رفت کنفرانس مقرر میدارد که سیاست رفع "بایکوت" از سازمان فدائیان خلق ایران که در واقع جهت گیری جبهه‌ای داشته اشتباه بوده و سیاست افشاء و دوری از این سازمان میبایست کماکان ادامه یابد طبیعی است که علیرغم وحدت این سازمان با گروه آزادی کار که مراحل آن هنوز ادامه دارد در عین افشای سانترالسم و سازش کاری گروه آزادی کار، سیاست ما میبایست محکومیت پیوستن این گروه به سازمان فدائیان خلق و تشویق آن به جدائی و مرز بندی قاطع با آن باشد.

ج. هرمز - آرش - فرزاد

۱- سیاست ائتلافی مادر شرایط حاضر برای تشکیل جبهه انقلابی میبایست تنها تکیه بر نیروهای رادیکال و انقلابی باشد که بر محور برنامه انقلابی (توأم با مطالبات حداقل) تشکیل می‌شود. این جبهه میبایست بعنوان تنها آلترناتیو جمهوری اسلامی تلقی شود.

۲- ما با طیف فرمیست و سوسیال دمکرات که برنامه‌شان نه انقلاب بلکه رفم، نه نفی حاکمیت در کلیت آن، بلکه چشم دوختن به بخشی از اقدامات و جناحهایی از آن است مرز بندی قاطع داشته و هیچگونه جبهه‌ای را بعنوان آلترناتیو حکومتی با آنها متصور نمیدانیم.

۳- ما ائتلافی موردی و یا جبهه دوره‌ای پیشا سرنگونی، هر جاکه به نفع پرولتاریا باشد با تحلیل مشخص و بسته به هر مسئله معین با هر نیروی را، اصولاً رد کرده و مجاز میدانیم.

۴- پذیرش نظری و اعتقادی جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی بعنوان یک جبهه پیشا سرنگونی حول مفاد حداقل برنامه‌ای، مشروط به آنکه کمونیست‌ها با شرکت در دولت موقت مرز بندی داشته و جبهه را به پس از دوره سرنگونی نگشانند علیرغم دیدگاه‌های رایج پوپولیستی اصولی میدانیم لیکن در شرایط حاضر تبلیغ و ترویج این جبهه توسط کمونیست‌ها و پیشقدمی برای تشکیل آن را با توجه به وضعیت توده‌ها و گرایش‌های بینابینی و خرده بورژوازی به سمت سوسیال دمکراسی و لیبرالیسم ناصحیح دانسته و اعتقاد داریم که جلب و جذب این لایه‌ها مقدمتاً در گرو پایه گذاری، تقویت و استحکام جبهه نیروهای کمونیست - رادیکال میباید.

- نظر ما در مورد سیاست رفع "بایکوت" از سازمان فدائیان خلق ایران توسط رهبری سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر):

- اولاً: اصطلاح "بایکوت" را مقوله مارکسیستی ندانسته بلکه این امر را میبایست با مقولات ائتلافی و سیاست دوره‌ای پاسخ داد.

- ثانیاً: علیرغم درک اخلاقی و منزه طلبانه جاری در جنبش چپ ایران، انتقاد از خود رهبری را در قبال همکاری با جمهوری اسلامی و گذشته خیانتبارشان

## قطعه نامه راجع به علل بحران در تشکیلات ما

بررسی شکایات و خطاهای سازمانی برای همه سطوح و از جمله اعضای مرکزیت.

ب: هدایت فعالیت سازمان با مضمون پوپولیستی و انطباق فعالیت با مناسبات یک فرقه ورژیم فوق سانترالیستی، چراکه:

اولاً: حضور توده‌های کارگران پیشرو و آگاه در یک سازمان با مناسبات توطئه گرانه و بلانکیستی درون سازمانی نسبت عکس داشته و حراست کنندگان منافع فرقه‌ای - محفلی، از ظرفیت شکل دهی یک سازمان توده‌ای با مناسبات سانترالیسم دمکراتیک برخوردار نیستند.

ثانیاً: رهبری فوق سانترالیستی - پوپولیستی از تأثیر پذیری از تجارب مبارزاتی بلاواسطه کارگران و توده‌های پیشرو در حیات سازمانی خویش بی‌نیاز بوده و فرقه خود را در برخورداری از ظرفیتی که نیروهای آگاه و پیشرو را در خود جزم نماید "مصون" میدارد.

بطور جمع بندی باید گفت که درک خاص رهبری از حزبیت و عملکردی در حوضه مناسبات تشکیلاتی و هدایت فعالیت عملی، بیانگر بینش و ظرفیت روشنفکران رادیکال و نهایتاً نماندگی خرده بورژوازی در این دوحوزه بوده است ایدئولوژی و کردار یاد شده همانا بیانگر پوپولیسم در عرصه‌های یاد شده میباید.

ج. هرمز - آرش - فرزاد

علل بحران در تشکیلات ما عبارت بوده است از:

الف: رژیم فوق سانترالیستی، حیات فرقه‌ای - محفلی و شیوه‌های توطئه گرانه پوپولیستی که نمود خود را در اجزاء زیر بنمایش میگذاشت:

۱- عدم انتخابی بودن رهبریت سازمان و تکیه بر مناسبات متکی بر آشنائیهای دیرینه و بر گمارش محفلی و "معتمد".

۲- عدم برگزاری کنگره‌ها و کنفرانسها به مفهوم اعمال اراده توده‌های سازمانی در تصمیمات و مصوبات حزبی و عدم امکان حسابرسی و کنترل از عملکردها و سیاستهای بین دوره‌ای رهبریت در فاصله جامع سراسری حزبی.

۳- منفعل و محجری داشتن توده‌های سازمانی و توجیه سیاسی آنها با انعکاس تنها نظر رسمی، خفه داشتن مبارزه ایدئولوژیک و تداوم سازش نظری.

۴- جایگزینی نظم بوروکراتیک بجای نظم آگاهانه و اعمال سیاستهای سرکوبگرانه درون سازمانی.

۵- محروم بودن اعضا بعنوان حداقل حقوق فردی بمنظور ابراز و پیخشی کامل نظر ایشان در سطح تشکیلات و جنبش، و فراتر از حقوق فردی، عدم امکان دادن به شکل گیری اقلیت سازمانی و محروم بودن اقلیت از حقوق سازمانی خویش.

۶- عدم وجود ادکاهای حزبی و پاکمیسوب کنترل بمعنای مرجعی برای



## پیشنهاداتی بر قطعنامه رفیق باباعلی درباره اسانامه

غیرمجاز و غیر اسانامه‌ای خواهد بود. از اینرو لازم است تا این بندیه گونه‌ای به نگارش در آنیکه در صورت امکان (که بستگی به شرایط و امکانات عملی هر دوره دارد) بکار گرفته شود، بکارگیری این شیوه که یکی از اشکال انتخاباتی است به دو چیز مشروط است: **اولا** امکان عملی بودن آن در شرایطی معین **ثانیا** : اختلافات حاد و عمیقی که شکل گیری چنین امری را مسجل نماید. چنانکه بخاطر داریم نئین در برخورد به ریزانف این امر برای مواردی که همچون مقطع صلح برست جناح - بندها عمیق و جدی میشود، الزامی و گریزناپذیر می‌شمارد. با اینهمه حتی اگر چنین اختلافات عمیق و برجسته‌ای نیز بروز نکنند میتوان از این روش استفاده کرد لیکن نباید این امر را در هر مقطع مصنوعات تجویز نمود. چنانکه میدانیم بلشویسم در انطباق با شرایط متفاوت و در برخورد خلافتانه با اوضاع واحوال گوناگون از روشهای مختلفی برای این امر بهره‌جست و بویژه پس از کسب قدرت که امکان عملی هر چه بیشتر این روش بوده، شیوه انتخاباتی نسبی هر چه بیشتر مورد استفاده قرار گرفت. از طرف دیگر باید در نظر داشت که امکانات عملی در شرایط مبارزه مخفی در ایران این شیوه را بر مراتب مشکلات و غیر عملی‌تر مینماید. در انطباق با شرایط فعلی خودمان برای نیروهای معترض جدا شده از سازمان طبیعی است که میتوانیم و باید از این روش بهره‌جوئیم. از اینرو متسن پیشنهادی رفیق ربه‌نحوزیر، لازم‌التغییر میدانم:

۱- اقلیتهای حزبی میتوانند بناظرارت مرکزیت سازمان نظرات خود را بطور جمعی بر پایه پلاتفرم‌هایز بیان کنند، نظرات خود را بطور کامل و بدون سانسور در یک نشریه مباحثاتی که سازمان بمنظور درج مباحثات علنی تدارک می‌بیند، ابراز دارند، و نمایندگان خود را بر مینای رعایت انتخاباتی تناسبی نمایندگان بر پایه پلاتفرم‌ها به کنفرانسها و کنگره‌های حزبی اعزام نمایند.

تبصره: اتخاذ شیوه انتخاباتی نسبی بعنوان یکی از اشکال انتخاباتی به شرایط عملی بودن این روش در هر مقطع بستگی دارد که بکارگیری آن و یا روشهای معمول دیگر به اتخاذ تصمیم مرکزیت بستگی خواهد داشت.

۲- در مورد ماده ۲۳ بندج: پیشنهاد رفیق در این مورد مخالفم و برای این دوره بویژه اعتقاد دارم که بعلمت تنوع نظری داشتن هیئت تحریریه و شیوه کار جمعی الزام آور است بنابراین ماده موجود در اسانامه میبایست به همان شکل تصویب شود.

ماده ۲۴ پیشنهادی رفیق: نشستهای یکماهه پیشنهادی رفیق در مرز بندی با فاصله زمانی طولانی نشستهای مرکزیت، مدت زمانی خفه و کوتاه است که خرده کاری را بدنبال می‌آورد. از اینرو بهتر میدانم که نشست اعضای کمیته مرکزی به آماه یکبار تغییر یافته که در هر نشست دوماهه گزارش مختصر (و در برخورد مشخص بطور مفصل) به واحد میدهد. در عوض کم از یک بورویسا جمع کوچکتری بعنوان دفتر سیاسی برخورداریا شبکه از سرعت عمل و سیاست بیشتری در پیشبرد کارها برخوردار باشد.

بندد: پیوستن جمعی تشکله و محافل کارگری، همچنین جهت گیری پیوستن و مراحل عضو گیری از گروههای غیر کارگری در ارگانهای مرکزی سازمان اعلام میگردد.

ص ۹ بند ۱۱: جمله "اما این دوره در تشکیلات خارج از کشور میتواند تا سه سال افزایش یابد" حذف شود؛ چرا که پس از دو دوره آزمایشی طبق تیم سه بند ۱۲ (که حداکثر ۲ سال است) اگر شخصی صلاحیت عضویت نیافته باشد تمديد آن برای یکسال دیگری معنی است.

ص ۱۲ تبصره بند ۲۲: این بند میبایست به گونه‌ای به نگارش در آید تا در برگیرنده این مفهوم باشد که تنها اعضا مشاور و بعنوان علی البدل بتوانند جایگزین افراد غایب مرکزیت باشند.

- در بقیه موارد بناظر اقلیت کمیسیون اسانامه موافقم مگر در مورد تشکیل ارگانهای کمیسیون کنترل در شرایط حاضر: بعلمت کمیته و کیفیت جمع اعتقاد ما بر آن است که دادگاههای حزبی با وضعیت مانطبق بیشتری دارند.

ج. هرمز - آرش - فرزام

۱- از آنجاکه با مضمون توضیحی رفیق باباعلی در مورد روال مباحثات ایدئولوژیک علنی و شروط اجرایی که رفیق بر آن مترتب میدانم موافقم، بمنظور انطباق اسم با مضمون، پیشنهاد میکنم که از اصطلاح بکار گرفته شده توسط اقلیت کمیسیون اسانامه در مورد چگونگی مبارزه ایدئولوژیک علنی استفاده شود چرا که اصطلاح "بی قید و شرط" بمعنای آنست که هیچگونه "قید" و هیچگونه "شرطی" را بر مبارزه ایدئولوژیک علنی نپذیریم در حالیکه طبق روال مورد قبول رفیق حداقل چند شرط اجرایی بر آن متصور است، این شرط ناظر بر آن است تا اعضا سازمان در عین دفاع کامل از نقطه نظرات ایدئولوژیک و سیاسی به قوا عد و روال انجام آن نیز پای بند باشند. تفاوت دیدگاه ما با دیدگاه اکثریت دفتر سیاسی در آنست که ما در عین پذیرش شروط اجرایی، حق غیر قابل انکار اعضا و اقلیت سازمانی را در مبارزه ایدئولوژیک یک اصل کمونیستی میدانیم در حالیکه اکثریت دفتر سیاسی شروطی را بر مبارزه ایدئولوژیک میپذیرد تا حقی اعضا و اقلیت و شروط به کسب اجازه و وبالطرف اکثریت سازمانی و با کمیته مرکزی گردد. از اینرو و با تکیه بر آنکه برای اعضا آگاه سازمان مضمون درک ماملک اصلی است و نه اسم (هر چند که روال مورد قبول ما به مبارزه ایدئولوژیک علنی بی قید و شرط" معروف شده باشد) پیشنهاد میکنم بمنظور انطباق اسم با مضمون از همان اصطلاح "آزادی کامل مباحثه علنی" استفاده کنیم.

۲- بر اساس آنچه گفته شد اصولی میدانم که در پیشنهادات رفیق باباعلی در مورد ماده ۲۴ بند الف بجای عبارت آورده شده از جانب رفیق باباعلی، ایمن عبارت در اسانامه موقت ماقید گردد: "اصل سانترال اسم مکرراتیک بمثابه اتحاد در عمل و آزادی در مباحثه و انتقاد، متضمن پذیرش حق انکارناپذیر هر عضو سازمان در مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب در چهار چوب اصول بنیادین برنامه حزب و شروط اجراییست".

۳- بندب از ماده ۲۴ بجای عبارت "آزادی بی قید و شرط مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب" آورده شود: "آزادی کامل مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب".

۴- بندج: به عبارت قید شده از جانب رفیق اضافه گردد: "مرکزیت در مواردی که مبارزه ایدئولوژیک را مانع اتحاد در عمل تشخیص دهد از جاری شدن آن مانع بعمل می‌آورد".

بندد از ماده ۲۴ که توسط رفیق باباعلی عنوان گردیده زانداست؛ چرا که حای چنین بندی در اسانامه نیست. این بند ناظر بر یک تصمیم دورهای و مشخص است که توسط کنفرانس تصمیم گیری میشود نه توسط اسانامه.

ه- ماده ۲۵ پیشنهادی رفیق به گونه‌ای تنظیم شده است که انتخاباتی نسبی و طبیعی تر و ههای با پلاتفرم را (که بدون آن انتخاباتی نسبی معنی نخواهد داشت) بعنوان یک قاعده کار و یک بندتخطی ناپذیر اسانامه‌ای انعکاس میدهد. طبیعی است که اگر چنین بندی در اسانامه گنجانده شود، بکارگیری شیوه‌های دیگر

## پیشنهاداتی چند برای اسانامه موقت

۱- ص ۶ انتهای پاراگراف سوم آمده است: "براندازی جمهوری اسلامی و بیکار برای دمکراسی نقطه آغاز این انقلاب است". بعلمت تجدیدنظرهای اخیر جناح دفتر سیاسی که مبارزه برای دمکراسی و برنامه حداقل به یک فاز از مرحله انقلاب تبدیل شده است این عبارت چنین توهمی را بر میانگیزاند و آنجا که جملات ماقبل این جمله بحد کافی گویاست پیشنهاد حذف آن را داریم.

۲- ص ۸ ماده ۸ بندالف: پیشنهاد میکنم که عضو گیری جمعی از تشکلهای کارگری و یاد دیگر گروهها "تنها به تشکلهای و محافل کارگری بسنده شود و نه گروههای سیاسی، این پیشنهاد بر آن دلالت دارد که افراد گروههای سیاسی علی القاعده بعلمت سابقه فعالیت سیاسی، از یافت فکری خاصی که قبلا به آن تعلق داشته اند برخوردارند. از اینرو عضو گیری جمعی از دقت عمل عضو گیری فردی برخوردار نیست.

باتغییر بندالف وب، تغییراتی که در بندد صورت خواهد گرفت بدینقرار خواهد شد:

## قطعنامه در محکومیت مشی راستروانه تاکتیکی جناح دفتر سیاسی در برخورد به احزاب غیر پرولتری

نظر به اینکه :

- سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - جناح دفتر سیاسی - در انطباق بانگرش خود از مرحله انقلاب و نیروهای محرکه آن، مبارزه برای برنامه انتقالی (جمهوری دمکراتیک خلق) را بمثابه هدف فوری پرولتاریا در انقلاب حذف نموده و مبارزه در چارچوب مطالبات بورژوا - دمکراتیک (برنامه حداقل) را هدف فوری خود قرار داده است و از اینر و ضرورت ائتلاف باکل خرده - بورژوازی بر محور دمکراسی را طرح نموده است .

بر اساس این مبادی نظری ایجاد بلوک طبقاتی با بخش مرفه خرده بورژوازی - لیبرال دمکراتها که طیف توده ای از این دسته اند - در دستور قرار گرفته است . حال آنکه بخش مرفه خرده بورژوازی در انقلاب نقش بینابینی و بخش اضعاف انقلابی دارند ،

حکومتی (بلوک جانمایی) جدا باشد حال آنکه آنان فاقد ظرفیت مبارزه حـول پلاتفرم انقلابی میباشند .

امای توان در پاسبانگوشی به الزامات مبارزات دمکراتیک توده ای و در راستای منافع جنبش طبقه کارگر، اتحاد عمل های مشروط ، موردی و حول مطالبات معین را با ارزیابی مشخص سازمان داد ، ولی اصولیت اتحاد عمل های موردی با این طیف دلیل بر مجاز بودن این امر در شرایط مشخص نیست .

بعبارت دیگر هر چند که کمونیستها مبارزه در کنار لیبرال دمکراتها (طیف توده ای و سوسیال دمکراتها) را برای اجزائی از مطالبات حداقل ، غیر اصولی تلقی نمیکنند ، ولی مجاز بودن آنرا مشروط به ارزیابی از شرایط مشخص مبارزه طبقاتی و منافع جنبش کارگری می نمایند .

در شرایط کنونی که ،

اولا کمونیستها و انقلابیون دمکرات هنوز فاقد جنبه ای پایدار برای سرنگونی و آلترناتیو حکومتی اند ،

ثانیا سازمانهای چپ انقلابی دمکرات از فقدان پیوند لازم با مبارزات انقلابی - دمکراتیک کارگران و زحمتکشان رنج میبرند ، ثالثا اتحاد عمل ها و ائتلافهای موجود نیز عمدتاً نه از بستر واقعی مبارزات کارگران و زحمتکشان و منتج شده از نیازهای واقعی جنبش ، بلکه منافع و اهداف فرقه ای - فرقی گوناگون را دنبال می کنند و از خصلت فرقه ای برخوردارند ،

رابعا اتحاد عمل با لیبرال دمکراتها در خدمت تطهیر گذشته خیانتبار شان و خدمتگزاری به سوسیال دمکراسی قرار میگیرند تا تقویت مبارزه دمکراتیک توده ای و ایجاد آلترناتیو انقلابی در مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی ، مایابستی از اتحاد عمل با لیبرال دمکراتها خودداری نمایم .

۳- سیاست ائتلاف با سازمان فدائیان خلق (کشتگری ها) و " رفع بایکوت " از این سازمان بخاطر مضمون راستروانه تاکتیکی ش و بخاطر مغایرت با مشی کمونیستی در برخورد به احزاب غیر پرولتری نادرست بوده و نباید ادامه یابد .

نسرین - غلام

- مشی راستروانه جناح دفتر سیاسی در قبال برخورد به احزاب غیر پرولتری ، در انطباق با جنبه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی (جنبه دمکراتیک - ضد - امپریالیستی) بوده که بازتاب عملی خود را در قبال سازمان فدائیان خلق (کشتگری ها) ، بشیوه خرنده ، شرمگینانه و نوسانی نشان داده است ،

- اصلاح و تدقیق درک ما از مرحله انقلاب ، ضرورت بازبینی و اصلاح شیوه برخورد به احزاب غیر پرولتری و سیاستهای ائتلافی ما را فراهم میآورد ، بنابراین کنفرانس اعلام میدارد که :

۱- وظیفه اساسی و حیاتی ما - منطق با درک ما از مرحله انقلاب و نیروهای محرکه آن و نیازهای امروز جنبش طبقه کارگر - ایجاد بلوک انقلابی دمکراتیک ، از نیروهای است که ظرفیت مبارزه برای آلترناتیو حکومتی (جمهوری - دمکراتیک خلق) با برنامه انتقالی ( راه کارگر ) را دارا میباشند ، و هیچ ائتلافی و یا جنبه ای نباید اهمیت و تشکیل بلوک انقلابی دمکراتیک را تحت الشعاع قرار دهد ؛ چرا که اهداف و وظائف آتی انقلاب تنها از عهده این بلوک بر میآید و لا غیر !

۲- ایجاد بلوک برای سرنگونی و آلترناتیو حکومتی با لیبرال دمکراتها - بلحاظ اصولی مجاز نیست چرا که بلوک سرنگونی نمی تواند از آلترناتیو -

## قطعنامه درباره چشم انداز آتی و وظائف ما

نظر به اینکه :

انقلابی نیز فاقد اتوریته و توان لازم برای مداخله موثر در هدایت جنبش های اعتراضی اند ،

۲ (طبقه کارگر ایران که رسالت رهبری انقلاب آتی را عهده دارد ، از تشکل و آمادگی لازم برخوردار نیست ،

۳) رژیم از لحاظ قوه قهریه (سپاه ، ارتش ، ساوا ، مابسیج و کل جیره و مواجب بگیران خود) ، از آمادگی نسبی در مقابل به با جنبش های توده ای برخوردار است ، خصیصه اصلی اعتراضات و اعتصابات آتی ، کم دامنگی و پراکندگی آن خواهد بود و ما از چشم انداز قریب الوقوع شاهد تحولات بنیادی نخواهیم بود .

بنابراین وظیفه اساسی مانه تسلیم شدن به شرایط بلکه عبارت خواهد بود از :

الف) پی ریزی و تدارک و ایجاد حزب طبقه کارگر برای سازماندهی مستقلم این طبقه .

ب) تلاش در جهت ایجاد آلترناتیوی نیرومند و واقعی از طریق ایجاد بلوک انقلابی دمکراتیک جهت مداخله موثر و هدایت جنبش های توده ای از طریق تبلیغ و ترویج و سازمانگری حول مطالبات پایه ای کارگران و زحمتکشان و بر نادرست انتقالی است .

غلام - نسرین

۲۸ نوامبر ۸۹

۱- با مرگ خمینی بمثابه میانجی ذینفوذ (اتوریته) در بین جناحهای رژیم اسلامی ، " بحران حکومتی " تشدید گردیده است . و این جنگ قدرت در بالا هر روز مشهودتر میگردد ،

۲- با تشدید بحران در بالا ، بر زمینه نارضایتی های عمومی (زندگی و خیم اقتصاد و مدنی توده های مردم) ، بروز اعتراضات و اعتصابات و جرعه هائی در بین توده های زحمتکش و سایر اهالی لایه های اجتماعی اجتناب ناپذیر گردیده و در این دور نیز ما شاهد برخی از این حرکات و جنبش های اعتراضی بوده ایم ،

۳- از نظر اقتصادی ، ایجاد تحرك در اقتصاد و نتیجتاً حل بحران ، از یک طرف بخاطر : بالا گرفتن جنگ قدرت در بالا بر سر حکومت و امتناع بخش خصوصی (با وجود انباشت بی سابقه نقدینگی در این بخش) از سرمایه گذاری در تولید در راستای متحقق ساختن امر " بازسازی " و اکتفا نکردن آن به کسب امتیازات ، و از طرف دیگر و مهمتر بخاطر : عمق بحران و خیم اقتصادی و فقر و فلاکت تسوده ای ، در چشم انداز نزدیک ، ناممکن است ،

در دور آتی ما همچنان شاهد گسترش حرکات ، اعتراضات و اعتصابات توده ای خواهیم بود .

اما از آنجاکه :

۱) آلترناتیو واقعی و سازمانگرا نه اعتراضات توده ای وجود ندارد و سازمانها

## قطعنامه در مورد انترناسیونالیسم پرولتری

### (جنبش جهانی کمونیستی و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی)

یک توضیح: چرا قطعنامه را بطور فردی طرح نموده‌ام؟

قبل از ارائه قطعنامه پیشنهادی ام در این زمینه، توضیح این را لازم می‌دانم که تا همین اواخر تصور می‌کردم که به لحاظ نظری می‌توانیم با قطعنامه پیشنهادی توسط رفقا آرش، فرزام و هرمزیه توافق برسیم، ولی اختلاف نظر روی پاره‌ای نکات از یک طرف و کافی نبودن فرصت کافی برای بحث و حصول احتمالی توافق از طرف دیگر مرا بر آن داشت تا در توضیحیه کوتاهی نقاط افتراقی را با قطعنامه پیشنهادی رفقا روشن کنم.

انتقاد و اصلاح من بر قطعنامه مزبور تنها به بخش دوم آن برمیگردد و بخش اول آن تماماً مورد تأیید من است. بخش دوم این قطعنامه سعی دارد که در چارچوب مبانی تاکتونی ما منعکس شده در اسناد سازمانی - و به دور از پراگماتیسم تاکتونی در قبال کشورهای اردوگاه سوسیالیستی که رهبری سازمان ما بدان مبتلا بوده است، در قبال تحولات اخیر موضع معینی اتخاذ نماید.

تا اینجا بنایت رفقا کاملاً موافق هستم. اما این به چه معناست؟

ابتدا قطعنامه پیشنهادی خود را با حفظ جمله‌نمایی‌های آن بخش از قطعنامه که بار قضاوت دارم، در زیر می‌آورم:

نظریه اینک:

۱- این تم جزو موضوعات تعیین شده توسط مجمع نمایندگان تامقطع کنفرانس نبوده و تصمیم‌گیری حول پایه‌های این مسئله در صلاحیت کنفرانس نیست؛

۲- صلاحیت بازنگری و موضع‌گیری مجدد حول این مسئله که یکی از پایه‌های اصلی هویتی ماست، به‌کنگره سازمانی برمیگردد؛

۳- تمرکز و تجزیه و تحلیل مجدد این مسئله به دوره مباحثات برنابسه‌ای، اعلام از پیش و اختصاص زمان کافی برای نیروهای تشکیلاتی شروط می‌باشد؛

۴- مباحثات علنی حول مسئله یاد شده با اختصاص زمان کافی، باعث موضع‌گیری و مباحثات گسترده‌تر در سطح جنبش و نه فقط نیروهای درون سازمانی ما گشته و این امر به عمق یابی مسئله و قطب بندی آگاهانه تر کمک شایانی میکند؛

از اینرو کنفرانس اعلام می‌نماید:

الف: بحث راجع به انترناسیونالیسم پرولتری طبق روال تعیین شده توسط مجمع نمایندگان، به مباحثات کنگره سازمانی موکول میگردد.

ب: تامقطع کنگره در عین مبارزه ایدئولوژیک علنی حول پایه‌های این مسئله (تحلیل و تبیین طبقاتی دولتها، تحلیل سیستم اقتصادی آنها، سیاست انترناسیونالیستی ما در قبال دول و احزاب مزبور، رابطه تحلیل ما از این دول با انقلاب پیروزمند در کشورهای "جهان سوم" و...) موضع قبلی سازمان منعکس در جمع بندی مباحثات وحدت یکاگان نظر رسمی ما خواهد بود.

باینهمه حفظ پایه‌های یاد شده نافی ضرورت برخورد سیاسی و برخورداری از یک موضع روشن در قبال تحولات اخیر در میان کشورهای سوسیالیستی نیست.

این برخورد صریح در عین حال میبایست به مفهوم مزبندی با سیاستهای مصلحت گرایانه اکثریت دفتر سیاسی در قبال دول کشورهای سوسیالیستی باشد، از اینرو کنفرانس اعلام میدارد:

۱- ما اصلاحات عمیق سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در این کشورها را مورد حمایت قرار میدهیم و معتقدیم که تنها اصلاحات عمیق سیاسی به مفهوم گسترش و نهادی کردن دمکراسی سوسیالیستی، دخالت مستقیم طبقه کارگر و توده‌ها در اداره دولت و جامعه حاکمیت شوراهای متضمن پیروزی هرگونه اصلاحات دیگر در عرصه‌های اقتصادی و اجتماعی است.

۲- ما از هر جنبش توده‌ای برای دمکراسی شورائی، برقراری سیستم شورائی، آزادیهای مدنی و سیاسی و نهایتاً برای انتقال قدرت از بوروکراسی کارگری به کل طبقه (انتقال دیکتاتوری از دست حزب به کل طبقه) دفاع می‌کنیم.

۳- ما از تمامی خواسته‌های اقتصادی کارگران و توده‌ها که در آمد برای بالا کشیدن سطح معیشت خود حمایت کرده و بویژه حمایت قاطع خود را در انسجام عملی آن دسته از خواسته‌ها که در شرایط بحران خطرناک اقتصادی حاکم بر این کشورها تأمین آن به قیمت از بین بردن هزینه‌های بوروکراتیک و امتیازات ویژه بوروکراسی حاکم، مقدور می‌افتد می‌فشریم.

۴- ما هر نوع برخورد بوروکراتیک و سرکوبگرانه از جانب دول حاکم کشورهای سوسیالیستی را در قبال جنبش‌های کارگری - توده‌ای محکوم کرده و اعتقاد داریم که حل ریشه‌ای این معضلات در گرو تأمین حاکمیت شوراهای کارگران و زحمتکشان و آزادیهای وسیع سیاسی می‌باشد.

۵- ما با هرگونه سیاست و یا جنبشهایی که بعنوان آلترناتیو دول حاکم قصد لیبرالیزه کردن حیات سیاسی، تقویت و احیای پارلمانتاریسم و احیای سرمایه‌داری را داشته باشد مرز بندی داشته‌ و آن را خطرناکتر از وضعیت موجود و در تضاد با منافع توده‌های این کشورها می‌دانیم. سیاست مستقل کمونیستی و تنها و تنها مبارزه برای دمکراسی سوسیالیستی به مفهوم حاکمیت شوراهای آزادیهای وسیع سیاسی، و مبارزه برای پابرجائی و شکوفائی نظام سوسیالیستی است."

با ماقایسه دو قطعنامه مزبور می‌بینیم که اغلب مطالب بخش دوم قطعنامه پیشنهادی رفقا عیناً منتقل شده‌اند. اما اینکه چرا من بر این فرمول بندی اصرار دارم:

بند ۱- مرز ما با بهتر بگویم مرز مبانی ما را با طرح کلی شعار انقلاب سیاسی در کشورهای سوسیالیستی روشن می‌کند.

بند ۲- مرز ما را با پراگماتیسم حاکم بر رهبری سازمان در رابطه با خواسته‌های محق توده کارگر و زحمتکش، وجود عقب ماندگیهای عظیم سیاسی - اقتصادی و نقصانهای موجود در این کشورها، بیان می‌کند.

محور اول گویای آن است که منطبق بر مبانی تاکتونی سازمان، احزاب حاکم بر این کشورها را - بطور کلی - کمونیست دانسته و به همین دلیل ظرفیت اصلاحات بنیادین را در آنها با لحاظ طبقاتی - می‌بینیم و خواهان اجرای قطعی چنین اصلاحاتی هستیم. طبعاً بر پایه این مبانی ناممی توانیم عموماً و بطور کلی، خواهان براندازی حکومت در کشورها باشیم. و این یعنی عدم خصومت و دشمنی با اردوگاه کشورهای سوسیالیستی مبتنا به یکی از پایه‌های هویتی ما. و این هیچ تناقضی با امر تحلیل مشخص از شرایط مشخص جنبش‌ها و تحولات در هر مقطع ندارد. با چنین تحلیلی از وضعیت مشخص در صورتی که ما در هر یک از این کشورها، آلترناتیو انقلابی و سوسیالیستی برآمده از جنبش‌های کارگری - توده‌ای را در برابر خود ببینیم، قطعاً از انتقال قدرت از دست این احزاب و جانشینی آلترناتیو انقلابی موجود به هر طریقی، در جهت برقراری حاکمیت شوراهای متحقق ساختن دیکتاتوری طبقه بجای حزب و جاری ساختن دمکراسی سوسیالیستی، با تمام قوا دفاع خواهیم کرد.

و محور دوم گویای آن است که ما بر خلاف مواضع پراگماتیستی تاکتونی رهبری، نه تنها از این کشورها در تمامی زمینه‌ها انتقاد به عمل می‌آوریم و خواهان تحولات عمیق در تمامی ابعاد سیاسی - اقتصادی و اجتماعی، در این کشورها هستیم، بلکه از تمامی جنبش‌های کارگری و توده‌ای در این راستا قویاً حمایت می‌کنیم.



## در حاشیه قطعنامه‌های رفیق باباعلی

ج ۰ هر مز

شهریورماه ۱۳۶۸

تشکیلاتی ما، ز ندگی فرقه‌ای - محفلی ورژیم مرکزیت بوروکراتیک است که باختیارات مافوق سازمانی محفل اکثریت دفتر سیاسی و معتمدین و پیسزّه آن مشخص می‌شود" (۲)

دریند ۹ همین قطعنامه گفته شده است: "در تشکیلات لنینی، ضمن تاکید بر اصل تابعیت اقلیت از اکثریت، محکومیت فراکسیونها (ایجاد گروهی بر مبنای پلاتفرم معین و انضباط درونی و ویژه) و برابری حقوق جناح‌ها، گروه‌بندی‌های موقت حزبی بر پایه پلاتفرم‌ها (یا جناح‌ها) اصولاً مردود شناخته نمی‌شوند. امروزه بویژه باتوجه به مختصات و ویژگیهای رشد بین المللی و ملی جنبش کارگری در کشور ما، ایجاد حزب انقلابی توده‌ای کارگران بدون وجود جناح‌ها (گروه‌بندیهای موقت حزبی) غیر ممکن است. ۰۰۰ اقلیت حزبی بایست دارای این حقوق و نظایر آن باشد: برخورداری از ارکان مباحثاتی با هیئت تحریریه ویژه، بهره‌مندی از امکان پخش نشریات خود از طریق شبکه عمومی توزیع نشریات حزبی در اعزام نمایندگان خود به کنفرانس‌ها و کنگره‌های حزبی بر مبنای رعایت تناسبی نمایندگان بر پایه پلاتفرم‌ها. (۳) تاکیدات از من است"

روشن است که این نظرات نیز مثل موارد قبلی این قطعنامه تنها حاصل مباحثات تاکتونی معترضین نیستند، بلکه اتفاقاً با بحثها و توافقات مجمع نمایندگان (پایبندی به جمع‌بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت) در مورد حق اقلیت و ضوابط تشکیلات کمونیستی مبیانت دارند. حاصل جمع‌بندی تاکتونی معترضین چنانکه در قطعنامه‌های رفقای واحدهای مختلف و مشخصاً در قطعنامه "درباره هیئت مأموب مجمع نمایندگان منعکس است، چیزی جز پایان دادن به رژیم فوق سانترالیسم و برقراری سانترالیسم-دمکراتیک مبارزه‌ایدئولوژیک علنی بدون سانسورمقدماتی، مخالفت با حربه‌های اخراج، تصفیه، اصلاح سبک کار بر پایه نقد سبک کار توطئه‌گرانه پوپولیستی و ضمن داشتن اختلافات پایبندی به جمع‌بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت و برابری پایه تدقیق و تکامل آن نیستند.

به این ترتیب اول رفیق باباعلی بدون در نظر گرفتن جایگاه طرح مسائل به لحاظ اصولی و در نظر داشتن فرصت لازم و کافی برای بحث پیرامون نظراتی که به گفته خودشان در "تشکیلات" لنینی اصولاً مردود شناخته نمی‌شوند. یعنی جزو پرنسیپهای حزبی نبوده بلکه در شرایط ویژه می‌توان آنها را بکار گرفت، بر پایه عنوان پرنسیپ (تشکیل حزب بدون گروه‌بندیهای موقت غیر ممکن است) مطرح می‌کند. به سخنی دیگر صرف خود را جدا کرده و لازم نمی‌داند به وضع معترضین و جنبش چپ همراه با هم و در روندی مناسب پاسخگو باشد و واقع بینانه جمع خود را سازمان داده، به مسائل مان پاسخی گوئیم و اقدامات و تصمیمات ما آگاهانه و هماهنگ باشد، و مثل تقابل با فوق سانترالیسم و حیات محفلی - فرقه‌ای اراده مشترک داشته باشیم.

واضح است وقتی که ایجاد حزب بدون گروه‌بندی موقت غیر ممکن باشد، دیگرانی که به آن اعتقادی ندارند نمی‌توانند حزب تشکیل دهند و اول معطلند! با این دیدار مبارزه مشترک حزبی، البته فعالیت مشترک بعید بنظر می‌رسد.

ثانیا: آنچه به حقوق اقلیت حزبی بر می‌گردد، دید این رفیق فاقه درزبندی مشخص و قاطع با فراکسیون می‌باشد. اگر طبق تعریف رفیق فراکسیون با داشتن پلاتفرم با انضباط معین درونی مشخص می‌شود، داشتن حق ارکان ویژه مباحثاتی با هیئت تحریریه ویژه، اعزام نمایندگان با رعایت تناسبی بر پایه پلاتفرم به کنگره‌ها و کنفرانسها چه معنای دهد؟ آیا هیئت تحریریه ویژه" و اعزام نماینده بر پایه تعداد، بدون دارا بودن نظم معین درونی، این گروه‌بندی و بحث و تنظیم مقالات و دارا بودن صف مستقل برای اعزام نماینده ممکن است؟

تردید نیست که این چیزی جز جلوه‌های فراکسیون و ایجاد صف بندی و تمایل به انضباط گروهی ویژه نیست، درست مثل گروه‌بندی‌هایی که در کنگره

پیش از آنکه به بررسی تک تک قطعنامه‌ها بپردازم ذکر نکاتی چند را جهت روشن کردن مرزهای خود با رفیق و برخورد های دیگران ضروری می‌دانم: اولاً اینکه رفیق برخلاف قرارهای مجمع نمایندگان و نظرات قبلی خود، در قطعنامه‌هایش نظراتی را عنوان کرده است که در چارچوب میانی برنامه‌های مان نبوده‌اند. از آن جمله دول منحص کارگری، گروه‌بندی موقت، دولتهای انتقالی و غیره. طرح این نظرات در این مقطع و ارائه قطعنامه برای کنفرانس، چیزی جز انشعاب طلبی، برخورد غیر مسئولانه و عدم پایبندی به قرارها و موازین جمعی مان نیستند، اگر نه کیست که نداند وقت ما اعلام کردیم راه کارگری هستیم، اسناد پایه‌ای ما جمع‌بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت هستند و اختلافات ماحورهای مشخص را شامل می‌شود معنایش اینست که علی‌رغم رسیدن به مواضع جدید "حق" نداریم آنها را بی‌موقع قطعنامه کنیم، مگر در بحثهای کنگره‌ای که بایده به بنیانهای برنامه‌ای هم پرداخته شود.

ثانیا: رفیق در مقدمه قطعنامه درباره بحران ۰۰۰ ادعا کرده است که قطعنامه‌اش حاصل مباحثات معترضین می‌باشد. این شکل برخورد، در حالی که رفیق خود در جریان اختلاف نظرهایمان باشد و جمع‌بندی مباحثات معترضین را در قطعنامه‌هایشان و مصوبات مجمع نمایندگان می‌داند، بیشتر تقیم مآبی و خود را سخنگو جلوه دادن معنی می‌دهد. بهتر است رفیق فقط نظراتش را به نام خودش ارائه دهد، و دیگران را تا قبل از توافق در مجمع حزبی هم‌رأی خود اعلام نکنند.

ثالثاً: هیئت اجرائی موقت نیز با انتشار بیرونی نظرات "جدید" و خارج از چارچوب بنیانهای برنامه‌ای سازمان، دچار اشتباه شده‌اند و نشان داده‌اند که نظرات اصولی بر انتشارات راندارند. این شکل رهبری بیشتر برای داغان کردن تشکیلات خوب است تا منسجم کردن اراده‌ها و هدایت بحثها در چارچوب قرار مجمع نمایندگان.

رابعاً: همراه با انتشار این قطعنامه و متعاقب آن برخوردها شسی از جانب برخی از رفقا و جریانات به قطعنامه‌های رفیق صورت گرفته است. این برخوردها در مجموع همان شیوه برخورد متداول در بین "فرقه‌ها" می‌باشد؛ شیوه‌ای که با برجس زنی، دفاع مذهب گونه از فرمولها و عدم برخورد خلاق و جدی به تحولات و شرایط مختلف مشخص می‌شود و به مسائل در چارچوب تنگ و بسته‌ای می‌نگرد، نه قدرت تحلیل وقایع و مسائل را دارد و نوسه جرأت فراتر رفتن از چهار دیواری مفروض خودشان، نمونه برخورد رفیق غلام از آن جمله‌اند.

۱- قطعنامه درباره بحران تشکیلاتی ورژیم سانترالیسم - دمکراتیک رفیق در مقدمه این قطعنامه ادعا کرده است که: "این قطعنامه چیزی جز حاصل مباحثات تاکتونی معترضین در حوزه مسائل تشکیلاتی نیست" (۱) این ادعا باتوجه به مواضعی که در قطعنامه ارائه شده نمی‌تواند ادعای درستی باشد، زیرا که: رفیق از نفی مرکزیت بوروکراتیک تشکیلاتی حاکم بر سازمان ما و به تبع آن اصل یکپارچگی (مونولیسیم) بی‌چون و چو را گروه‌بندی موقت حزبی نتیجه‌گیری کرده و به بحران ما جنبه بین المللی و تأثیر از آن از طرف سازمان می‌دهد. آنهم تسلط قطعی استالینیزم - کمینترن و کل جنبش جهانی کمونیستی و حزب استالینی بمشابه شکل انحطاط یافته و مسخ شده حزب بلشویک لنینی و ویایشان به نقض استالینیزم در حوزه تشکیلات اعتقاد دارد. تردیدی نیست که حق هر رفیقی است که از زاویه دید خویش به بحران بنگردد، قطعنامه ارائه داده و مباحثه کند. اما این نتایج حاصل مباحثات تاکتونی مان نیست. کماینکه رفیق به خوبی می‌داند که خیلی از رفقا از جمله من، بپایه این نتیجه‌گیری‌ها اعتقادی ندارند و طوری دیگر استدلالت می‌کنند و بپایه در حال مطالعه و تحقیق هستند، ضمن اینکه مجموعه رفقا مثلاً با این فرمولبندی رفیق که با اسناد مجمع نمایندگان هم مطابقت دارد موافقتند: "علت اصلی ویی واسطه بحران سراسری -

اردوگاه کشورهای سوسیالیستی بوده‌اند، در مناسبات درونی نداشته‌ایم و در زمینه سازماندهی حتی از حزب توده هم عقب تر بوده‌ایم.

زاویه نقد رفیق از "استالینیزم" نقدی اساساً اشتباه می‌باشد. این شیوه نقد بیشتر یکجانبه نگروناپذیر می‌باشد و اتفاقاً نتیجه‌اش همان نفی مکانیکی رفیق استالین می‌باشد. اگر رفیق ما از استالین یک غول ساخته به نفی "استالینیزم" در تمامی عرصه‌ها رسیده‌است و به آن همه خدمات برجسته‌ترین رفیق چه قبل از انقلاب اکتبر، چه در جریان انقلاب و چه بعد از آن بی‌توجه‌است، رفیق استالین نیز باید یکجانبه نگرو خودبسته‌ترین کادرها و رهبران حزب، امثال رفقا بوخارین، تروتسکی، رادک، کامنف و... را از دم تیغ گذرانده‌اند همه جنایات تاریخی آفرید. نقد اصولی و دیالکتیکی آن نقدی است که ضمن استفاده و تجربه‌اندوزی از همه دستاوردها و تجارب جنبش کمونیستی و شخصیت‌های انقلاب اکتبر و حزب بلشویک با ضعف‌های هر کدام مرزبندی دارد. دفاع از لنینیزم و برپاداشتن سنت بلشویکی و جاری کردن زندگی فعال، خلاق و زنده حزب بلشویک در تشکیلات، درخشان‌ترین دستاوردها از درس‌گیری بحران می‌باشد. رفیق استالین از رهبران منتخب کنگره‌های حزب بلشویک و نمونه مجموعه شرایط و ویژگی‌های دوران خود می‌باشد. تصمیمات او عمدتاً در مجامع حزبی کنگره‌ها، کنفرانسها، سخنرانیها و غیره اتخاذ می‌شده‌است. چه محاکمات، پرونده سازی‌ها و اعتراف گوها و کشتار و وحشیانه چه سازماندهی مقاومت قهرمانانه بر علیه دفاشیسم، چه اشتیاق فراوان و سیری ناپذیر او در فرماندهی کبر و غرور کاذب و کیش شخصیت و چه نقش تعیین کننده او به مثابه معمار برجسته ساختمان سوسیالیسم و دفاع از امکان پیروزی سوسیالیسم در یک کشور. شخصیت‌ها در رابطه با منطق زندگی و بر سر شرایط شکل می‌گیرند. اگر اشکالی وجود داشته‌دارد باید از این زاویه به آنها پرداخت، نه نفی یا تأیید افراد هر چند افراد هم با توجه به نقششان باید مورد توجه قرار بگیرند. شکی نیست که ما استالینیزم نبوده، نیستیم و نمی‌خواهیم باشیم. ما مدافع نمونه حزب بلشویک هستیم، حزبی که دربرگیرنده گرایش‌های مختلف استالین گرفته تا تروتسکی، بوخارین، رادک، کامنف و دیگر رهبران بوده و مکانیسمی غیر از سرکوب و ناپایداری فیزیکی و از طرف دیگر شل و ول و بی‌اراده. مرزبندی با "استالینیزم" وقتی بعنوان یک سیستم نظری و یک عملکرد اجتماعی - اقتصادی مورد نظر باشد، به ناچار از محدوده‌ها مثلاً برخورد استالین به مخالفین و پیروزی در حزب که امری طبیعی می‌نماید فراتر می‌رود و باید حزب و لنینیزم را هم شامل شود. چون استالین با تمام کمبودها و نواقصش مدافع لنینیزم بوده و همیشه یک بلشویک بوده و میدان افتخار می‌کرده است. اتفاقاً ضد کمونیست‌ها و مرتدین از مارکسیسم و انقلاب پرولتری همیشه برای حمله به لنینیزم عموماً حلقه ضعیف آنرا به عنوان "استالینیزم" مورد حمله قرار می‌دهند، و بدین سان است که "استالینیزم" در مجموع کلمه رمز ضد کمونیست‌ها، رویزیونیست‌ها، سوسیال دمکرات‌ها و انترناسیونالیست‌های چهارم و... بوده‌است. "تروتسکیست‌ها" (انترناسیونال چپ‌ها) اما علی‌رغم این وین کردنشان و حمل همیشگی تناقضات در مجموع به ارتداد و پناهنده شدن به اردوگاه سرمایه‌داری نگرائیده و مثل "استالینیزم" (که نزدیکتر به لنینیزم است) در چهارچوب وفاداری به انقلاب پرولتری مطرح هستند.

در شروع پروژ انحراف در جنبش کارگری همیشه پای استالین به میان آمده‌است. از آن جمله اندت‌های رویزیونیستی کنگره ۲۰ حزب کمونیست شوروی "خروجیسم" و یا انحرافات "سوسیال دمکراسی" و راست روانه اخیر حزب کمونیست شوروی تحت عنوان پروسترویک و تفکر نوین و بارش سرمایه‌داری و خارج شدن کشورهای مجارستان و لهستان از سیستم اقتصادی سوسیالیسم در طی سالهای اخیر. در ایران نیز وضع به همین منوال بسوده است. طیف خیانتکار و فاسد توده‌ای نیز امروزه همه به تبع تغییر اوضاع در قله آلمان، زوزه "استالینیزم" و "کمینتریزم" سرمی‌دهند. تا آنجائی که طی این چندسال به این مسائل پرداخته و درگیرشان

ده حزب بلشویک به مثابه نشانه‌های از فراکسیون‌محل اعلام شدند. بطور نمونه بندی از کنگره ده که اعلام می‌دارد. ۲: در هر حال حتی پیش از بحث عمومی حزب در مورد اتحادیه‌های کارگری، روشن شده بود که نشانه‌های معینی از فراکسیون‌محل در حزب به چشم می‌خورد، یعنی پیدایش گروه‌های پایلاتفرم خودشان و تمایل به صف بندی تا اندازه‌ای مشخص و انضباط گروهی برای خودشان. (۴)

در پایان بررسی این قطعنامه باید بگوییم که سایر مسائل عنوان شده در این قطعنامه در واقع در چارچوب بحث‌های ماستند و حتی این نظرات جدید و مفایر با مواضع تاکتونی مناسبیت به جو حاکم بر سازمان مادر طول حیاتش و اشکال عقب مانده و ارتجاعی مسلط بر مناسبات تشکیلاتی چپ انقلابی به مراتب کاراتر و مفیدتر خواهند بود. فجایع، جنایات، بی‌آبرویی و بی‌حقی که سیستم فوق سانترالیسم، حیات فرقه‌ای، محفلی و شیوه‌های سبک کار توطئه‌گران، پیوپولیستی بار آور و دوزباتی که علی‌رغم آن همه رشادتها، رزمندگی و سرکوب‌های وحشیانه پلیسی از جانب بکارگیری این سبک سازماندهی درونی به چپ انقلابی وارد شده، حیثیت کمونیست‌ها را لکه دار کرده‌است. به جرات می‌توان گفت اگر کمونیست‌های ایران بر پایه حق فراکسیون حتی با هم مبارزه مشترک راپیش می‌بردند کارایشان بمراتب بهتر از این فرقه‌های متعدد می‌بود.

ولی با وجود همه اینها پذیرش "فراکسیون و گروه‌بندی‌های وقت" رفیق باباعلی‌الترناتو این مناسبات گنبدیده نیستند. گروه بندی در حزب و ایجاد صف بندی خارج از مرکزیت تحت عنوان تحریریه ویژه و فرستادن تناسبی نماینده، اراده واحد و تمرکز از برمی‌گیرد و به لیبرالیسم دامن می‌زند و در واقع روی دیگر سکه فوق سانترالیسم می‌باشد. سانترالیسم، دمکراتیک طبق تعریف اقلیت کمیسون طرح اسانامه سازمان و چارچوب‌های ارائه شده در جمع بندی مباحثات وحدت و بیانیه وحدت در مجموع آلترناتیو مناسبی برای مامی باشند.

۲- قطعنامه مربوط به علل عمده بحران جنبش کمونیستی و ایجاد حزب پیشگام کمونیست

اتفاقاً اکثر موارد عنوان شده در این قطعنامه، تأکیدات مجدد ولی فرموله شده مواضع سابق سازمان می‌باشند. سازمان ماسابقانیز در نقد پیوپولیسم در تمامی عرصه‌هایش فعال بوده و گام‌های جدی و انکارناپذیری در جهت دستیابی به خط و برنامه کمونیستی، استقرار در طبقه کارگر و تلاش برای ترکیب طبقاتی برداشته‌است.

در زمینه انحرافات جنبش جهانی نیز ما دارای مرزهای مشخصی با انحطاط بوروکراتیسم، گرایش‌های شوینیستی، تره‌های رویزیونیستی راه‌رشد غیر سرمایه‌داری، دولت ائتلاف ملی و هواداران به اصطلاح نقش تعیین کننده اردوگاه سوسیالیست و اساساً با نظر آنها مبنی بر امکان پیروزی کمونیسم در یک کشور، گام نهادن در فاز دوم سوسیالیسم تحت عنوان سوسیالیسم نضج یافته، دولت تمام خلقی و نقض دیکتاتوری پرولتاریا بوده‌ایم. واضح است که نقد‌های مابعد دورانیهای مختلف تاریخی تحولات کشورها و سوسیالیستی مربوطند و به افسانه "استالینیزم" که گویا بعد از مرگ لنین خارج از شرایط حزب و جامعه یک آدم پدر سوخته ای بنام استالین پیدا شده و در دهه ۳۰ بر تمام احزاب و کمینترن مسلط گشته و همه بدبختی‌ها زیر سر اوست، ربطی ندارند.

همچنین به تحولات اخیر شوروی تحت عنوان پروسترویک، "گلاسنوست" و تفکر نوین و دیگر کشورهای سوسیالیستی هم مادر حدت‌سوان و امکاناتمان بر پایه دیدگاه خودمان نقد داشته‌ایم. نقد کنگره ۲۷ حزب کمونیست شوروی در راه کارگر شورویک شماره ۵، پیرامون مسئله افغانستان، "پروسترویکا در گام‌های جدید" و نقد تفکر نوین با عنوان تفکر نوین یا تفکر کهنه سوسیال دمکراسی و در سرمایه‌داری در کشورهای مجارستان، لهستان و یوگسلاوی همه اینها اما تأثیر تعیین کننده‌ای در مناسبات درونی ما (رژیم حاکم فوق سانترالیستی حیات فرقه‌ای محفلی و سبک کار توطئه‌گر ایانه پیوپولیستی) نداشته‌اند. کما اینکه مافرق آنچنانی با طیف توده‌ای که دنباله‌رو، مجیزگو "جاسوس"

بوده‌ام ، نتیجه من از بحران این است که باید هسته لنینسم را که زیر خوراه‌ها توهمات ، فرقه‌گرایی ، سانترالیسم بوروکراتیک ، پوپولیسم ، دکماتیسم و مدفون مانده و چهره مسخ شده‌اش به نمایش گذاشته شده ، نجات دهیم . نسبت به مدعیان و مدافعین نیستیم که بعضا انحرافات دارن و در دفاع از لنینسم در تمامی عرصه‌ها پیگیر نیستند باید ضمن حفظ وحدت با آنها و تلاش مداوم برای نزدیکی بیشتر با یابیدارکهای مغشوش آنها مبارزه جدی به عمل آورده و از هیچ‌کدام به تنهایی دفاع همه‌جانبه نکنیم .

خلاصه اینکه چشم‌انداز من از تشکیل حزب و تلاش که ما باید ضمن مبارزه پیگیر و همه‌جانبه برای تشکیل آن به عمل آوریم ، شامل این نیروها به طور مشخص می‌باشد : ما ، راه‌کار گرجناح دفتر سیاسی ، سچفا " اقلیت " ، هسته اقلیت ، محافل و نیروهای کارگری در ایران ، مستقلین و شخصیت‌های کمونیست ، بخش عمده حزب کمونیست ایران که به لنینسم اعتقاد دارند و محافظان و عناصر چپ انقلابی دور و بر خط ۳ بعنوان گرایش چپ ، و سچفا شوراب عالی و گرایش‌های مثل آزادی‌کار به عنوان گرایش‌های راست در حزب .

در این قطعنامه همچنین مواردی طرح شده‌اند که یا قبل از جانب شما مورد دفاع قرار نگرفته‌اند و یا به شکل پوشیده و یا اما واگر گرفته شده . این فرمولها و نظرات جدید و با صراحت یافته‌از این قرارند :

۱- کشورهای سوسیالیستی را جوامع انتقالی (انتقال به سوسیالیسم) نامیده‌اید ،

۲- دول کارگری را غالباً انحطاط یافته نامیده‌اید ،

۳- مدعی هستی که همه کمونیست‌های جهان باید تئوری مارکسیستی را مجدداً مورد بازبینی قرار داده و برای تکامل آن و تجدید بنای احزاب کمونیستی تلاش کنند .

به هر حال آنچه مسلم است نظراتی در این چارچوب جزو ادبیات سازمان مانده و سازمان ما مرز بندی مشخصی با این نظرات نداشته است . عکس نیست که بحران‌های دامنگیر کشورهای سوسیالیستی ، بحث‌های متفاوتی را حول آنها دامن زده است . که هم‌را (بویژه ما را) به خود مشغول کرده است . خود من نیز ضمن وفاداری و دفاع از چارچوب‌های سازمان مشغول مطالعه حول آنها هستم و سئوالات و مسائلی برایم در همین رابطه مطرح هستند و به شکل احساسی و گرایشی به مجموعه کشورهای سوسیالیستی بی‌باوری شوم . منتها آنچه به فعالیت سازمان یافته ما مربوط است و در دستور کنفرانس قرار دارد ، این بحث‌ها نیستند و ما حق نداریم خارج از مبنای راه کار و الزامات سازماندهی مجموعه معترضین حرکت کنیم . اگر بطور قطع به نفی کشورهای سوسیالیستی رسیده و می‌خواهیم تجدیدنظری بکنیم دیگر بیخودی خود را راه‌کارگری ندانسته و دیگران را سرکار نگذاریم . در این رابطه انتقاد اصلی به هیئت اجرایی و ریاست رفقای وارد است که ناظر بر کنترل بولتن مباحثات در زمینه حذف و یا پس فرستادن قطعنامه و مقالاتی است که در چارچوب بنیانی‌های برنامه‌های ما (جمع بندی مباحثات وحدت و یبانی وحدت) نیستند ، ثابتاً به موقع به مسائل پاسخگو بود و بحث‌ها را هدایت کرد . این بحث‌ها باید در دوره مباحثات کنگره صورت بگیرند تا اگر کنگره رای داد بنیانی‌های ما را تغییر دهیم . در غیر این صورت نتیجه‌ای جز آشفتگی و اغتشاش و دست آخر هم گسیختگی و انشعاب نصیبمان نخواهد شد .

در مورد بازبینی ، تکامل و تجدید بنای احزاب کمونیست و اینکه وظیفه همه کمونیست‌هاست که به آن بپردازند و ما هم باید لنینسم را احیاء کنیم ! در اینکه لنینسم را باید احیاء کرد حرفی نیست و کاملاً حرف به جا و کار لازمی است که باید صورت پذیرد ، اما اگر رفیق خود را همراه کمونیست‌های می‌دانند که باید تئوری مارکسیستی را مورد بازبینی و تکامل قرار داده و احزاب را تجدید بنا کنند (که قاعدتاً وقتی وظیفه همه کمونیست‌های جهان باشد ما راه هم شامل خواهد شد ، مضاف بر آن اینکه طبق گفته شما ما از بی‌حادثه هم باید این کار را بکنیم و هم لنینسم را احیاء نمائیم) . باید اولاً تلاش خلاق شوند ، ثانیاً باید معتقد باشند و اثبات کرده باشند که همین تئوری ضرباتی به جنبش کارگری زده‌اند و با توجه به کنگرشان با مقتضیات زمان نمی‌خوانند

ولا زم آمده است که مورد بازبینی قرار گیرند ، ثالثاً احزاب کمونیست وسایل بسرا به مثابه هدایت کننده و پیشاهنگ طبقه کارگر برای کسب قدرت و ساختن سوسیالیسم نبوده و نخواهند بود و باید تجدید بنا شوند .

تردیدی نیست که در این صورت تمام بند و بساط ما به هم خواهد ریخت و شاقط نقش خراب کننده را بازی می‌کنید ، زیرا هیچ حرفی تا حالا در این رابطه هان زده‌اید و چیزی را اثبات نکرده‌اید . همه می‌دانند که هیچ کاری راحت تر از به ریختن و خراب کردن نیست ، مهم جمع و جور کردن و سپس ساختن است و همه اینها خود تدارک ، مبارزه ، زمان ، جمع بندی و سپس نتیجه گیری لازم دارد . آنوقت با این اوضاع و احوال ما قطعنامه اش هم کرده‌اید و بدوحتماً انتظار دارید که دیگران هم به آن رای بدهند . در واقع به چیزی رای دهند که هیچ چیزش معلوم نیست . مسئله هم البته ضمن مجاز بودن ، مسئله بی‌مهم جهانی و تعیین کننده کل جنبش کارگری و کمونیستی همه کشورهای باشد . محض اطلاع شما بنده اعلام می‌کنم که من یکی نیستم ! شاید چند سال دیگر ، آنوقت که شما اثبات کردید ، من لنگان لنگان بدنیاال شما بیایم ! امیدوارم این رفقا این را دال بردگم بودن و ترس از انتقاد ندانند ! باید در تعویض و یا در تعویض و یا تغییر بنیانی‌ها احساس بود و با درایت ، هوشیاری ، تعمق و از طرف دیگر با شجاعت ، صراحت و قاطعیت انقلابی به مسائل انقلاب نگریست ! مسائلی که میلیون‌ها کارگر را در سراسر ارض با ید به حرکت در آورده و در واقع تکیه‌گاه آنان برای بنای نو و برانی نظام فاسد ، جابرانه و بی‌رحم سرمایه‌داری و استعمارگر باشد . اگر انقلاب سوسیالیستی اکتبر باره‌نمون قرار دادن تئوری‌های مارکسیستی و اقلیت‌های الرزاند و طرحی نو در انداخت و واقف‌های تازه‌ای در مقابل طبقه کارگر گشود ، باید حرکت‌های سنجیده مادر واقع تکمیل کننده آن باشد . همه اینها البته چیزهای غیر مارکسیستی نیستند و ما سوسیالیست‌ها مجازند تئوری مارکسیستی را تکامل دهند و خود را با شرایط زمان و واقعیت‌های مشخص وفق دهند . ولی درک و شناخت از شرایط خیلی مهم هستند خصوصاً برای ما که مارکزیستیم ! قبل از رفع بایکوت از فدائیان خلق (جماعت کشتگر) رفقای رهبری در اسناد درونی و بعد ها بیرونی برای امر اصلی که کمونیست‌ها اصولاً مجازند با همه ائتلاف کنند ما هم به لحاظ اصولی مجازیم با طیف توده‌ای ائتلاف کنیم را مورد تاکید قرار داده بودند . آن موقع شاید رفقای نسبت به این گفته حساسیت نشان نداده‌اند ولی رفقای رهبری به این ترتیب با گوشزد یک امر اصلی سرشتر را وارد حلقه کرده بودند تا راه را بر سیاست بعدی (تفکیک برنامه حداقل بعنوان پلاتفرم ائتلاف حول جنبه دمکراتیک ضد امپریالیستی و بعدها ائتلاف با فدائیان خلق و طیف توده‌ای و تشکیل بلوک با آنها) هموار کنند ، تا اینکه بالاخره به بهانه انتقاد از خود فدائیان خلق صراحتاً اعلام شد که ما از ائتلاف حول دمکراسی و جنبه واحد کارگری استقبال می‌کنیم ، و برای این امر جهت همکاری با آنها تلاش می‌کنیم . آنها فدائیان خلقی که چهار نعل به سوی سوسیال دمکراسی شتاب برداشته بود و واقعا در مجموعه خائنین توده‌ای - اکثریتی از همه شارلاتان تئوری‌آبروتر و فاسد تر بودند . رفیق بابا عالی در نوشته اخیر خود در جواب به نوشته‌ی من ، مهران به بولتن در راه کنگره فدائیان خلق و پلاتفرم هفت نفر از رهبران اشاره‌ای دارد که چگونه اوچ بی‌پرنسیپی را به نمایش گذاشته‌اند . در شماره ۱ اتحاد کارکس به بعد از باصلاح وحدت (معامله) آنها با آزادی‌کارانتشار یافته نوشته شده آقای هیبت الله‌فقاری که قبل از آن می‌گفتند " جناح چپ " فدائیان است بر سر اینکه آیا دیکتاتوری پرولتاریا تصویب شود یا دمکراسی پرولتری (پلاتفرم خودشان) ضمن حفظ موضع به نفع دیکتاتوری عقب نشسته است . واقعاً که اینها باید منفازه و دکان باز کنند و کاسی راه بیندازند ، نه سازمان کمونیستی . وقتی بشود از دیکتاتوری پرولتاریا و انترناسیونالیسم پرولتری صرف نظر کرد دیگر چه چیزی از مارکسیسم می‌ماند ؟ ! همچنین بود اقدامات راست - روانه کمیته خارج و ارگان آن پیام کارگر (که در زمینه راست روی و مواضع اپورتونیستی خیلی وضعش خراب است) ! برای تظہیرتشکل‌های وابسته ، غیر دمکراتیک و زوائد طیف توده‌ای در پس این شعار و اقدام اصولی سازماندهی تشکلات دمکراتیک بر پایه شرکت فردی افراد و حقوق برابر آنها





دردولت موقت به لحاظ اصولی، که عملی شدن این مسئله در واقع به مناسبت اولین اقدام همان "رفع بایکوت" و اعلام همکاری و ائتلاف با فدا نشینان خلق (جماعت کشتگر) می باشد.

(در رابطه با سیاست ائتلافی، مطالبی برای درج در بولتن مباحثات کنفرانس خواهم داشت که بطور مشروح به آن خواه پرداخت.)

## ۵- در مورد قطعنامه جنبه واحد کارگری و جنبه واحد دمکراتیک - ضد امپریالیستی

قطعنامه رفیق رادر مجموع و بطور کلی قبول دارم، زیرا منطقی که در بندهای ارائه شده در نظر دارند، اصولی هستند. علی رغم اینها جهت تاکید و صراحت یافتن فرمولها (برای جلوگیری از تفاسیر احتمالی) تذکرات زیر را لازم می دانم:

الف: سیاست ما باید و اساساً در جهت مبارزه برای تشکیل بلوک ییای جنبه با سازمانهای باشکده برای برنامه انتقال به سوسیالیسم مبارزه می کنند و توان پذیرش این مطالبات (سرنگونی ج ۱۰ - برقراری جمهوری دمکراتیک خلق، کنترل کارگری بر تولید و توزیع، حکومت شورائی، ملی کردن بانکها، بیمه ها، تجارت خارجی، منابع اصلی مواد خام، منابع نظامی، صنایع و موسسات بزرگ سرمایه داری، مصادر اموال و املاک بزرگ مالکان و همچنین دفاع از آزادی نامحدود عقیده، بیان، مطبوعات، اجتماعات، اعتمادات، تشکیل، حق ملل در تعیین سرنوشت تاسرحد جدائی و کلاد دفاع از دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی) را دارند.

ب: تلاش برای تشکیل جنبه واحد کارگری حول مطالبات روزمره و پایه ای کارگران

ج: در نکردن امکان ائتلاف موردی و موقت، و نه به شکل ارائه پلاتفرم ثابت بلکه آماده بودن برای ائتلاف در روند مبارزه برای سرنگونی.

د: در مورد مجلس موسسان، ما باید صریح و روشن اعلام داریم که شعار ما حکومت شورائی می باشد و اصل و اساس برای ما شوراهای باشند. ولی در شرایطی ممکن است شعار تلفیقی شور و امجلس موسسان و یا دفاع از این مجلس و تاکید برای تشکیل آن بدهیم. منتها در همین حالت هم باید مشخص کنیم که تشکیل این مجلس و یا خواستن تشکیل آن نه تنها نافی شوراهای نیست و جیای آن را نخواهد گرفت، بلکه تابع و تکمیل کننده آن خواهد بود. اگر این تاکیدات وارد شوند بر ما هیچ فرقی نخواهد کرد که این شعار در برنامه انتقالی گنجانده شود یا نشود.

ولی مرز بندی رفیق با کسانی که به شکل دگم و شماتیک به این مجلس می نگرند و دیگران را به پارلمانتاریسم و مدافع بورژوازی متهم می کنند جایز می دانم و فکر می کنم فی الحثل طیف اقلیت چنین درکی را با توجه به عدم اعتقاد به دمکراسی و آشفتنگی و درماندگی در تشخیص درست مرحله انقلاب ارائه می دهند. البته این برخورد هیچ ربطی به بلشویسم و لنینیسم ندارد. برای ردنظرات تجربه بلشویکها در انقلاب اکتبر و بر خوردشان به مجلس موسسان قبل از انقلاب و فشار آنها به دولت کرنسکی برای تشکیل این مجلس و سرانجام انحلال آن در ماههای پس از انقلاب اکتبر به دلیل نفس وجودی آن بلکه به خاطر آنکه در مقابل اراده عالی ترین شکل دمکراسی یعنی شوراهای ایستادند، روشنگری باشد.

البته این شکل برخورد از جانب رفیق غلام هم در بولتن مباحثات ۱۲ ارائه شده است. این رفیق ضمن اینکه مرزهای مشخصی با طیف اقلیت در دفاع از دمکراسی و تعیین حالتهای شرکت در مجلس موسسان ارائه می دهد، ولی در آخرین تحلیل او هم دچار چنین آشفتنگی می باشد. شکی نیست که فرقی ساسی رهبری و کمیسیون برنامه با گنجاندن این بند که برآورده شدن تمام خواسته های دمکراتیک منوط به تشکیل مجلس موسسان است در آخر طرح برنامه در واقع همان دفاع از این شکل فرمیستی - اپورتونیستی (سرنگونی، دولت موقت و مجلس موسسان) را فاده نموده اند. ولی انتقاد این رفیق نه تنها به این فرمول بلکه به فرمول: "سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) برای براندازی رژیم اسلامی و برقراری جمهوری دمکراتیک خلق جهت گذار بی وقفه

به سوسیالیسم مبارزه می کند، جمهوری دمکراتیک خلق محصول قیام مسلحانه کارگران و توده های ستم کشیده و یک دمکراسی توده ای است که در آن شوراهای کارگران و زحمتکشان، متناسب با تقویت مواضع پرولتاریای انقلابی جایگزین نهادهای نمایندگی پارلمانی خواهد شد" (۷) مهمی باشد.

و مدعی است که راه کارگر برای جمهوری پارلمانی مبارزه می کند و این یک اتهام نیست. من فکر می کنم، جمهوری دمکراتیک خلق، یک شکل شناخته شده ای در ادبیات کمونیستی هستند، همچنین قیام مسلحانه کارگران و ستمکشان، دمکراسی توده ای و شوراهای تازه "اینجا تناسب تقویت مواضع پرولتاریا هم مشخص است، و تفسیر رفیق غلام، تفسیر دقیقی نیست ولی علی رغم اینها، اگر این دفاع از جمهوری پارلمانی است پس:

"حزب برای یک جمهوری کارگران - دهقانان دمکراتیک ترم مبارزه می کند که در آن پلیس و ارتش منظم ملنی شده و توسط مردم همگی مسلح، میلیشیا ی خلقی جایگزین می شود، تمام مقامات نه فقط انتخابی خواهند بود، بلکه در هر زمان می توانند طبق خواست اکثریت رای دهندگان فراخوانده شوند، تمام مقامات بدون استثنا، حقوقی نه بالاتر از حقوق یک کارگر ماهر دریافت خواهند کرد. نهادهای نمایندگی پارلمانی تدریجاً توسط شوراهای نمایندگان مردم (از طبقات و حرفه های مختلف و بی مناطق مختلف جایگزین شده و بعنوان ارگانهای قانون گذاری و اجرایی هر دو انجام وظیفه خواهند کرد". (۸) چیست؟

آیا رفیق غلام حاضر است لنین و بلشویکها را مدافع جمهوری پارلمانی بنامد؟ شکی نیست که طبق منطق ایشان اتهام هم نخواهد بود، بلکه برنامه بلشویکها حتی از برنامه راه کارگر (که اقتباس از آن است) صریح تر و گویاتر است.

البته رفیق غلام حق دارد در برنامه مورد نظرش طرح شعار مجلس موسسان را با تشخیص از شرایط ننگنجاندمطمئن باشد که کسی او را "اپورتونیسم چپ" نخواهد خواند و اتفاقاً من ننگنجاندن آن را با توجه به تجربه انقلاب بهمن ۵۷ و سطح رشد کیفی و کمی طبقه کارگر ایران و آرایش طبقاتی جامعه ترجیح میدهم. ولی با توجه به تجربه بلشویکها و درستی تشخیص آنها و مشخص بودن شکل حکومتی و تاکید عمده به شوراهای، طرح این شعار را دلیل بر جمهوری خواهی و پارلمانتاریسم نخواهد بود، همچنانکه مثلاً رفقای اقلیت را که چون مجلس موسسان را حذف می کنند نمی توان "چپ" خواند. اتفاقاً آنها چون طرح خواسته های انتقالی را در برنامه حداقل حبس می کنند، در این مورد مشخص راستند "چپ" (البته بجز رفقای هسته که درک روشنتری از مرحله انقلاب را ارائه می دهند و بنظر من به نظر قدیمی و اساسی مانزدیکترند).

## ۶- در مورد قطعنامه خملت بندی انقلاب، جمهوری دمکراتیک خلق و حکومت تجدیدنظر طلبی دفتر سیاسی

این قطعنامه را قبول دارم و تمام اجزاء و موارد آن را اصولی می دانم. فقط برخلاف نظر رفیق من رفقای طیف اقلیت رانه پوپولیسم و دمکراتهای انقلابی بلکه کمونیستهای می دانم که انحرافات معین پوپولیستی و فرقه گرایانه دارند و آنها را در وحدت حزبی با خودمان دانسته و می دانم، البته وحدتی اصولی همراه با مبارزه ایدئولوژیک جدی و تاکید به درکهای انقلابی و کمونیستی خودمان در رابطه با پوپولیسم و فرقه گرایی و گرایشات فاسق سانتراالیستی.

- منابع
- ۱- ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ صفحه ۲۱
  - ۲- همانجا در همان صفحه
  - ۳- همان جا - صفحه ۲۳
  - ۴- از قطعنامه های حزب کمونیست (بلشویک) انتشارات شوراس ۱۰۲
  - ۵- طرح جدید اساسنامه سازمان - مقدمه - ص ۶
  - ۶- همان جا - ماده ۸ بند الف صفحه ۹
  - ۷- طرح برنامه سازمان ص ۲۰
  - ۸- برنامه جدید ک. س. روسیه بنقل از بولتن برنامه سازمان (درونی)

## درباره بحران

دنیاله ازصفحه ۱

نشان داد و پراتیک مبارزاتی حزب بلشویک هم آنرا تأیید کرد. امروز هم، که ما به نقد بحران تشکیلاتی میپردازیم، نگرش های متفاوت و متضاد را در برخورد به مسائل حزبی مشاهده میکنیم که نشانه های جدیت یا عدم جدیت خود را در پاسخگویی به نیاز جنبش طبقه کارگر بر خود دارند و بایستی آشکار کردند. پشت نقدهای متنوع تشکیلاتی، بندهای اساسنامه ای و پشت شعارهای زیبا و دلنشین و یا ۰۰۰ دفاع از سیستم های خاص تشکیلاتی نهفته است که باید برده را کنار زد و نشان داد که چرا در صورت اختیار کردن ابزاری نامناسب ( حزب ) نمیتواند محبیتی از رهائی طبقه در کار باشد. باید تفاوت شعارهای پر طمطراق و ادا و اطوارهای دمکرات مآبانه و یا بوروکرات مآبانه را شناخت و مرز آنرا با برخورد جدی نسبت به مسائل حزبی دریافت. از اینروست که مقدمات نکاتی را پیرامون حزب مورد بررسی قرار میدهم که بطور مشخص هم با آن مواجه شده ایم.

حزب طبقه کارگر، عبارتست از دسته متشکل پیشروترین، فداکارترین بخش طبقه کارگران در ستاد جنگی شان، که خود تجسم انضباط و انتظام طبقه کارگر است. حزب طبقه کارگر وسیله ایست برای کسب قدرت سیاسی و برقراری دیکتاتوری طبقه که سدون اراده واحد و انضباط آهنین غیر قابل تصور است.

حزبی که مصمم است نبردهای بزرگ طبقاتی را علیه بورژوازی سازمان دهد و آمادگی و تحرك برای مقابله با فراز و نشیب های مبارزه را مرتباً در خود تقویت نماید؛ برای کمونیستها نمیتواند بمثابة ستاد جنگی کارگران در نظر گرفته نشود؛ چرا که امرانقلاب و سوسیالیسم را کمونیستها جدی میدانند و از همینرو نیاز به سلاحی برنده، پر صلابت و آبدیده در کوره مبارزه طبقاتی، که تجسم واقعی اراده پرولتاریای انقلابی است را ضروری دانسته و ایجاد آنرا مشابه محتملترین اقدام برای رهائی طبقه کارگر در دستور کار قرار میدهند. امروزه کمتر کسی پیدا میشود که اهمیت و ضرورت حزب را درک نکند، ولی آنچه که مسئله عمومی است و مورد اختلاف است همانا درک ما از حزب و مکانیزمهای فعالیت حزبی است.

لنین در باره تجربه بلشویکی خود از حزب مینویسد:

" پیروزی بر بورژوازی بدون یک جنگ طولانی، سرسخت و حیاتی و معانی، جنگی که مستلزم پایداری، انضباط، استقامت، تزلزل ناپذیری و وحدت اراده است، امکان پذیر نیست. باز هم تکرار میکنم که تجربه دیکتاتوری پیروزنده پرولتاریا در روسیه بینه کسانی که قادر به تفکر نیستند یا کسانی که در باره این مسئله نماندند، برای العین نشان داد که مرکزیت بچگون و چرا و انضباط بسیار شدید پرولتاریا یکی از شرایط اساسی پیروزی بورژوازی است." تاکید از من - بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم - صفحه ۷۲۶.

بنابراین یکی از شروط ضروری برای کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و استحکام و توسعه دیکتاتوری پرولتاریا، ایجاد حزبی است با مرکزیت بی چون و چرا، انضباط شدید و اعتماد رفیقانه، و بدون وجود چنین عناصری در حزب نمیتوان سخن از حزب مطلوب برای رهبری مبارزه طبقه کارگر و توده ها در امر سرنگونی بورژوازی در میان باشد.

برای دستیابی به چنین حزبی با چنین کیفیتی طبعاً به آگاهی از قانونمندیهای حاکم بر حزب و کار متین و طولانی مدت نیاز است. هر گاه به قانونمندیهای حاکم بر حزب و الزامات آن بی توجهی شود و بشیوه اراده گرایانه سازمان داده شود حاصل آن نه حزبی متکی بر طبقه و بمثابة جزئی از طبقه، بلکه دسته ای مجزا از طبقه و حتی توده حزبی، تبدیل خواهد شد و تعمیق حاکمیت اراده گرائی و فرمالیسم، عملاً حزب را از مضمون تهی میسازد و قدرت رزمندگی، ابتکار و سازماندهی اش را خفه میکند و تسادوم وضعیت به تکوین محفلی بر فراز حزب و توده ها منجر خواهد شد؛ محفلی که معیارهای ارزشی اش درجه انطباق عناصر با محفل حاکم است و نه معیارهای انقلابی یک حزب کمونیستی! در این مرحله چه بسا که بسیاری از انقلابیون پاکباخته از محور امور فعالیت حزبی کنار مانده و عناصر همگرا با محفل وظیفه سور و ساتجی را انجام خواهند داد. بقا و طولانی چنین وضعیتی در حزب قشری از کادرها را که بوسیله برغماری به نواشی رسیدند و بدین لحاظ خود را مدیون به بالا میدانند از آنجا که منبع قدرتش از آنجاست و نه از توده ها، به سخنگویان و توجیه گران سیاستهای محفل حاکم تبدیل میشوند و نقش دوگانه شان بین بالا و پائین و شرایط و الزامات این سبک کار کاراکترها و شخصیت های برای " حزب " تربیت میکنند که تجسم فساد و گندیدگی محفلی و بوروکراتیسم در حزب اند. در واقع عدم درک الزامات عینی مکانیزمهای دورن حزب ما را از هدف واقعی که ایجاد ابزاری مناسب برای رهائی کارگرانست دور میکند. توجه اکید به پیش شرط های ایجاد حزب مطلوب آنچه چیزی است که توسط ما اساساً نادیده گرفته شده است. به پیش شرط های حزب رزمنده کارگران از نظر لنین و تجربه بلشویسم مراجعه کنیم:

" بلشویسم، بعنوان یک جریان اندیشه سیاسی و حزب سیاسی، از سال ۱۹۰۳ وجود دارد. فقط تاریخ تمام دوران موجودیت بلشویسم میتواند بنحوی رضایت بخش این نکته را توضیح دهد که چرا بلشویسم توانسته است انضباط آهنینی را که برای

پیروزی پرولتاریا ضروریست در دشوارترین شرایط بوجود آورد و آنرا پای بر جا نگاه دارد. قبل از هر چیز این سؤال پیش میآید که چه چیزی انضباط حزب انقلابی پرولتاریا را بر پا نگاه میدارد؟ با چه چیزی این انضباط وارد میشود؟ و به چه وسیله ای تقویت میگردد؟

اولاً بوسیله آگاهی پیشاهنگ پرولتری و وفاداری وی نسبت به انقلاب، پایداری وی، جانفشانی وی و قهرمانی وی.

ثانیاً بیدنیوسلی که وی قادر است با وسیعترین توده زحمتکشان و در نوبت اول با توده پرولتر و همچنین با توده زحمتکشان غیر پرولتر ارتباط برقرار سازد، نزدیک گردد و تا درجه معینی حتی با آن در آمیزد.

ثالثاً بوسیله صحت رهبری سیاسی که بوسیله این پیشاهنگ عملی میگردد، بوسیله صحت استراتژی و تاکتیک سیاسی وی، بشرطی که وسیعترین توده ها خود با تجربه خویش به صحت آن یقین حاصل نمایند. بدون این شرایط عملی نمودن انضباط در یک حزب انقلابی که واقعا شایستگی حزب آن طبقه پیشرو را داشته باشد که بتواند بورژوازی را سرنگون سازد و تمام جامعه را اصلاح نماید، محال است. بدون این شرایط کوشش برای ایجاد انضباط حتماً به کوشش یوج و عبارت پرداززی و ادا و اطوار بدل خواهد شد.

تأکیدات دوخطی از من - لنین، بیماری کودکی " چپ روی " در کمونیسم - صفحه ۷۲۶، منتخب آثار - انتشارات سچفا.

پس لازمه ایجاد حزب رزمنده پرولتری، که انضباط آهنین عنصر لاینفک آنست پیش شرطهایی است که در نقل قول فوق از مباحث کافی برخوردار است؛ آگاهی پیشاهنگ پرولتری، پیوند وسیع با کارگران و زحمتکشان و تجربه صحت رهبری سیاسی وفاداری وی به انقلاب در بستر مبارزه طبقاتی، لازمه جاری ساختن مکانیزمهای حیات حیات پیوسته و بالنده حزبی است و جهش از مراحل رشد کمی و شکل گیری ارگانهای حزبی در انطاق با الزامات مبارزه طبقاتی بطور مشخص، موجب کند نمودن روند تحکیم حزب بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک و طبعاً بی توجهی به شرایط ایجاد انضباط شدید حزبی خواهد شد و در عوض راه برای بوروکراتیسم هموار گشته و ادا و اطوارهای " حزبی " جایگزین انضباط و مناسبات رفیقانه میشود.

سازماندهی حزب بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک متضمن تحرك و رزمندگی حزب بوده، ضمن اینکه در سایه آن مبارزات درون حزبی بین گرایشهای مختلف، بشیوه حزبی، به حزب شادامی، پویایی و خلاقیت میبخشد و راه را برای پاسداری از خلوص سیاسی ایدئولوژیک حزب هموار مینماید.

البته برای کمونیستهای انقلابی که امر رهائی طبقه کارگر را در راس مبارزات خود قرار داده اند، بدیهی است که شرایط مخفی مبارزه اجباری دمکراسی درون حزبی را تضعیف میکنند. آنچه که برای کمونیستها اصل است اینست که شرایط مخفی را بهانه ای برای نقض دمکراسی درون حزبی قرار ندهند. اینکه در شرایط مخفی حزب کمونیست باید بر اساس پرنسپب مرکزیت قوی سازمان یابد و در صفوف آن انضباط شدید حاکم باشد، تردیدی نیست؛ اما برای جلوگیری از رشد تمایلات بوروکراتیک، جدا افتادن از توده حزبی و طبقه کارگر، لازماًش حفظ تماسهای دائم و زنده با طبقه و توده هاست. تنها از اینطریق میتوان حقانست پیشاهنگ آگاه پرولتری، صحت رهبری سیاسی و وفاداری اش به انقلاب و امر اصلاح خویش و برطرف ساختن ضعفها را بطور مستمر تعقیب نمود.

با اعمال چنین مکانیزمهایی است که در شرایطی که " حزب کمونیست در تحت محاصره قادر نیست برای مسئله جدی از همه پرسى دمکراتیک میان همه اعضا - حزب ( آطور که بخشی از کمونیستهای امریکا پیشنهاد میکنند ) استفاده نماید، این حزب بیش از اندازه مجبور است که برای مرکزیت هدایت کننده اش این حق را قائل شود که در لحظات ضروری برای همه اعضا حزب تصمیمات مهم را اتخاذ کند." - تأکیدات از من - نقش حزب در انقلاب پرولتری - صفحه ۱۲ - لنین.

آنچه توسط بوروکراتهای حزبی نادیده گرفته میشود اینست که مسئله اجبار شرایط مخفی ( حزب در محاصره ) را که حق اعطاء شده به مرکزیت هدایت کننده اش موجب گشته مورد توجه قرار نداده و آنجا که چنین اجباری هم وجود ندارد بقاعده شرایط اجبار وفادار میماند و نکته دیگر اینکه مسئله اخذ تصمیمات مهم در لحظات ضروری را فراموش میکنند و لحظات ضروری بیک قاعده عمومی ارتقاء مینماید، تا آنجا که در عمل حق قیمی دائم العمر توده های حزبی را برای خود به رسمیت میشناسد و باین اعتبار که روشنگر کتاب قورت داده ایست مختار است اراده خود را جایگزین اراده کل حزب نماید.

با وجود تمام سوء استفاده هایی که ممکنست از شرایط بنفع نقض دمکراسی صورت گیرد بایستی اعتراف نمود که در شرایط سرکوب فاشیستی، شرایطی که حزب مخفی قادر نیست ابزارهای تامین دمکراسی درون حزبی را در ابعاد وسیع بکار گیرد، تبلیغ و

چند اثر از لنین در باره حزب، انتشارات سازمان هوادار سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی - سچفا ( اقلیت )

تاکید بر دمکراسی بدون توجه به شرایط به اندازه ای نقش مخرب و تضعیف کننده داشته ، که بوروکراتیسم دارد ، و موجب دامن زدن به روحیات و تمایلات خرده بورژوازی و آنارسیستی میگردد ، و کلام آخر را به زبان روان و شیوایی کمینترن بشنویم کسسه می نویسد :

" سانترالیسم دمکراتیک در تشکیلات حزب کمونیست همانا باید سنتز واقعی و وحدت سانترالیسم و دمکراسی پرولتری باشد . این وحدت نمیتواند جز از راه فعالیت مشترک مداوم و همچنین جز از طریق مبارزه مشترک و دائمی تمام حزب بدست آید . سانترالیسم در حزب کمونیست نباید صوری و مکانیکی باشد ، بلکه باید تمرکز بخشیدن به فعالیت کمونیستی یعنی ایجاد یک رهبری نیرومند ، آماده تعرض و در عین حال قادر به انطباق با شرایط مبارزه باشد . برقراری سانترالیسمی صوری و مکانیکی جز به معنای متمرکز کردن " قدرت " در دست یک بوروکراسی به منظور اعمال سلطه بر سایر اعضای حزب یا بر توده پرولتاریای انقلابی غیر حزبی ، نخواهد بود . " و در ادامه : " دمکراسی خالص صوری در حزب ، نمیتواند از گرایشهای بوروکراتیک و آنارسیستی جدا باشد ، زیرا امتیاز بر همین دمکراسی است که آنارسیسم و بوروکراتیسم میتوانند در جنبش کارگری رشکینند . " تاکیدات دو خطی از من - اسناد انترناسیونال سوم ( کمینترن ) صفحات ۲۳-۲۴-۲۵ .

شرایط بحرانی جنبش کمونیستی ( در سطح جهانی و ملی ) ، تاثرات شکست انقلاب ایران ، غیر کارگری بودن چپ ایران و ... و دشواریهای راه ایجاد حزب کمونیست ، عواملی هستند که موجبات تردید و تزلزل و آشفتگی برای بخشی از نیروهای چپ را ایجاد کرده است . و این امر خود را در گرایشهای سوسال دمکراتیک و تمایلات به نفعی حزب لنینی با کمیت و کیفیت و اشکال متنوع نمایان مینماید .

یادآوری تجربه حزب بلشویک پس از انقلاب اکتبر ، وضعیت ناهنجار اقتصادی ، جنگ و محاصره اولین دژ پرولتاریا توسط بورژوازی ، سبب تزلزل سیاسی بخشی از خرده بورژوازی و نارضایتی وی گردید و حتی به بخشی از طبقه کارگر هم سرایت کرد و بقبول لنین کوبا تریس بیان خود را در کوششهای سافت ، وضعیت دشوار آنزمان و لروم پیشه کردن سیاستهای جدید اقتصادی ( نپ ) زمینههای حدتایی صاف بندی درون حزب بلشویک و بروز تمایلاتی که مغایر با شی لنینی حزب بوده و تلاش داشته تا حزب را به بحث بکشاند ، بلحاظ نظری اپوزیسیون حزبی شکست خوردند و پس از کنگره ۱۰ حزب ، ممنوعیت فراسکسونه اعلام شد که قطعنامه پیشنهادی به کنگره به استنکار لنین بود و به تصویب کنگره رسید .

از آنجا که گرایشی که تلاش داشت تا حزب را به بحث بکشاند و در واقع الگوئی است برای عده ای از رفقای ما که امروز علینت بی قید و شرط را بمناسبت قانون حاکم بر حزب مخفی ، و فراکسیون در سازمان ( زیر لوای گروه بندیهای مختلف ) ، بمناسبت عنصری از دمکراسی درون حزبی میندازند و ... لازمست تا به نگرش حزبی آن گرایش و آنتی - ناپذیری آن با مختصات حزب لنینی اشاره داشته باشیم . بدین لحاظ به زاویه خاصی به نظر تروتسکی میگردیم که امروزه بطور مشخص با آن مواجه هستیم :

درك تروتسکی از حزب و مکانیزمهای درون حزبی چرا با برنسیب های حزب رزمنده کارگران ( حزب کمونیست ) متضاد است و این تفاوت خود را در کجا نشان میدهد؟ تروتسکی در نقد برنامه پیشنهادی بین الملل کمونیست می نویسد :

" برنامه پیشنهادی تنها با اشاره به ضرورت " حفظ موکدترین نظم انقلابی مرکزیت - دمکراتیک " از دور به مسئله برخورد میکند . این یگانه فرمولی است که رژیم داخلی حزب را تعریف میکند ، و افزون اینکه این فرمول کاملا جدیدی است . ما به اینکه رژیم حزبی منکی بر اصول مرکزیت دمکراتیک است ، واقفیم . از دیدگاه نظری چنین پیش فرض است ( همچنین در تجربه به مرحله اجرا در آمده است ) که در رژیم مرکزیت دمکراتیک بهمان اندازه که در عمل انضباط آهنین تحت ارگان های اجرائی برگزیده شده و قابل عزلگی که دارای اختیارات تامی است برقرار است ، فرصت کافی در حزب برای مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی ، گزینش و برگنار نمودن نیز وجود دارد . اگر کلمه دمکراسی بمعنای حق حاکمیت حزب بر تمام ارگانهایش باشد ، پس مرکزیت بمعنای استقرار بگونه درست انضباط آگاهانه است که قابلیت رزمندگی حزب را تضمین میکند . اینک ، به این فرمول رژیم داخلی حزب که در تمامی گذشته امتحان خود را داده است ، انگاره کلا جدیدی ، یعنی جمله " موکدترین نظم انقلابی " نیسز افزوده شده است . چنین بنظر میرسد که مرکزیت - دمکراتیک محض دیگر بسنده حزب نبوده ، بلکه به درجه معینی از نظم انقلابی برای مرکزیت - دمکراتیک نیاز است . این فرمول بسادگی ایده جدید " نظم انقلابی " خود - بسنده را ماورای مرکزیت - دمکراتیکه یعنی ماورای حزب قرار میدهد .

معنی این ایده نظم انقلابی - و " موکدترین " شکل آن - که ماورای ایده دمکراسی و مرکزیت قرار دارد چیست ؟ اسن " ایده " دال بر یک دستگاه حزبی کاملا مستقل از حزب است . " تاکید از من - بین الملل سوم پس از لنین - لئون تروتسکی ، صفحات ۱۶۱ و ۱۶۲ .

در نقل قول فوق درك تروتسکی از سانترالیسم دمکراتیک و حساسیت او را نسبت به

" حفظ موکدترین نظم انقلابی " مرکزیت دمکراتیک دریافتیم ، اما ایراد آن چیست ؟ درك او از سانترالیسم دمکراتیک اینست که بهمان اندازه که در عمل انضباط آهنین تحت ارگانهای اجرائی ۰۰۰ برقرار است ، بهمان اندازه فرصت کافی در حزب برای مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی ، گزینش و برگنار نمودن نیز وجود دارد . آیا واقعا چنین درکی عملی است که به یک اندازه سانترالیسم و دمکراسی در حزب جاری گردد ؟ اگر پیش شرط سانترالیسمی قوی ، دمکراسی در حزب است مکانیزمهای آن چگونه باید باشد تا تلاش برای ایجاد " فرصت کافی " و برقراری " به یک اندازه " سانترالیسم و دمکراسی ، منجر به تضعیف سانترالیسم و کاهش تحرك و رزمندگی حزب نگردد ؟

اولا : برای ایجاد فرصت کافی در حزب برای مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی ، گزینش و برگنار نمودن " ، ابزارهایی که بکار گرفته میشود چیست ؟ از نقطه نظر حزبی ، دمکراسی ، در حق انتخاب کردن و انتخاب شدن ، آزادی کامل بحث و انتقاد ، که در حوزه های حزبی ، کنفرانس های محلی ، منطقه ای ، سراسری و کنگره ها تجلی مییابد و سانترالیسم هم بمعنای تبعیت کل سازمان از رهبری منتخب خویش ( کمیته مرکزی سازمان ) ، تبعیت اقلیت سازمان از اکثریت و تبعیت ارگانهای پائین از ارگانهای بالا و تبعیت فرد از جمع ، می باشد . دقیقا تحت چنین شرایطی میتوان سانترالیسم دمکراسی بشیوه مطلوب در حزب تامین گردد . ولی تاکید بر " فرصت کافی " به چه معناست ؟ فرصت کافی یعنی ایجاد ابزاری که بتوان تحت هر شرایطی مباحثه ، انتقاد ، ابراز ناخشنودی و گزینش و برگنار نمودن را سازمان داد و ظاهرا شرائطی ایجاد نمود که دمکراسی بنحو احسن اجرا گشته و راههای محدود ساختن آن را مسدود ساخت . از اینجاست که تزه های زیر خلق میشود که :

" حیات ایدئولوژیک حزب " بدون " وجود گروه بندیهای ایدئولوژیک موقتی غیر قابل تصور است . تاکنون هیچکس موفق به کشف طرز عمل دیگری نشده است . و کسانی که در جستجوی کشف آن بودند تنها نشان داده اند که راه حلشان چیزی جز در حکم خفیه کردن حیات ایدئولوژیک حزب نبوده است . " و " بدون آزادی مباحثه ، بدون حق ابراز مواضع بطور جمعی - از طریق گروه بندیها - این احزاب هرگز یک نیروی انقلابی تعیین کننده ای نخواهند شد . " تروتسکی - بین الملل سوم پس از لنین صفحات ۱۶۳-۱۶۹ .

مشاهده میکنیم که گروه بندیهای مختلف در حزب بمناسبت ابزاری که تضمین کننده " فرصت کافی در حزب برای مباحثه و ... " طرح میشود و رابطه ای منطقی بین تاکید بر " فرصت کافی " و گروه بندیها ( که در واقع همان فراکسیون ها هستند ) ، بمناسبت ابزار تحقق آن وجود دارد و درک معینی را از مکانیزمهای حزب ارائه میدهد .

تاکید بر گروه بندیهای مختلف در حزب ، در واقع دفاع پوشیده از فراکسیونسم در حزب است و این خود اعتقاد تعدد اراده ( حق شکل در حزب ) ، در مقاسل اراده کل حزب است که در مرکزیت تجلی می یابد . واقعیتی است انکار ناپذیر که تعدد اراده ( فراکسیونها ) در مقابل برنسیب لنینی حزب با مرکزیت قوی قرار دارد .

با توجه به آنچه فوقا اشاره شد میتوان ایراد تروتسکی را به " حفظ موکدترین نظم انقلابی مرکزیت دمکراتیک " دریافت ، چرا که به موجودیت فراکسیونها در مقاسل دیسیپلین حزبی و اراده واحد قرار دارد .

بر اساس درك تروتسکی از مکانیزمهای حیات حزبی ، بایستی حزب لنینی را حزبی بوروکراتیک و خفقان آمیز تلقی نمود ، چرا که برنسیب گروه بندیهای مختلف در حزب را نمی پذیرد و معتقد است که :

" حزب کمونیست باید بر اساس برنسیب مرکزیت قوی سازمان یابد . در دورا ن جنگ داخلی باید در صفوف خویش نوعی انضباط نظامی را اجرا نماید " . لنین نقش حزب در انقلاب پرولتری - صفحه ۱۴ ، تاکید از من .\*

و خلاصه اینکه لنین طرفدار حزبی یکپارچه ، مبارز ، متشکل و با انضباط آهنین بود که در آن برای عناصر متزلزل و اپورتونیست جایی نباشد و معتقد بود که : " این تشکیلات باید بر اساس اصول سانترالیسم دمکراتیک بنا شود تا بتواند سازمان منظم ترین و مناسب ترین شیوه از نیروهای سازمان یافته پرولتاریا هم برای تحقق هدف نهائی اش و هم برای فعالیت نهادهاش در شرایط فعلی ، استفاده کند " .

قطعنامه ها و تصمیمات حزب کارگر سوسیال دمکرات روسیه - جلد اول - ترجمه سچفخا لنین در رابطه با اصول اساسی سانترالیسم دمکراتیک می نویسد :

" تابعیت اجباری کلیه کمیتها از کمیته مافوق و وجود یک مرکز تام الاختیار کسسه اتوریته اش در فواصل کنگره های حزب نمیتواند مورد اعتراض احدی قرار گیرد ، چیسس است اصول اساسی سانترالیسم دمکراتیک " . تاکید از من - اسناد انترناسیونال سوم ( کمینترن ) - در باره احزاب کمونیست - صفحه ۱۸ .

تروتسکی مبنی بر " فرصت کافی " برای " برگنار نمودن " ، " ابراز ناخشنودی " و ... را چگونه با منطق لنینی از سانترالیسم دمکراتیک میتوان سازش داد که سربمای درك و مکانیزمهای شناخته شده استوار است . تاکید بر " فرصت کافی " و ایراد بسه

\* چند اثر از لنین در باره حزب ، انتشارات سازمان هوادار ، سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی - سچفخا ( اقلیت ) .

"نظم انقلابی" چیزی نیست جز درخواست دمکراسی برای فراکسیونها و پشت پرز ضد بوروکراتیک، حزب مطلوب دستداران مباحثه سنگر گرفته است. به تجربیسم و بلشویسم و تاکیدیات لنن در مقابل این درک از حزب و مکانیزمهای آن مراجعه کنیم: "باز هم تکرار میکنم که تجربه دیکتاتوری پیروزمند پرولتاریا در روسیه به کمانیسمه قادر به تفکر نیستند یا کسانی که در باره این مسئله نینانیدشیده اند، برای العین نشان داد که مرکزیت بیچون و چرا و انضباط بسیار شدید پرولتاریا یکی از شرایط اساسی پیروزی بر بورژوازی است." تاکید از من - بیماری کوئکی "چپ روی در کمونیسم" - صفحه ۲۳۶. بنابراین درک لنن از حزب با وجود گروه بندیهای مختلف در حزب بمثابة ظرف مناسب برای حیات ایدئولوژیک حزب، صلابت دارد. تاکیدیات لنن اساسا بر سازماندهی حزب بر اساس پرنسپ مرکزیت قوی است و نه وجود گروه بندیهای مختلف و... هر چند که تا من مرکزیت قوی تنها مبتنی بر بنای حزب بر اساس سانترالیسم دمکراتیک است.

پیشتر اشاره شد که گروه بندیهای مورد نظر تروتسکی همان فراکسیونها هستند، در اینجا لازم است گفته شود که بعضی مفاهیم از نظر لنن و تروتسکی متفاوت بوده اند، که باید صراحت یابد. در باره مفاهیم انشعاب و فراکسیون، لنن بدستی گفته است: "چیزی که وجود دارد گسختگی کامل بین حزب و انحلال طلبان است. حزب در زمانه سال ۱۹۱۲ رسماً اعلام داشت انحلال طلبان بوی تعلق ندارند. تروتسکی غالباً این گسختگی را "انشعاب" مینامد و ما در باره این نامگذاری ذیلاً جداگانه صحبت خواهیم کرد. این کلمه تکرار غیر نقادانه، غیر عقلانی و بی معنای آن چیز است که میروز، یعنی در دورانی که دیگر سیری شده، صحیح بود، و هنگامیکه تروتسکی برای ما از "هرج و مرج مبارزه فراکسیونی" صحبت میکند (۲۰۰) فوراً واضح میشود که همانا کدام گذشته سیری شده است که ما زبان وی سخن میگوید.

سوز کنونی از دریچه چشم کارگران جوان روس که اکنون نه دهم مارکسیستهای متشکل روسیه را تشکیل میدهند ننگرید. کارگران جوان در مقابل خود سه نمونه از نظرات و جریانات مختلف جنس کارگری را در مقیاس وسیع مشاهده مینماید: ۱۰۰۰ حال سؤال میکنم که آیا "هرج و مرج" در این مورد چه معنی دارد؟ تروتسکی عیسارات پر آواز و توخالی را دوست دارد. این موضوع را همه میدانند. ولی لفظ "هرج و مرج" یک عبارت پردازی فقط نیست بلکه علاوه بر آن اینست که میخواهند مناسبات را که میروز در خارج وجود داشت بر زمینه روسیه امروز منتقل نمایند (یا بعبارت صحیحتر برای منتقل نمودن آن تلاش بیهوده عمل آورند) اینست اصل مطلب. "نقص وحدت در پرده فریادهای وحدت طلبی - لنن - منتخب آثار - صفحات ۳۲۵ - ۳۲۴.

آنچه را که تروتسکی "انشعاب" و "انشعاب طلبی" مینامد و در واقع گسست از انحلال طلبی، پالیسی صقوف حزب پرولتری است؛ دقیقاً معلول درک او از مناسبات حاکم بر حزب و نگرش وی از حزب میباشد. حاصل چنین نگرشی، تحمل بقای گرایشات ناهمساز و غیر پرولتری در حزب است که اراده واحد و رمزندی آنها خدشه دار میسازد. طرد گرایشات انحلال طلبانه و غیر پرولتری نه امری انشعاب طلبانه، بلکه پالیسی صقوف حزب که همواره باید مورد توجه باشد و در خدمت استحکام و تقویت رمزندگی انقلابی حزب، کاملاً ضروری است. در اینجا ما با مفاهیم متفاوت از انشعاب و انشعاب طلبی مواجه هستیم که ریشه در بنیادهای نظری از حزب دارد.

مفهوم فراکسیونیسم از نظر لنن و تروتسکی چه بود؟ "فراکسیونیسم" یعنی وحدت اسمی (در گفتار همه از یک حزب هستند) و پراکندگی واقعی (در کردار تمام گروهها مستقلند و با یکدیگر مانند دول مختار وارد مذاکره و سازش میشوند) - لنن. و به این اعتبار تروتسکی را نماینده "بدترین بقایای فراکسیونیسم" نامید و اظهار داشت که: "تمام کسانی که کم و بیش با جنبش کارگری در روسیه آشنائی دارند تروتسکی را که در گفتار غیر فراکسیونی است آشکارا نماینده "فراکسیون تروتسکی" میشناسند. این فراکسیونیسم است زیرا هر دو علامت اساسی در آن موجود است: (۱) قبول وحدت در گفتار و (۲) جداسازی گروهها در کردار." لنن - منتخب آثار - صفحه ۲۲۵.

و بالاخره اینکه "تروتسکی بیچوجه دارای روش مسلکی و سیاسی معینی نیست زیرا داشتن پروانه "فراکسیونیسم" (بطوریکه ما اکنون مفصلاً خواهیم دید) بمعنایش داشتن پروانه آزادی کامل برای پرواز از یک فراکسیون به فراکسیون دیگر و بالعکس است." لنن - منتخب آثار - صفحه ۲۲۵.

حال با مقدمات فوق (نظر لنن در باره فراکسیونیسم و فراکسیون تروتسکی)، به مسئله گروه بندیها در حزب بپردازیم، که در کنگره ۱۰ حزب کمونیست تحت عنوان ممنوعیت فراکسیونها، منحل شدند. این امر بلحاظ صراحت دادن به تفهیم تروتسکی از کنگره ۱۰ ضروری است. تروتسکی در باره کنگره ۱۰ می نویسد:

"در همین کنگره حزب "کمونیست شوروی"، در واکنش به شورش کرنشتسات و طغیان کولاکها، لنن قطعنامه‌ای را به تصویب رسانید که "تشکیل جناحها و گروه بندیها را ممنوع میساخت. منظور از گروه بندی، آن گرایشات موقتی که لاجرم در فرآند حیات حزب بوجود می آید نبود، بلکه آن جناح هائی بودند که خود را گروه

قلمداد میکردند." تروتسکی - بین الملل سوم پس از لنن - صفحه ۱۶۲ - تاکید از من. تروتسکی سخن از ممنوعیت جناحها و گروه بندیها میگوید در حالی که قطعنامه لنن - در باره وحدت حزب "به کنگره ۱۰ ممنوعیت فراکسیونها را طرح میکند و آنها را برای حیات حزب مضر میدانند. در واقع آنچه را که تروتسکی جناح و گروه بندیهای درون حزبی تلقی میکند (کنگره ۱۰) از نظر لنن بلحاظ خصلت فراکسیونیستی شان (آنچیزی که توسط تروتسکی نادیده گرفته میشود) منحل میشوند. گروه بندیهای که فقدان آنها در حزب از نظر تروتسکی خفه کردن حیات ایدئولوژیک حزب است، از نظر لنن وجود آنها موجب تضعیف کار متفقانه حزب و تضعیف وحدت حزب و عملی ساختن اراده پیشاهنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موقعیت دیکتاتوری پرولتاریا خواهد گردید. آنچه در قطعنامه پیشنهادی لنن آمده است از اینقرار است:

"و اما از همان قبل از آغاز مباحثه عمومی حزبی در باره اتحادیه، در حزب برخی از علائم فعالیت فراکسیونی آشکار گردید. بدین معنی که گروههایی با پلاتفرم خاص پدید آمدند که تا حدود معینی در طریق عزلت جوئی و برقراری انضباط گروه میکوشیدند. چنین علائمی از فعالیت فراکسیونی مثلاً در یکی از کنفرانس های حزبی مسکو (نوامبر ۱۹۱۰) و خارکف، خواه از طرف گروه موسوم به "اپوزیسیون کارگری" و خواه تا اندازه‌ای از طرف گروه موسوم به "مرکزیت دمکراتیک" وجود داشت.

لازمست که تمام کارگران آگاه به ریانبخشی و مجاز نبودن هر گونه فعالیت فراکسیونی آشکارا بی ببرند، زیرا این فعالیت، هر قدر هم نمایندگان گروههای جدا جدا خواستار حفظ وحدت حزب باشند، ناگزیر عملاً موجب تضعیف کار متفقانه و تشدید تلاشهای مکرر و مجدانه ای میگردد که دشمنان حزب، که خود را به حزب دولت چسبانده اند، در راه عمیق تر کردن تقسیم بندی و استفاده از آن برای مقاصد ضدانقلابی عمل می آورند. در ادامه ۲۰۰ هر تحلیلی از خط مشی عمومی حزب یا بررسی تجربه عملی آن، واری اجرای تصمیمات آن، بررسی اسلوب های رفع اشتباهات و غیره باید بهیچوجه در معرض بحث مقدماتی گروههایی قرار نگیرد که بر اساس "پلاتفرم" معین و غیره تشکیل میشوند.

بدینجهت کنگره کلسه گروههایی را که بر اساس پلاتفرم های گوناگون تشکیل شده اند ۲۰۰ بدون استثنا منحل اعلام مینماید و دستور انحلال بیدرنگ آنها را میدهد. لنن - طرح اولیه قطعنامه دهمین کنگره حزب کمونیست روسیه در باره وحدت حزب - منتخب آثار - صفحه ۲۸۹ - تاکیدیات از من.

مقصود از نقل قول بالا اینست که نشان داده شود، آنچه را که به پیشنهاد لنن تحت عنوان گروههای با پلاتفرم خاص منحل میشوند از اینروست که آنها صبر و نشان فراکسیونیسم برخورد دارند و خصلت فراکسیونی آنهاست که موجب مضر تشخیص دادنشان گشته است.

علائمی که حکایت از فراکسیون در حزب مینماید، عبارت بونداز: اولا گروههای پلاتفرم خاص و ثانياً، تقابل به عزلت جوئی و برقراری انضباط گروهی. بدیهی است که صرف تعامیل به عزلت جوئی و برقراری انضباط ویژه گروهی نمی تواند دللی بر فراکسیونیسم در حزب باشد و در واقع گروه بندیهای با پلاتفرم خاص، همان فراکسیونها در حزب هستند که برقراری انضباط گروهی شان بطور صوری در حزب رسمیت نیافته است، از آنجا که این گروهها متشکل هستند، هر چند صاحب نیت های خیر باشند، اراده های متعددی در برابر اراده رهبری که منتخب حزب و تجسم اراده کل حزب است قرار دارند و عملاً برای فعالیت متفقانه زیانبخش اند.

تاکید لنن بر اینکه هر قدر هم نمایندگان گروههای جدا جدا خواستار حفظ وحدت باشند بناگزر اراده واحد را تضعیف خواهد کرد، ناظر بر موقتی بودن این امر نیست و نیز زیانبخش بودن خطر فراکسیون برای وحدت حزب و عملی ساختن وحدت اراده پیشاهنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موفقیت دیکتاتوری پرولتاریا، و نه ناظر بر شرایط اضطرار بلکه همانطور که بند سوم قطعنامه صراحت دارد بمثابة شرط اساسی موفقیت دیکتاتوری پرولتاریا طرح شده است. و واضح است که دیکتاتوری پرولتاریا نه امری کوتاه مدت، بلکه دراز مدت است. درک و مفهوم تروتسکی از گروه بندیها با درک و مفهوم لنن از گروه بندیها در حزب متفاوت است و همچنین در رابطه با فراکسیون؛ چرا که لنن فراکسیون را وحدت اسمی و پراکندگی واقعی در حزب میدانند و نه پذیرش صوری انضباط درونی (رسمیت یافتن انضباط درونی در حزب)؛ یکی از علائم فراکسیون همان گروه بندیهای مورد نظر تروتسکی است که لنن بیسم با حیات آنها در حزب سرچنگه دارد و اگر تروتسکی و تروتسکیستها اعتراض دارند باید بر سر لنن فریاد زنند (تروتسکی با درک خاص خود از مکانیزمهای زندگی حزبی نمیتوانست با دیدگاه لنن بیگانگی نباشد. حزب لننی که بر مبنای پرنسپ مرکزیت قوی سازمان می یابد و در صقوف خویش نوعی انضباط نظامی را اجرا میکند و از تحرك بالا و پیوند استوار با طبقه کارگر

۳. فعالیت تبلیغاتی در این مسئله باید از یکطرف عبارت باشد از توضیح مبسوط زبان و خطر فراکسیون بازی از لحاظ وحدت حزب و عملی ساختن وحدت اراده پیشاهنگ پرولتاریا بعنوان شرط اساسی موفقیت دیکتاتوری پرولتاریا و از طرف دیگر باید عبارت باشد از توضیح خودویژگی های تاکتیکی نوین دشمنان حکومت شوروی ۲۰۰ لنن - منتخب آثار - ص ۲۸۹

برخوردار است، زمانی برای تروتسکی قابل فهم است که بقول لنین " نخواهی... مناسباً آنرا که دبروز در خارجه وجود داشت بر زمینه روسیه امروز منتقل نمایند ۰۰۰ این است اصل مطلب "

با توجه به آنچه گفته شد گروه‌بندیهای مختلف درون حزبی نه عامل تکامل حزب، بلکه مانعی است در مقابل اراده واحد، دفاع از گروه‌بندی‌ها مغایر با دفاع از پرنسپ‌های حزب لنینی است و ابزاری نامطلوب برای حیات حزب اند، با اینوصف مکانیزم‌های حزب لنینی کدامست؟ " حزب کمونیست باید بر اساس اصل مرکزیت دمکراتیک سازماندهی شود. پرنسپ اصلی مرکزیت دمکراتیک را انتخابی بودن سلولهای بالای حزبی بوسیله سلولهای پائینی، اطاعت مطلق سلولهای پائینی از تمام رهنمودهای سلولهای بالاتر و موجودیت یک مرکز حزبی قوی که برای همه رفقای رهبری کننده حزب در فاصله بین دو کنگره است، تشکیل میدهد. " تاکیدات از من ۰ لنین - نقش حزب کمونیست در انقلاب پرولتری پذیرفته شده در کنگره دوم انترناسیونال کمونیستی در ۲۴ ژوئیه ۱۹۲۰ \*

پرنسپهای اصلی سانترالیسم دمکراتیک از نظر لنین صراحت کامل دارد ( هر چند امروزه بخلطی قید و شرط بودن علنیت مباحثات به حد پرنسپهای اصلی سانترالیسم دمکراتیک ارتقاء داده میشود )، هرگاه یکی از وجوه اصلی سانترالیسم دمکراتیک ناسده گرفته شود عوارضی خواهد داشت نهایتاً چیزی جز تضعیف حیات پویا، خلاق و رزمنده حزب نیست. در صورت وفاداری به اصول سانترالیسم دمکراتیک، عدالت واقعی درفصل اقلیت حزبی و اکثریت تحقق مییابد بطوریکه پرنسپ مرکزیت قوی خدشه‌دار نشده و از طرف دیگر دمکراسی وسیع درون حزبی و ایجاد ابزار و شرایط مطلوب برای آن، امکان پذیر خواهد بود. اقلیت در حزب ساد چنان شرایط و ابزار دمکراتیک در اختیار داشته باشد تا در سطح کل حزب و کارگران پیشرو خود را بیان کند و در صورت حمایت بدنسه با استفاده از اهرم‌های شناخته شده به اکثریت تسدل شود. آنجا که شرایط دمکراتیک ایجاد نشده و ابزارهای لازم بکار گرفته نشده است تنش‌ها و بحران‌ها را به همراه داشته که بشکل تضعیف، کودتا، کشمکش‌های فراکسیونی و ۰۰۰ تجلی یافته است.

بی جهت نبود که بلشویکها در عین حال که انضباط شدید حزبی را مورد تاکید قرار میدادند، بحث کاملاً آزاد در باره تمامی مسائل حزب تا اختصاصاً " راطرح میکردند. وفاداری به بحث کاملاً آزاد در باره تمامی مسائل حزب تا اتخاذ تصمیم به‌جمله معنایست؛ جز اینکه مباحثات حزبی، کنفرانس‌ها، کنگره‌ها، موقع سازمان داده شوند و حقوق مسلم و انکار ناپذیر اقلیت از طریق استفاده از ابزارهای قانونی فعالانه بکار گرفته شود. اقلیت محق است که از طریق مطبوعات درونی و علنی حزبی، مخالفت خود را با نظرات اکثریت سازمان دهد؛ هر جا این حق اقلیت نادیده گرفته شده است، بزرگشکل گیری سازمانی در دل سازمان مادر کاشته شده است و راه بیان اقلیت بشکل غیر طبیعی فراهم گشته است.

حزبی که مکانیزم‌های فوقا ذکر شده را بکار نگیرد و سست به مسائل درونی خود با روحی دمکراتیک برخورد نکند، طبعاً نخواهد توانست حساست لازم را نسبت به نیازهای جنبشی و طبقه کارگر را در خود پرورش دهد و توانایی لازم برای پاسخگویی به موقع بدانها را در خود اسجاد نماید.

در خاتمه باید تأکید کرد که دفاع دمکراسی حزبی بشیوه لنینی و بیاری اهرم‌های مناسب راه شکوفائی حزب را هموار میکند. در نقطه مقابل، دفاع از دوره‌ای از حیات حزب بلشویک است که بقول لنین دوران بدترین نوع فدراسیون در حزب بوده است و الگو قرار دادن آن، علی‌الخصوص در شرایط کنونی جنبش ما نه تنها مشکلی از جنبش کارگری را حل نخواهد کرد بلکه پرگوخانه‌ای خواهد شد برای ارفاض، روشنفکران بیگانه با طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش!

حال بطور مشخص به مسائل تشکلات راه کارگر مپردازیم، ولی قبل از هرچیز باید اشاره کنیم که امروز در چه وضعیتی قرار داریم؛ بحران جنبش کمونیستی جهانی، بحران جنبش چپ شورمان و شکست انقلاب، موجب ایجاد تنش‌ها و جابجائی‌ها و شکل گیری قطب بندی‌های جدید گشته است و این روند همچنان ادامه دارد و تعمیق خواهد یافت، که اساساً در راستای لیبرالیزه شدن اقشار سرخورده و مابوس شده از انقلاب از یکسو و پالایش و تعمیق یافتن هویت نظری و حزبی کمونیستها از سوی دیگر است که برای دومی شرایط سخت‌تر از گذشته است. اگر در گذشته چپ انقلابی ایران از طسرف رفرمیسم توده‌ای عمدتاً مورد تعرض قرار گرفته بود و بخشی از جنبش چپ به منجلا ب ابورتونیسم و رفرمیسم در غلطید و ضربه بزرگی به جنبش انقلابی و دمکراتیک واردگشت، امروزه خطری با ابعاد متراتب وسیع تر جنبش انقلابی را تهدید میکند و از همینرو مبارزه نظری با سوسیال دمکراسی به کانون دفاع کمونیستها از دستاوردهای جنبش کمونیستی و

\* چند اثر از لنین در باره حزب، انتشارات سازمان‌ها و ادار، سازمان دانشجویان ایرانی در آلمان فدرال و برلین غربی - سچفا ( اقلیت )

\*\* کنفرانس هشتم حزب بلشویک

انقلاب کارگری منتقل گشته است. این روند عمومی بازتاب معینی در سازمانها - ای مختلف داشته است و سازمان‌ها هم از این قاعده مستثنی نیست!

در بررسی بحران سازمانها، در پس گرد و خاکهای پیا شده، مکان شناخت و قضاوت در باره کنگ مسائل دشوار بود، امروزه که از برکت قلع و قمع وسیع، گرایشات امکان بیان خود را یافته‌اند، میتوان گفت دو گرایش در سازمان وجود دارد؛ گرایش اول در موضع دفاع تئوریک از حزب لنینی قرار دارد ( هر چند که براتیکش خلاف آن بوده است - البته مخدوش کردن یک بحث تئوریک با نقد براتیک سازمان که مستقلاً باید بدان پرداخته شود، عمداً با سهوا، نادرست است - ) گر چه رگه‌های بوروکراتیسم آن بخوبی آشکار است و همین امر خود موضع دفاع از حزب لنینی را تضعیف میکند. برای مثال ایسن گرایش از پذیرش حق اقلیت در انتقاد علنی از تصمیمات رهبری طفره مبرود و اجاز ه مرکزیت که امری بدیهی ست را بهانه مخالفت با این حق در حزب می‌نمایند. رفیسق س مهران در دفاع از نظر اکثریت کمسیون اساسنامه می‌نویسد:

" ۰۰۰ آری لنین معتقد است در حزبی که وحدت تشکیلاتی معنای واقعی دارد نه صوری - یعنی نه آنگونه که در دوره ۱۲-۱۹۰۶ در اتحاد با منشویکها مطرح بود - انتقاد از تاکتیکها و خط مشی حزب در بیرون از آن مجاز نیست، مگر اینکه اجازه بحث علنی از طرف ارگانهای حزبی داده شده باشد. " بولتن مباحثات کنگره ص ۲۴ تا کتبدازمن.

بر خلاف نظر رفیق مهران، انتقاد از تاکتیکها و خط مشی حزب مجاز است و بمانه حق اقلیت در حزب مطرح است ولی حزب مخفی، حزب در محاصره مسائل و مصالحی دارد که نمیتواند اجرا این حق را بی قید و شرط سازد. حق انتقاد از تاکتیکها و خط مشی حزب ( شکل علنی و درونی ) باستی پذیرفته شود و از طرف دیگر رهبری بعنوان باسدار مصالح و منافع کل حزب مجاز است در مواقع ضروری این حق را سلب نماید و در کنگره های حزبی باید پاسخگو باشد. در فواصل بی دو کنگره ارگانهائی نظیر کمسیون کنترل نظارت، دادگاههای حزبی میتوانند به چنین دعاوی رسیدگی کنند. لازم به گفتن است که نقض حق انتقاد علنی از طرف رهبری مبتنی بر معیارها و ضوابط روشن و از قبل تدوین شده، باید باشد تا امکان حساسی و نقد مشخص بر مباحثات مقررات حزبی میسر گردد، در غیر اینصورت بقول رفیسقی حق بی قید و شرط سه رهبری داده شده است.

علیرغم اینکه گرایش اول به بوروکراتیسم آلوده است، ولی از آنجا که اساساً بلحاظ تئوریک در موضع دفاع از حزب لنینی قرار دارد مورد تأشید است و این امر از موضع انتقادی ما نسبت بانحرافات و گرایشات نظری و تشکیلاتی سازمان نمی‌گاهد و نمیتواند وسیله‌ای باشد برای تطهیر لطماتی که از این ضعفها متوجه سازمان و جنبش گردیده است.

گرایش دوم نظرات رفیق باباعلی که در قطعنامه‌های پیشنهادی به کنفرانس، صراحت یافته آن انعکاس یافته است، به برخی از اساسی ترین نکات طرح شده در "قطعنامه در باره بحران تشکیلاتی و رژیم سانترالیسم - دمکراتیک" مپردازیم:

در نقد بحران تشکیلاتی رفیق باباعلی تلاش نموده تا درک معسی از بحران جنبش کمونیستی جهانی را بر تشکلات منطبق سازد و بوسیله آن درک خاصی سماربهای سازمان را نقد نماید، و از آنجا که چنین درکی با وضعیت مشخص سازمان انطباق ندارد بنابراین در توضیح ضعفها، تصویری غلوآمیز ارائه دهد. علت ارائه تصویر غلوآمیز از ضعفها همان تلاش برای وانمود ساختن ناراستی‌ها تاحدی که به قالب های پیش ساخته نظری انطباق یابد؛ از اینروست که تاکید ما بر برخورد خلاق و ارزیابی واقعی از آنچه واقعا هست و پاسخگویی متناسب به آن میباشد. چنان نگرشی از بحران تشکیلاتی و برخورد کلیشه‌ای باعث شده تا رفیق باباعلی در ارائه راه حل برای بحران رفت از بحران، از ناکجا آباد سر در آورد!

رفیق در توضیح حزب لنینی می‌نویسد: "حزب لنینی ضمن تاکید بر خلوص ایدئولوژیک و یکپارچگی خود در بنیادهای برنامه‌های و اساسنامه‌ای، تنوع گرایشات و تمایلات و مبارزه آشکار بین آنها را بمتاسه قانون ذاتی زندگی حزب توده‌ای یا حزب یک طبقه معنی می‌پذیرد. رژیم حاکم بر حزب لنینی سانترالیسم دمکراتیک است که بمعنای اتحاد در عمل و آزادی در ساحت و انتقاد میباشد. در این رژیم بهمان اندازه که در عمل انضباط آهنین تحت ارگانهای اجرائی منتخب و قابل عزل که دارای اختیارات تام میباشد، معمول میگردد؛ فرصت کافی در حزب برای مباحثه، انتقاد، ابزار مخالفت، گزینش و برکنار نمودن نیز وجود دارد. اگر کلمه دمکراسی بمعنای حق حاکمیت حزب بر تمام ارگانهایش منجمله نهادهای مرکزیت، مرکزیت نیز بمعنای استقرار انضباط آگاهانه ( و نه مکانیکی ) ایست که ظرفیت رزمندگی حزب را تضمین نموده، آنرا ارتقاء میدهد. رژیم سانترالیسم دمکراتیک، ضمن جانبداری مؤکد از اصل تبعیت اقلیت از اکثریت و مرود دانستن اصل برابری حقوق جناح‌ها، فراکسیون و فدراسیونها، از حقوق اقلیت های حزبی در برخوردار از تریبون برای ابزار مخالفت آشکار با تصمیمات اکثریت، اسراژ مواقع خود بطور جمعی ( از طریق گروه‌بندیهای موقتی بر پایه سه پلاتفرمها ) و نیز ارائه تناسی نمایندگان به کنفرانس‌ها و کنگره‌ها حمایت مینماید. "

\* گرایش سوم بهمان نظر اقلیت اساسنامه است که با دونظر اول و دوم مرز بندی دارد.

- باباعلی - ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ - صفحه ۲۲ \*

و در جای دیگر گفته میشود :

" ۰۰۰ ایجاد حزب انقلابی توده‌ای کارگران بدون وجود جناح ها ( گروه‌بندی‌های مختلف و موقت حزبی ) غیر ممکن است " - باباعلی - ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ ، صفحه ۲۲ .

آنچه را که رفیق باباعلی تحت عنوان " حزب لنینی " آورده است همان نظر تروتسکی است که قبلا بدان اشاره شد. جدا از نقد نظر ، این شیوه برخورد که نظرات تروتسکی به لنین نسبت داده میشود تعجب آور است ؟<sup>۱</sup> رفیق باباعلی گنجشگر رنگ نکرده را به اسم قناری عرضه میکند و برقناری وانمودن گنجشگ هم اصرار دارد ! این کار نتیجه‌ای جز جلوگیری از نور ، نور و نور بیشتر ندارد و عملا به اغتشاش و تزلزل در صراحت یابسی نظرات و شکل گیری قطب سندی ها در جنبش می‌انجامد و از جهت دیگر اینکه رفیق باباعلی بمواضع تروتسکستی ( ضد لنینی ) در غلطیده مورد ایراد نیست ؛ ایراد به تحریف لنینیسم در روز روشن است ، ایراد به انتخاب اسم مستعار لنین برای تروتسکی است و لا غیر !

حال به اصل مطلب برگردیم : تا آنجا که به مختصات و پرنسیپ‌های حزب لنینی و درک لنینی از مکانیزم‌های سانترالیسم دمکراتیک برمیگردد ، ما آنچه که رفیق باباعلی تحت عنوان پذیرش گروه‌بندی‌های مختلف و موقت حزبی " طرح میکند مغایرت دارد . طرح گروه‌بندی‌ها همان پذیرش حق ایجاد تشکل در حزب واحد است ؛ البته نه تشکلی که بر مبنای " برابری حقوق جناح‌ها ، فراکسیون‌ها و فدراسیون‌ها " باشد ولی در هر حال تشکلی است در حزب واحد ، اراده ایست نه کاملا شکل گرفته ، که خود از همان نسوع تشکل‌هاست که بر مبنای وحدت اسمی و پراکندگی واقعی سازمان می‌یابند ؛ از همان نوع تشکل‌هایی در حزب اند که در کنگره ۱۰ تحت عنوان فراکسیون‌ها و بخاطر خصلت فراکسیونی‌شان منحل شدند . از طرف دیگر طرح " ارائه تناسی نمایندگان به کنفرانس‌ها و کنگره‌ها " توسط گروه‌بندی‌های مختلف مکمل آن خواهد بود . بر طرح های فوق‌علنیست بی قید و شرط مباحثات و انتقادات و حق هیئت تحریریه ویژه برای گروه‌بندی‌های مختلف اضافه کنید حاصل آن چه قرابتی با حزب لنینی دارد ؟<sup>۲</sup> " میان " ایجاد حزبی آهنین ، متمرکز و منضبط " از جانب رفیق باباعلی زمانی شعاری و بی مضمون بودنش آشکار میشود که قانونمندی‌های حاکم بر آن و مکانیزم‌های درونی‌اش صراحت می‌یابد .

نقد تروتسکستی از موضع آزادی فراکسیون‌ها و فرصت کافی برای مباحثه و ... است که نظم انقلابی را مورد ایراد میداند ، نقد دیالکتیکی گرایشات بوروکراتیک در حزب کمونیست نه نفی " نظم انقلابی " بلکه اتفاقا تاکید بر نظم انقلابی بعنوان نقطه قوت و جاری ساختن دمکراسی است ، آنچه را که رفیق باباعلی به تقلد از تروتسکی ، بمشاسه استالینیسم در حوزه تشکیلات نقد میکند که " قاعده مرکزیت دمکراتیک با ضابطه " حفظ مؤکدترین نظم انقلابی " و رای مرکزیت دمکراتیک و دمکراسی قرار می‌گرفت " - ویژه نامه

مباحثات کنفرانس شماره ۲ - صفحه ۲۱ \*

تا آنجا در حزب کمونیست تأکید بر نظم انقلابی و انضباط آهنین در حزب بوده‌است ، دقیقا در انطاق با درک لنینی از حزب بوده و مورد مدافع کسانست که مسخ خواهند حزبی بر مبنای سانترالیسم دمکراتیک و پرنسیپ مرکزیت قوی سازمان دهند . اما آنجا که دمکراسی درون حزبی مورد تعرض قرار گرفته طبعاً مورد تاکید کسی نیست . نقد تروتسکستی و فراکسیونیستی بوروکراتیسم ، آلترناتیووش انجمن مباحثه گران است . در مقاطعی از حیات حزب مخفی انقلابی تاکید بر نظم انقلابی کاملا قابل فهم است و نیز برای یک حزب در حال جنگ نمیتوان ادا و اطوار " دمکراتیک " در آورد .

زمانی ایراد بحق است که شرایط اضطرار ( فقدان دمکراسی بنحو مطلوب ) به یسک قاعده عمومی تبدیل گردد . اینکه حزب مجبور است برای مرکزیت هدایت کننده‌اش این حق را قائل شود تا در لحظات ضروری برای همه اعضا ، حزب تصمیمات مهم را اتخاذ کند بعضا بیک روال کار تبدیل میشود و از حق تصمیم گیری حول مسائل مهم سوء استفاده شده ، هر مسئله‌ای مهم وانمود شده و ... خلاصه رهبری غیر قابل کنترل ، بمشابه قییم دائم العمر توده‌های حزبی فرمان میراند ، تصمیم میگیرد ، برگماری میکند ، تصفه میکند و ... سرنوشت کل حزب را به نیابت از طرف اعضا تعیین میکند و هر جا مایل بود نظراتی را از بدنه میبذیرد و عمدتا با بز دمکراتیک توده‌های حزبی رابطه طرح پیشنهادات و انتقادات دعوت میکند ولی آنجا که پای اجرا میرسد ، ترتیب اثر داده نمیشود !

اما با تمام سوء استفاده‌هایی که از حق تصمیم گیری رهبری برای همه اعضا در شرایط " حزب تحت محاصره " صورت گرفته و یا خواهد گرفت عدول از چنین حقی برای رهبری ، معنایی جز بی اراده کردن حزب ندارد .

خلاصه کلام ؛ اگر ایرادی به " نظم انقلابی " و رای دمکراسی در حزب تحت محاصره است ، اگر ایرادی به حق تصمیمات مهم در لحظات ضروری برای همه اعضا از جانب رهبری هست ، میتوان به تئوری لنینی حزب ایراد گرفت که با تمرکز شدید و مرکزیت قوی مشخص میگردد و نه پرنسیپ آزادی گروه‌بندی‌های مختلف در حزب !

رفیق باباعلی معتقد است که ایجاد حزب انقلابی توده‌ای بدون وجود گروه‌بندی‌های مختلف غیر ممکنست و اینرا به شرایط مشخص ایران هم ربط میدهد . قبل از هر چیز باید صراحت داد که منظور از حزب انقلابی توده‌ای چیست ؟ حزبی با مختصاتی که رفیق

باباعلی توضیح میدهد میتواند حزبی باشد برای مهاجرین ایرانی در خارج از کشور؛ هر چند که اطلاق نام حزب به چنان تشکلی درست نیست چرا که بیشتر به بلوک متحد چپ نزدیک است تا به حزب . در باره گروه‌بندی‌ها در حزب بیشتر برخورد شد، ولی اینکه رابطه‌اش با وضعیت مشخص جنبش انقلابی ایران چیست، باید توجه کرد که چپ انقلابی فاقد پیوند با طبقه کارگر ، فاقد پایه در بین کارگران و زحمتکشان بوده و ترکیب سازمانها تقریبا روشنفکری خالص است، از این جهت ما در دوره شکل گیری قطب بندی‌های جدید در جنبش قرار داریم و روند جابجایی ها آغاز شده است. در اوضاع بحرانی و متحول کنونی که بیش از هر وقت بایستی بر خلوص سیاسی - ایدئولوژیک و شفافیت یابی آن تاکید نمود، ایجاد بلوک متحد چپ تحت عنوان حزب برای کارگران بشدت فریبنده است . چنین بلوکی برای کشاندن جنگ فرقه‌ها بدون ، با وجود عدم ارتباط ارگانیک با جنبش کارگری و ... نه تنها دردی را از جنبش دوا نخواهد کرد بلکه در بهترین حالت فرقه‌ای وسیعتر از مهاجرین به فرقه‌های کنونی افزوده خواهد شد . \*

سناریین راهی نیست جز ادامه تلاش های گذشته در راه ایجاد حزب طبقه کارگر بدون عدول از موازین حزب لنینی !

رفیق باباعلی در توضیح حق اقلیت در حزب ، ضمن عنوان گروه‌بندی‌های مختلف " حق برخورداری از ارگان مباحثاتی ماهیت تحریریه ویژه " را ستون حق اقلیت هاد حزب طرح میکند . این نظریه رفیق ، کسه برادری است از وضعیت حزب سوسیال دمکرات روسیه در جریان بحران پس از کنگره دوم حزب . که رفیق باباعلی آنرا تعمیم داده است . در آن شرایط " وحدت حزب عمقا به تحلیل رفته است و مبارزات درونی آن تمام محدوده‌های حزبی را پشت سر نهاده است . بنیانهای دیسیپلین سازمانی به لرزه درآمده است و توانایی حزب برای عمل متحد و موزون تا حدیک خواب و خیال تضعیف یافته است " (لنین - صفحه ۶ - شیوه‌های لنینی مبارزات درون حزبی - م - آرش ۰) ؛

لنین برای برون رفت از بحران در مقابل شیوه‌های مبارزه غیر حزبی اقلیت اقدام به ارائه یک یوتفه عمومی برای وحدت حزب مینماید . برنامه لنین پاسخ به یک نزاع مشخص بوده است . پلاتفرم لنین و منطق آن چنین بود :

" کنگره سوم برای پایان دادن به نزاع و اعاده زندگی حزب چه باید بکند اساسی ترین امر در این خصوص نظر ما اصلاحات زیرین است که ما از آنها دفاع خواهیم کرد بخاطر آنها از هر وسیله قانونی موجود استفاده کرد . . . . . اقلیت باید مجاز باشد که دارای یک یا چند نویسنده بوده حق دار بودن نامشده در کنگره هارا داشته باشد همراه ما وسیعترین تضمینات رسمی در رابطه با انتشار ادبیات حزبی انتقاد آمیز از فعالیت‌های نهادی مرکزی حزب . . . . . لنین - به حزب صفحه ۱۲ و ۱۳ تاکید از من .

رفیق باباعلی برخورد لنین را که در خدمت پاسخگویی به یک نزاع مشخص در حزب بوده است رابه قاعده عمومی حزب لنینی ارتقا داده است ؛ در حالی که در همان نوشته لنین صراحت کامل وجود دارد که :

" در اینجا پیشنهادهای اتمان را در جزئیات تشریح نمیکیم چرا که ما قوانین را مطرح نمی‌سازیم بلکه تنها یک برنامه عمومی مبارزه را برای وحدت حزب بیان میکنیم . " لنین - بحزب ، صفحه ۱۴ ، تاکید از من .

چگونه پیشنهادات یک برنامه برای وحدت حزب در یک نزاع مشخص به قانون حزب لنینی تبدیل میشود ، شاید علتش علاقه و اتر رفیق باباعلی به " حق اقلیت " (گروه‌بندی‌های مختلف ) باشد که میبایستی به استناد آیه‌ای از لنین هیئت تحریریه ویژه وارگمان مباحثاتی ویژه دست و پا کند، ولی تئوری لنینی حزب مقابل حق فراکسیون در حزب است و از استناد به لنین چیزی دستگیر نمیشود همان بهتر ، مستقیم سراغ تروتسکی رفت ! در ادامه و قبل از اینکه به بررسی بحران بطور مشخص در سازمان بپردازیم لازم است مکتی درباره آزادی بی قید و شرط مباحثه و انتقاد آشکار داشته باشیم . رفیق باباعلی معتقد است که :

" اصل سانترالیسم دمکراتیک مشابه اتحاد در عمل و آزادی در مباحثه و انتقاد ، متضمن پذیرش آزادی بی قید و شرط مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب در چارچوب اصول بنیادین برنامه حزب است . " تاکید از من - ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ .

سانترالیسم دمکراتیک متضمن دمکراسی در حزب ، متضمن آزادی کامل و حق مباحثه و انتقادات است . ولی سانترالیسم دمکراتیک متضمن بی قید و شرط بودن مباحثات درونی یا بیرونی نیست ؛ چرا که قانونمندی حزب انقلابی مخفی بایستی قید و شرط بودن مباحثات به هر شکلی ، مخایرت دارد . بی قید و شرط بودن مباحثات در یک حزب علنی و قانونی که مشکلات مبارزه مخفی و سازماندهی نبرد طبقه‌ای را برای واگونی بورژوازی و ... ندارد شایسته بتواند صدق کند ، ولی در حزب انقلابی قسطیک چیزی بی قید و شرط است و آن مصالح انقلاب پرولتری و حزبی که در خدمت این امر قرار گرفته و لا غیر !

\* رفیق باباعلی در " قطعنامه مربوط به علل عمده بحران جنبش کمونیستی و ایجاد حزب پیشگام کمونیست " درباره تشکیل حزب واحد نوشته است :  
" سازمانها ، گروهها محافل و عناصر کمونیستی که مستکبری مزبور را اتخاذ کرده‌اند ، صرف نظر از تنوع گرایشات و سایر روشنهایی نظری باید بر پایه برنامه مشترک ، حزب واحدی تشکیل دهند . " ویژه نامه مباحثات کنفرانس شماره ۲ ، صفحه ۱۷ ایجاد حزب واحد بر پایه برنامه کمونیستی یا برنامه مشترک ؟ ! ! !

نمی‌توانند تاثیرگذار باشند و در نهایت میرزابینویس‌ها سرنوشت تشکیلات را رقم می‌زنند و نه کارگران و اعضا سازمان!

تجربه گذشته و بحران اخیر نشان داد که رهبری سازمان محفلی ست بر فراز کسل اعضا و بهمین جهت در تند بپیچ ما معمولا یکپارچه در مقابل بدنه سا زمان قرار می‌گیرد؛ هسته سفت انقلابیون حرفه‌ای در مقابل سازمان اعضا!

بر گردیم به اصل مطلب؛ سازمان انقلابیون حرفه‌ای و سازمان اعضا و ایجاد دسوار چین بین ایندو \* لنین در باره سازمان انقلابیون حرفه‌ای می‌نویسد:

" مبارزه سیاسی سوسیال دمکراسی بسی گسترده تر و بغرنجتر از مبارزه اقتصادی کارگران علیه کارفرمایان و دولت است ( بهمین سان ) سازمان حزب انقلابی سوسیال دمکرات ناگزیر باید از نوعی غیر از سازمانی باشد که کارگران برای چنین مبارزهای لازم دارند \* سازمان کارگران باید اولاً منفی باشد، ثانیاً حتی الامکان بیشتر گسترده باشد و ثالثاً حتی الامکان کمتر پنهانکار باشد ( سببی است که من در اینجا و پائین تر فقط روسیه استمدادی را در نظر دارم ) \* بر عکس سازمان انقلابیون حرفه‌ای باید بیش از هر چیز و بطور عمده کسانیرا که فعالیت انقلابی حرفه آنهاست، در برداشته باشد ( و سه همین جهت من از سازمان انقلابیون سخن میگویم و منظورم هم انقلابیون سوسیال دمکرات هستند ) \* - لنین چه باید کرد - تاکید دو خطی از من \*

بنابراین تفکیک حزب به دو سازمان یکی سازمان انقلابیون حرفه‌ای و دیگری سازمان اعضا، نادرست بوده و مغایر با درک لنینی از ساختار حزب است \*

بنیاد نظری شکل گیری ساختار فوق سانترالیستی در سازمان را بایستی در اسن درک انحرافی دریافت \* در سازمانی که دو دسته یکی زیدگان و دیگری "شل‌ها" حضور دارند چگونه میتوان به دمکراسی پایبند بود؟ بسیار طبیعی است که با چنین درکی سرنوشت سازمان بدست اعضا بمثابه نیروهای "شل" داده نخواهد شد و زیدگان برگمارده شده دستور از چشم نامحرمان، باید و "محققان" که سرنوشت کل سازمان را رقم زنند و اگر روزی، روزگاری کنگره ای برگزار شد هرگز نباید اجازه داد اراده اعضا هنوز " زنده " نشده ( اعضای که اعتماد خود را به سران محفل ثابت نکرده‌اند و البته نه مبارزه انقلابی )، سازمان را از راه خود منحرف سازند \* اینجاست که بر فراز سازمان محفل یکدمت و یکپارچه برای حراست از خلوص سیاسی - ایدئولوژیک و تشکیلاتی راه میشود و بر سر هر گونه بی حقی علیه اعضا، مداخلات صورت می‌گیرد؛ چرا که زیدگان دارای رسالت مشترکی در قبال دیگران هستند و آن پاسداری از منافع کل حزب است \* اینست علت یکپارچگی بدنه در مقابل رهبری!

اینست علت فقدان رابطه ارگانیک سس سلولهای حزبی و رهبری!

اینست علت عدم هویت یاسی ارگانهای ما دون مرکزیت \* و اینست ... ما بایستی درک خود را از ساختار حزب اصلاح نمایشیم و با معیارهای شل و محفلی ار عضوگیری وداع کنیم و درکمان را تدقیق و همه جانبه کنیم! و اعتراف کنیم که بسیاری از اعضا سازمان، انقلابیون حرفه‌ای هستند که شکل علنی یا مخفی، در سازماندهی حزبی یا توده‌ای و ... خود را وقف فعالیت کمونیستی می‌مایند \*

برسمیت شناختن این امر یعنی برسمیت شناختن هویت رزمنده عضو سازمان؛ اعتقاد به اراده اعضا سازمان نمیتواند واقعا ملاک و مبنای تصمیمات رهبری قرار گیرد مگر اینکه، ابتدا هویت انقلابی و رزمنده شان به رسمیت شناخته شود! و گرنه چگونه میتوان پایبندی به حقوق تشکیلاتی را انتظار داشت در حالیکه هویت عضو سازمان مسئله است؟

نقد درک انحرافی از ساختار حزبی حلقه مقدم برای اصلاحات در سازمان است، در بستر درک صحیح از حزب است که میتوان با گرایشات محفلی - فرقه‌ای مبارزه کرد؛ اصلاح سبک کار و راه پیشروی و فائق آمدن بر کجروی ها را فراهم نمود \*

نکته‌ای که قابل ذکر است آنست که در جنبش چپ کشورمان درکی سکتاریستی از سازمان (حزب) وجود دارد که دایره انقلابیون حرفه‌ای را به نخگان محدود میکند و ایسی درک محدود و یکجانبه منعی ست برای پیوستن کارگران کمونیست به حزب و عملاً در خدمت حیات فرقه‌ای قرار می‌گیرد تا ایجاد حزب انقلابی توده‌ای، وجه دیگر بیش انحرافی که با شل کردن معیارهای عضوگیری و بی توجهی به عبار کارگری اولاً ادامه کاری در سراسر پلیسی را آسیب پذیر ساخته و ثانیاً تحرك حزب را در سازماندهی مبارزه طبقه تضعف منماید \*

خلاصه مطلب: ساختار فوق سانترالیستی سازمان کمونیستی بر درک نادرست بوده به مانعی در مقابل پیشرفت فعالیت کمونیستی مان گردیده بود و خود یکی از ریشه‌های بحران در سازمان بود \*

## ۲ - عدم کاربست مکانیزمهای سانترالیسم دمکراتیک و اصلاح سبک کار:

وجود دمکراسی درون حزبی اولین شرط هر گونه اصلاحات است، از اینرو دمکراتیزه کردن سازمان میتوانست مقدمه تصفیه حساب با شیوه‌های فعالیت ما قبل حزبی باشد \* در شرایطی که خبری از پرنسیپهای اصلی حزب لنینی نیست، چگونه میتوان اصلاح سبک کار را پیش گرفت؟ فقدان حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، عدم امکان تاثیر گذاری در تصمیمات رهبری از طریق کنفرانسها، کنگره ها، مباحثات در مطبوعات علنی و ...

آنچه که بمثابه اصل بی قید و شرط مطرح است و همه چیز تابع آن است و جسود حیات رزمنده است و آنها هم به اعتبار اهداف و آرمانهای و لایش!

رفیق باباعلی بی قید و شرط بودن مباحثه و انتقاد را بمثابه يك اصل و قانون حاکم سر حزب بیان میکند و چونگی اجراء این اصل را، بمنوان تبصره‌های قانون مد نظر دارد و حزبی که بر پایه چنین اصولی بنا شود طبعاً ساختار خاص خود را طلب میکند \* چنین حزبی بایستی بگونه‌ای سازمان یابد که پاسخگوی بی قید و شرط بودن مباحثات و انتقادات آشکار، گروه‌بندهای مختلف در حزب با ارگانهای مباحثاتی ویژه و هیئت تحریریه ویژه و ... باشد \* در مقابل چنین درکی، نظر لنین در باره اهمیت سازمان مخفی است که:

" پنهانکاری برای چنین سازمانی نهایت ضرورت را دارد، پنهانکاری بعنوان یسک شرط بقدری برای چنین سازمانی لازم است که تمام شرایط دیگر (عده اعضا، گزیمن کردن آنها، وظایف سازمان و غیره) باید با این شرط مطابقت داشته باشد \* چه بایسد کرد - منتخب آثار - تاکید از من \*

در سازمانی که همه چیز آن تابع پنهانکاری است و وظایف سازمان در انطاق بسا این شرط تعسیر میشود چگونه میتوان از بی قید و شرط بودن مباحثات آشکار بعنوان قانون حاکم بر حزب سخن گفت؟!!!

در مقابل نظر رفیق باباعلی نظر رفیق مهران است که قیلا بدان اشاره شد \* مقاله ما فوق سانترالیسم به شوه لیبرال انارشستی نتیجه‌اش دور شدن از درک صحیح از مکانیزمهای زندگی حزبی و افراط و تفریط در نظرات است که خود را در کپیبرداریها و تبدیل مقطع مشخص از تاریخ سوسیال دمکراسی روسیه را به الگوی حزبی و ... نشان میدهد و بالاخره اینکه چنگ آبه‌ای، جایگزین تحلیل شخصی از شرایط مشخص میگردد \* آنچه را که ما از سانترالیسم دمکراتیک بمثابه مبنای سازماندهی حزب کمونیست می‌فهمیم دارای پرنسیپهای معین و شناخته شده‌ایست که تامین کننده آزادی کامل در حزب در چارچوب برنامه و اساسنامه و جمع‌بندی مباحثات وحدت (نشریه شماره ۴ - راه کارگر) بخوبی فرموله شده است \*

عدم پایبندی رهبری سازمان بدان، دلیلی بر ناکافی بودن یا ناشکی از نارسا بودن آن نموده و همچنان معتبر است و نیاز به تجدید نظر در آن نیست \*

## علل بحران در سازمان

۱ - تضاد اصلی که در سازمان عمل می‌کرده، همانا ضرورت کاربست مکانیزمهای زندگی حزبی از یکسو و از جهت دیگر مقاومت برای حفظ مناسبات محفلی - فرقه‌ای و ساختار فوق سانترالیستی در تشکیلات بوده که آخری بر درک نادرست از ساختار حزب لنینی استوار بوده است و به مانعی مقابل تکامل فعالیت کمونیستی مان بدل شده بود \*

درک حاکم بر سازمان از ساختار حزب چنین بود که حزب را ترکیبی از سازمان انقلابیون حرفه‌ای و سازمان اعضا میدانست و انقلابیون حرفه‌ای انسانهای دنبیای سایه‌ها، سازمانگران حزبی معنا شده که در مجموع نسبت به کل سازمان کمت بسیار پائینی بوده‌اند \* اعتقاد بر اینکه سازمان انقلابیون ( در واقع چندین انقلابی حرفه‌ای ) ستون واقعی حزب و تضمین کننده ادامه کاری آن در فترت و فرودهای مبارزه‌مقدماتی هستند و چون تیرک خیمه حزب بر آن استوار است \* آنچه در باره سازمان انقلابیون حرفه‌ای و نقش و اهمیت آن گفته میشود تردیدی نیست و اتفاقاً لنین بر این امر تاکید داشته؛ که ما نباید در پی آن باشیم که توده خواستهای مشخص " عرضه دارد"، بلکه علاوه بر آن باید بکوشیم تا توده کارگران بیش از پیش یک چنین انقلابیون حرفه‌ای " عرضه‌دارد"، ولی محدود ساختن انقلابیون حرفه‌ای به سازمانگران حزبی، نظامی، تدارکاتی - ارتباطی نادرست بوده است چرا که بسیاری از اعضا سازمان به شوه حرفه‌ای در کارخانه، محله ( در شکل های مخفی و یا علنی ) مبارزه کمونیستی را سازمان میدهند و به فن مبارزه با پلیس در ان نطاق با موقعیت خود ویژه خویش آگاهند و اینها خود انقلابیون حرفه‌ای هستند \*

بر مبنای درک نادرست از انقلابی حرفه‌ای و عضو، سیاست عضوگیری تعیین میشود و عضوگیری صورت می‌گیرد \* " سازمان اعضا" که تحرك و نقش سازمان انقلابیون حرفه‌ای را ندارد ( و با درک فوق سازمان شل در حزب است )، بعلاوه تعداد مسدود انقلابیون حرفه‌ای مجموعاً حزب را تشکیل میدهند \* در واقع از یکسو معیارهای عضویت شل میشود و از سوی دیگر هسته سفت انقلابیون حرفه‌ای بسته تر \*

اشکال درک فوق که بر سا زمان ما حاکم است، اینست که؛ اولاً درک محدودی از انقلابیون حرفه‌ای دارد، ثانیاً به اشتباه کل اعضا سازمان ( که در واقع عضو سازمان همان انقلابی حرفه‌ای است ) را بدو دسته تقسیم میکند و از آنجا که معیارها و ضوابط حاکم متأثر از حیات محفلی و فرقه‌ای است، عناصر هسته " سفت " انقلابیون حرفه‌ای را شعرا، نویسندگان و دانشمندان و البته عده‌ای هم کارگزار تشکیل میدهند، و انقلابیون مومسی که بار اصلی مبارزه مخفی و انقلابی بدوش آنهاست، در حیات تشکیلات

ابتدائی ترین شرائطی است که در سایه آن میتوان انرژی و استعداد های اعضا، را در راه بهبود و تقویت شیوه ها و کیفیت فعالیت هدایت نمود .

مقاومت در برابر دمکراتیزه شدن سازمان علل سیاسی - تشکیلاتی معین داشته است که عبارتست از اینکه ( اولاً ) ترکیب نظری رهبری ( گرایش راست ) همچنان دست نخورده بماند و بخاطر این امر ، ( ثانیاً ) دفاع از ساختار عقب مانده محفلی - فرقه ای با منافع و اهداف سیاسی - تشکیلاتی گره میخورد ، و بدلیل همین منافع ، علیرغم افق دید وسیع ، در حوزه مشخص بسیار عقب مانده عمل میشود . در واقع مقاومت در برابر اصلاحات با پاسداری از شیوه معین بشیوه غیر حزبی و ناسالم ، پیوند خورده و عملاً به اقدامات خلعت " قطره چکانی " تنوادم با مانور میداد .

عقب ماندگیهای تشکیلاتی ، که زمینه های بحران را فراهم کرد چنین اند : نقضی پرنسپ های سانترالیسم دمکراتیک ، عدم ایجاد شرایط ( بلحاظ نظری و تشکیلاتی ) برای هویت یابی ارگانها ، نقضی حق مخالفت اعضا در سرنوشت سازمان از طریق شناخته شده حزبی ، انحصاری کردن تصمیم گیری سیاسی - تشکیلاتی و ... به محفل حاکم ، مبنای قرار دادن سازش ایدئولوژیک و بستن راه انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی بمشابه وسیله پالایش و لایروبی ضعفها ، مستأیز قرار دادن " امنیت و اطلاعات " برای توجیه بی حقی نیروها و عناصر خارج از محفل حاکم ، آلودگی معیارها و ضوابط حزبی بگرایش محفلی ، مبنای قرار دادن سنجش نیروها ، میزان انطباق با محفل حاکم و نه مبارزه کمونیستی ، عمده کردن نقش " میرزا بنویس ها " ، تا ارگان های منتخب اعضا ، عقب ماندگی ویژه در دمکراتیزه کردن سازمان خارج از کشور با توجه به ویژگی منطقی های تاکید بر اعتماد رقیقانه به بالا ( یکطرفه ) ، تا حرکت آگاهانه که مبتنی بر معیارهای مشترک سیاسی - ایدئولوژیک ، تشکیلاتی باشد و ...

در رابطه با ضعفها و نارسانائی توسط رفقای متعدد نکرات گفته شده است و مسن نیازی به تکرار نیست و بهمین دلیل به طرح کلی اکتفا میکنم ولی لازم به گفتن است که هرگز ؛ اصلاحات در سازمان جناح دفتر سیاسی یا بخش هـ ۱۰ مستلزم تعیین تکلیف با ضعفهای بر شمرده است .

### ۳ - فعالیت معطوف بدرون :

علیرغم تلاشهای قهرمانانه رفقا ( علی الخصوص در داخل کشور ) ، سازمان ما نتوانسته است سازمانی اساساً معطوف به سازماندهی طبقه کارگر باشد هر چند که گامهای جدی که برداشته است از جانب غیر دوستان هم قابل انکار نیست ، با اینهمه از گرایش بفعالیت معطوف بدرون رنج میبرد که این خود نیز معلول ساختار فوق سانترالیستی و سبک کار محفلی - فرقه ای از نظر تشکیلاتی و عملکرد بینش اکتونومیستی از نظر سیاسی است . حزب کمونیست اساساً توان و پتانسیل خود را معطوف به امر تبلیغ ، ترویج و سازمانگری طبقه کارگر مینماید . تغذیه و بازتولیدش در پیوند زنده با مسائل مبارزاتی طبقه انجام میگیرد و بدون چنین رابطه ای نمیتوان صحبت از حزب طبقه کرد . در سازمان ما ، پیوند و تاثیر پذیری از اقشار غیر پرولتری جایگزین پیوند و تاثیر پذیری از پیشروان کارگری شده است و امکان اصلاح و تاثیر گذاری بخش آگاه کارگران بسر خط مشی سیاسی - تشکیلاتی وجود ندارد ( جدا از اینکه " میرزا بنویس ها " خود را از این امر بی نیاز میدانند ) . این ضعف باید نقد سیاستهای تاکتونی در قبال سازماندهی توده ای ، توأم با درک موانع تشکیلاتی آن را ، استقرار در جنبش کارگری راهوار نماید . بطور خلاصه در حوزه تشکیلات : (۱) ساختار فوق سانترالیستی ، (۲) عدم کاریست سانترالیسم دمکراتیک و اجرا اصلاح سبک کار ، (۳) فعالیت معطوف بدرون در تحلیل نهایی ، زمینه ساز بحران تشکیلاتی بوده اند .

آنچه که تاکنون بعنوان ضعف های سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) مطرح شده است ، ضعفهایی است که تک تک ما کمونیستهای راه کارگری در شکل گیری و بقا آنها شریک و سهیم بوده ایم . مبارزه ادامه دارد ؛ تنها اصل تغییر ناپذیر خودتغییر است . از اینرو ما با مبارزه برای تغییر خود و تحول انقلابی در سازمان ، بایستی راه به پیش را هموار سازیم و چه بهتر که در این مبارزه همه رفقا زیر یک پرچم قرار گیرند !

رفقا ! اعضا و هواداران سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر ) چنین هستند ؛ اکنون که ما در آستانه برگزاری کنفرانس هستیم لازمست درکی روشن از وضعیت گذشته

ادامه خواهیم داد .

زنده باد وحدت رزمنده مارکسیست لنینیستهای ایران !

زنده باد راه شکست ناپذیر کمونیسم !

غلام

گرایشی که اساساً با رفیق باباعلی شناخته میشود در روند چند ماهه اخیر با صراحت دادن به نظرات خود به خارج از چارچوب مبنائی مشترک عزیمت کرده است و کلاً سیستم نظری نوین و البته شناخته شده ای را طرح میکند .

۱۷- لندن ، شوشه خورده ، احزاب سوزوایی - ترجمه اتحاد مبارزان کمونیست ص ۲۲

۱۸- همان صفحه ۲۱

۱۹- همان صفحه ۲۲

۲۰- لندن ، کنفرانس شهریتروگردان انتشارات سچفا صفحات ۱۸ و ۱۹

۲۱- لندن ، بلشویسم در مبارزه با کدام دشمنان داخلی ، ۲۰۰ نسخه - منتخب آثار فارسی صفحه ۷۲۰

۲۲- همان جا

۲۳- همان صفحه ۲۴۱

۲۴- قطب نامه ها و تصمیمات ح ک س ، در سوبه ، انتشارات سچفا ص ۲۲۸

۲۵- لندن ، آباچه محالهای مجاز نیست " منتخب آثار فارسی صفحه ۲۵۲

Rah-e-Kargar  
P. B 12992  
1100 AZ  
Amsterdam  
HOLLAND

تلفن تماس  
۰۴۰-۷۳۱۳۹۹۰  
(آلمان فدرال)

دنیاله از صفحه ۷

۱۷- لندن ، شوشه خورده ، احزاب سوزوایی - ترجمه اتحاد مبارزان کمونیست	ص ۲۲
۱۸- همان صفحه	۲۱
۱۹- همان صفحه	۲۲
۲۰- لندن ، کنفرانس شهریتروگردان انتشارات سچفا صفحات ۱۸ و ۱۹	
۲۱- لندن ، بلشویسم در مبارزه با کدام دشمنان داخلی ، ۲۰۰ نسخه - منتخب آثار فارسی صفحه ۷۲۰	
۲۲- همان جا	
۲۳- همان صفحه	۲۴۱
۲۴- قطب نامه ها و تصمیمات ح ک س ، در سوبه ، انتشارات سچفا ص ۲۲۸	
۲۵- لندن ، آباچه محالهای مجاز نیست " منتخب آثار فارسی صفحه ۲۵۲	



## اساسنامه موقت

مقدمه

نوشت‌های که در زیر می‌آید، پیشنهادی است مبنی بر پذیرش " طرح جدید اساسنامه " سازمان ، با حفظ نظرات اقلیت کمیسیون اساسنامه ، همراه با برخی اصلاحات ، بعنوان " اساسنامه موقت " تاکنگره سازمانی .

اما از آنجا که ، با با اعلی نیز در قطعنامه پیشنهادی خود " درباره اساسنامه موقت سازمان " ، " طرح جدید اساسنامه " سازمان را مبنای کار خود قرار داده است ، و از آنجا که اصلاحات پیشنهادی مانیز در همان مواد و یا بندهائی است که ، با با اعلی نیز بدانان بر خور دنموده است و بیانقدی است بر اصلاحات رقیق ، با اصلاحات خود را با توجه به سیستم طرح شده در قطعنامه پیشنهادی ، با با اعلی مطرح می‌کنیم و از تکرار آن مواردی که چارچوب آن مورد تأیید است خودداری می‌کنیم .

ماده ۱ : این ماده موعده برگزاری کنگره سازمانی را ظرف یکسال آتی تعیین میکند اما با توجه به اینکه الف ) تعدد مسائل و ابهاماتی که باید تاکنگره مسورد بحث قرار گیرند که تنها زمان کافی برای مبارزه با ایندولولوژیک حول آنها متضمن پخته شدن بحثها و دستیابی به نتایج اصولی است ؛

ب ) در فاصله زمانی بین کنفرانس و کنگره ما باید در حد توان و امکانا تمامان کاستی‌های تاکنونی خود را ، در رابطه با ارتباط گیری و انتقال مباحثات تاکنونی و پس از آن به داخل کشور ، جبران نمائیم و این خود مستلزم زمان کافی است ؛

ج ) در این فاصله زمانی ماهم چنین باید کاستی تاکنونی خود را در زمینه حضور و فعالیت سیاسی جبران نمائیم ؛ زمان بندی برگزاری کنگره در قطعنامه پیشنهادی ر . با با اعلی به ۱/۵ سال آتی تغییر یابد .

تبصره ماده ۲۳ : علاوه بر حذف عبارت مذکور که توسط ، با با اعلی پیشنهاد شده است ، به ترات عبارت برای تعیین حدنسای معین اعضای مشورتی که توسط کنگره انتخاب می‌شوند به این تبصره اضافه گردد . عبارت زیر بدین منظور پیشنهاد میگردد : " کنفرانس بتعداد ۱/۲ کل کمیته مرکزی اعضای رابه عنوان مشاوره ک م برمی‌گزیند که کمیته مرکزی تنها از میان آنها می‌تواند به تریبی که در کنفرانس انتخاب شده اند خود را ترمیم نماید " .

پیشنهاد اقلیت کمیسیون اساسنامه درباره ماده ۲۳ - بند و : پیشنهاد تصویب کامل بند مربوطه را ( پیشنهاد اقلیت ک ۱۰ ) را دارم . مخالفت من با پیشنهاد حذف این بند توسط ، با با اعلی تاگید بر لزوم آرا ده واحد در یک تشکیلات کمونیستی است . این تاکید بخصوص در حال حاضر با توجه به داغ بودن بازار دید سوسیال دمکراتیک از تشکیلات ، موج عظیم تشکیلات و مرکز گریزی ، ضدیت با هرگونه سانتر و مرکز و احد در هم ریختگی و شفتگی های نظری در این زمینه ، ضروری است .

ماده ۲۴ : در این بند عبارت " به شکل سراسری یا در هر یک از تشکیلاتهای سازمانی " از فرمول پیشنهادی اقلیت کمیسیون اساسنامه حذف گردیده است . این عبارت در فرمول ماده مذکور ابقا میگردد . ضرورت ابقا این عبارت بخاطر دقیق تر و کامل تر بودن آن است ، این فرمول با حفظ عبارت فوق امکان پیش آمدن نیاز به مبارزه با ایندولولوژیک در یکی از تشکیلاتهای منطقه ای را جدا از تشکیلات مرکزی را نیز پیش بینی می‌کند . بطور مثال لزوم بحث حول مسائل ویژه منطقه ای در تشکیلات گردستان ویا . . . بنا بر این این بخش از ماده فوق به شرح زیر تصویب میگردد :

" ماده ۲۴ : آزادی مباحثه و انتقاد ، بطور کامل و در همه جا و تا آنجا که مانع اتحاد در عمل نشود در باره مسائل مربوط به سیاستهای سازمان ، به شکل سراسری بسیار هر یک از تشکیلاتهای سازمانی ، حق انکارناپذیر یک عضو سازمان و یکی از اصول مهم دمکراسی درون سازمانی است که فعالیت خلاقانه ، انضباط آگاهانه و انتقاد و انتقاد از خود کمونیستی تنها بر پایه آن می‌تواند تامين گردد . بنا بر این مبارزه با ایندولولوژیک علنی می‌تواند بر پایه ضوابط ذیل سازمان یابد : " علاوه بر اصلاح مذکور در این بند در ضوابط مبارزه با ایندولولوژیک اصلاحات زیر لازم است :

ماده ۲۴ ، بند الف : عبارت " در چهارچوب اصول بنیادین برنامه حزب "

با عبارت " در چهارچوب برنامه و اساسنامه حزب " عوض می‌شود . تدقیق این عبارت که آزادی کامل مباحثه در حزب در چهارچوب برنامه و اساسنامه حزب مجاز است ، بخصوص برای مرز بندی دقیق تر با شفتگی های نظری در مورد معیارهای وحدت حزبی " ضروری است . بند مذکور به این صورت به تصویب می‌رسد :

" الف ) اصل سانترالیسم دمکراتیک بمشابه اتحاد در عمل و آزادی در مباحثه و انتقاد ، متضمن پذیرش آزادی کامل مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب در چهارچوب برنامه و اساسنامه حزب است ؛ "

ماده ۲۴ ، بند ب : در قطعنامه پیشنهادی ، با با اعلی قید " بی قید و شرط " به فرمول بندی پیشنهادی اقلیت کمیسیون اساسنامه افزوده شده است . با توجه به اینکه اولاً : قید " بی قید و شرط " آزادی در مباحثه با ایندولولوژیک در یک دعوی معین حزبی در تشکیلات ما در مقابل حق سانسور ویژه و خود ساخته شی که اکثریت دفتر سیاسی سازمان برای خودویاک م قائل بود ، خلق شده است . که این حق سانسور نه تنها جنبه های امنیتی - اطلاعاتی بلکه به مشابه اجازه ک م در برابر مخالفت علنی و حتی درونی تلقی می‌شد ، وثانیاً ما در همین ماده ضوابط مباحثات علنی را برمی‌شمیریم و دیگر جایی برای سوء تعبیر و سوء استفاده باقی نمی‌گذارد که نیاز به حفظ چنین قیدی بخاطر تاکید باشد و ثالثاً مبارزه با ایندولولوژیک علنی در نظرمان نیز قید و شرطهای معینی دارد که خودمان نیز در چند ماده برمی‌شمیریم ، که عبارتند از : ۱ - عدم ممانعت در امر " اتحاد در عمل " که این خود به مفهوم تبلیغ و ترویج سیاستها و تصمیمات سازمانی نیز هست ؛ ۲ - عدم وجود موارد امنیتی و اطلاعاتی ؛ ۳ - شکل مباحثه و زمان و میزان آن ؛ ۴ - در چهارچوب برنامه و اساسنامه سازمان بودن این مباحثات ؛

قید " بی قید و شرط " در بند " ب " ماده ۲۴ زائد و ابهام آور است . پس بند ب از ماده ۲۴ به صورت زیر به تصویب میرسد :

" ب - آزادی کامل مباحثه و انتقاد آشکار از تصمیمات حزب نباید مانع از امر اتحاد در عمل در اقدامات معین باشد . از اینرو مباحثات باید قبل از اخذ تصمیم و بر پایه مشارکت و وسیعترین تعداد ممکن از اعضا سازمان داده شود . "

ماده ۲۴ ، بند ج : تبصره زیر برای تدقیق موضوع بر فرمول پیشنهادی ر . با با اعلی بند " ج " اضافه می‌شود :

" تبصره ماده ۲۴ ، بند ج : کمیته مرکزی در سطح کل سازمان ( کمیته های مناطق در تشکیلاتهای منطقه ای ) ، در فاصله دو کنگره ( فواصل کنفرانس های منطقه ای ) همانند کنترول سایر قوانین حزبی - وظیفه کنترول اینکه مباحثه علنی مانع " اتحاد در عمل " نباشد ، در چهارچوب برنامه و اساسنامه باشد ( به غیر از مواردی که بحث برنامه و اساسنامه باز است ) ، و کنترول امنیت و اطلاعاتی ، مباحثات رابه عهده دارد . ک م می‌تواند در مواردی که تشخیص می‌دهد که مباحثه علنی مانعی در " اتحاد در عمل " ایجاد می‌کند ، خارج از چهارچوب برنامه و اساسنامه است و یا مسئله امنیتی و اطلاعاتی است ، برای مدت معینی و یا حداکثر تاکنگره ( و یا کنفرانس ) بعدی از جاری شدن آن ممانعت بعمل آورد و طبیعتاً ک م بخاطر سلب چنین حقی بمشابه حق انکارناپذیر اعضای سازمان در کنگره سازمانی پاسخگو خواهد بود .

ماده ۲۴ ، بند د : وجود این بند در اساسنامه که قوانین حاکم بر حزب در آن فرموله شده است بکلی زائد و غیر اصولی است . تصمیم گیری مبنی بر انتشار یک بولتن مباحثاتی که دوره و یا موضوعات خاصی را مدنظر دار می‌تواند در کنفرانس و یا حتی توسط ک م تحت مصوبات ویژه این امر انجام پذیرد ، و جایی آن در اساسنامه نیست .

ماده ۲۵ : این ماده توسط ، با با اعلی ، بمنظور تضمین حقوق اقلیتهای سازمانی به طرح جدید پیشنهادی اساسنامه اضافه گردیده است . در رابطه با تامين حقوق اقلیتهای سازمانی چند نکته قابل توجه است : نکته اول این که علاوه بر روال معمولی و جاری حزبی که مسائل و سیاستها قبلاً از

تصمیم‌گیری به بحث گذارده می‌شوند. در مواردی که عده‌ای از اعضا، حزب با همین تصمیم اتخاذ شده مخالفت دارند به لحاظ اجرائی چگونه می‌توانند خواهان ادامه مبارزه ایدئولوژیک علنی حول موضوع مربوطه شوند؟

طبعاً تصور اینکه هر مخالفتی می‌تواند به میل خود در هر زمان کل حزب را وارد مباحثه علنی حول موضوعی معین بکند، غلط است، و باید برای این کار حدنسب معینی را بر فرض ۳۰٪ (و یا غیره) از اعضا، سازمان تعیین نمود که بعنوان اقلیت می‌توانند چنین مطالبه‌ای داشته باشند. جهت تامین این امر باید ماده جدیدی را به تصویب رساند. ولی از آنجاکه تعیین حد این درصد معین متاثر از پارامترهای متفاوتی از جمله وضعیت سیاسی کشور، وضعیت تشکیلات در داخل و خارج کشور، بلحاظ کمی و کیفی، نیازهای جنبش طبقه کارگر در هر دوره مشخص و... می‌باشد، تعیین چنین درصدی در اساسنامه لازم است و نه ممکن، و اساساً تعیین آن خلصت آئین نامه‌ای دارد؛ چراکه این عوامل وبالطبع ایمن حدنسب در دوره‌های متفاوت، متغیر می‌تواند باشد. بدین جهت وظیفه تعیین این درصد عهده آئین نامه‌ای جداگانه است،

نکته دوم، موادی است که رفیق باباعلی در این ماده بعنوان قوانین تامین حقوق اقلیت فرموله نموده است.

ر. باباعلی با کپی برداری و متاثر از مقاله "به حزب" لنین، راه حل‌ها و قواعد اصلاحی‌ای را که لنین در یک شرایط معین (و به بیان خود لنین) تنها آن "شیوه‌های حزبی مبارزه درون حزبی" را که لنین (به بیان خود او) به عنوان "برنامه عمومی برای وحدت حزب و نه بیان قوانین عمومی حزبی" در سال ۱۹۰۴ در مقاله به حزب (به بیان شخص لنین)، برای اعاده وحدت حزب "ارائه و پیشنهاد می‌کند را به مثابه اصول تامین حقوق اقلیت در حزب در ماده ۲۵ فرموله می‌کند. گوئی حق اقلیت در حزب، همانند شرایطی که در حزب س. د. ر. در آن سالها درگیر آن بوده است، تنها در مواقع انشعاب مطرح می‌شود و تنها راه حل‌ها برای تامین "اعاده وحدت حزب" نیز اینها هستند.

ولی واقعیت امر این است که ما هر چند که مسئله‌ای چون "فرستادن نماینده به کنگره‌های حزبی" بر پایه "تفرقه‌ها" در حزب سوسیال دمکرات روسیه به طور اصولی غیر مجاز تلقی نمی‌گشته است و بارها نیز از این شیوه استفاده شده است، ولی بررسی تاریخ بلشویسم ثابت می‌کند که انتخابات به این شیوه، تنها شیوه رایج نبوده بلکه متناسب با شرایطی چون حاد بودن موضوع که طبعاً کنگره ویژه‌ای می‌طلبند و یا ضرب العجل بودن آن که فرصت کافی واقفانه برای بحث‌های پیش‌سازمان کنگره‌ای فراهم نمی‌آورد و یا امکان عملی بودن آن در شرایط معین و یا غیره... ۰۰۰

متغیر بوده است. و به همین دلیل است که لنین طرح پیشنهادی خود را در مقاله "به حزب" که خود آن را "شیوه‌های حزبی مبارزه درون حزبی" می‌نامد، هیچ گاه برای وارد کردن به اساسنامه حزب پیشنهاد نمی‌کند و آن را تنها "یک برنامه عمومی برای وحدت حزب" و نه "بیان قوانین عمومی حزب" می‌نامد.

مهمترین ابزار تامین دمکراسی درون حزبی و حقوق اقلیت دخالت دادن همه اعضا، در مباحثات قبل از اخذ تصمیم و پس از آن حق اقلیت نظری در تبلیغ و ترویج نظراتش است.

اما اینکه اقلیت چگونه می‌تواند موجودیت داشته باشد، چگونه به کنگره‌ها و یا کنفرانس‌ها نماینده می‌فرستد و یا غیره موضوعاتی آئین نامه‌ای هستند که همواره به طور دوره‌ای توسط کنگره‌ها کنفرانس‌ها و یا ک م و یا کمیسیون مختص این امر تنظیم و تصویب می‌شوند. بنابراین ماده جدید ۲۵ با شرح زیر به تصویب میرسد:

"کمیته مرکزی موظف است در صورت وجود یک اقلیت معین سازمانی (که حدنسب آن در آئین نامه مربوطه روشن می‌گردد) خواست عملی نمودن مباحثات علنی را اجرائ نماید. اقلیت‌های حزبی می‌توانند نظرات خود را بطور کامل و بدون سانسور "مگر در موارد امنیتی - اطلاعاتی" از طریق مطبوعات سازمانی، بطور علنی ابراز دارند."

ماده ۳۳ - بندج - باتوجه به حساسیت و اهمیت امر اداریه مطبوعات مرکزی سازمان، تجدیدنظر، باباعلی در این بند تغییر لازم و غیر دمکراتیک است.

ویکارگیری خرد و اراده جمعی در چنین مسئولیت حساسی ضروری است. بدین خاطر بندج از ماده ۳۳ مطابق "طرح جدید اساسنامه سازمان" به شرح زیر به تصویب می‌رسد:

"ج - انتخاب ه. تحریریه ارگان مرکزی و سایر نشریات مرکزی که زیر نظر آن عمل میکنند؛

ماده ۳۴: در رابطه با فواصل جلسات ک. مرکزی اصلاحیه، باباعلی بر "طرح جدید اساسنامه" مبنی بر مقرر نمودن فواصل یکماهه برای نشست‌های ک. م. نیز خرد کارانه به نظر می‌آید. از این دو ماده مذکور با تعیین حداقل هر دو ماه یکبار این جلسات به تصویب میرسد: "کمیته مرکزی سازمان حداقل هر دو ماه یکبار پلنوم خود را برگزار میکند. تاریخ جلسه از پیش تعیین می‌شود. اعضای مشاور ک. م. بارای مشورتی در پلنوم‌ها شرکت میکنند."

## قطعه نامه درباره انترناسیونالیسم پرولتری و کشورهای اردوگاه سوسیالیستی

نظریه اینکه :

۱- این تم جزو موضوعات تعیین شده توسط مجمع نمایندگان تامقطع کنفرانس نبوده و تصمیم گیری حول پایه های این مسئله در صلاحیت کنفرانس نیست ،

۲- صلاحیت بازنگری و موضع گیری مجدد حول این مسئله که یکی از پایه های اصلی هویتی ماست ، به کنگره سازمانی بر میگردد ،

۳- تمرکز و تجزیه و تحلیل مجدد این مسئله به دور مباحثات برنامه های ، اعلام از پیش و اختصاص زمان کافی برای نیروهای تشکیلاتی مشروط میباشد ،

۴- مباحثات علنی حول مسئله با دشواری اختصاص زمان کافی ، باعث موضع گیری و مباحثات گسترده تر در سطح جنبش و نه فقط نیروهای درون سازمانی ماکشته و این امر به عمق یابی مسئله و قطب بندی آگاهانه تر کمک شایانی میکند ،

از این رو کنفرانس اعلام مینماید :

الف : بحث راجع به انترناسیونالیسم پرولتری طبق روال تعیین شده توسط مجمع نمایندگان ، به مباحثات کنگره سازمانی موکول میگردد .

ب : تامقطع کنگره در تعیین مبارزه ایدئولوژیک علنی حول پایه های ایسن مسئله (تحلیل و تبیین طبقاتی دولتها ، تحلیل سیستم اقتصادی آنها ، سیاست انترناسیونالیستی مادر قبایل دول و احزاب مزبور ، رابطه تحلیل ما از این دول با انقلاب پیروزمند در کشورهای "جهان سوم" و ...) موضع قبلی سازمان منعکس در جمع بندی مباحثات وحدت ، کمکان نظر رسمی ما خواهد بود .  
با این همه حفظ پایه های یاد شده نافی ضرورت برخورد سیاسی و برخورداری از یک موضع روشن در قبال تحولات اخیر در میان کشورهای سوسیالیستی نیست .

این برخورد در ریح در عین حال میباشد به مفهوم مرز بندی با سیاست های مصلحت گرایانه اکثریت دفتر سیاسی در قبال دول کشورهای سوسیالیستی باشد ،  
از این رو کنفرانس اعلام میدارد :

۱- ما از هر گونه جنبش کارگری و توده ای که برای برقراری سیستم شورائسی ، تأمین آزادی های بی قید و شرط سیاسی و آزادی های مدنی باشد حمایت کرده و از اقدامات مثبت آن دسته از احزاب در قدرت در تأیید و یا همسویی با این جنبشها نیز پشتیبانی میکنیم .

۲- ما از هر نوع خواسته های اقتصادی کارگران و توده های کم درآمد این کشورها برای بالا کشیدن سطح معیشت و بهبود امکانات بهداشتی و رفاهی حمایت کرده و بویژه حمایت قاطع خود را در انجام عملی آن دسته از خواسته ها که در شرایط بحران خطرناک اقتصادی حاکم بر این کشورها به قیمت تأمین آن با از بین بردن هزینه های بوروکراتیک و امتیازات ویژه بوروکراسی کارگری حاکم مقذور می افتد پیگیری میفشاریم .

۳- ما در عین دفاع کامل از حق تعیین سرنوشت خلق های کشورهای سوسیالیستی تا سرحد جدائی ، مرز بندی خود را با جنبشهای ناسیونالیستی و ارتجاعی اعلام داشته و اعتقاد داریم که جدائی آنها از پرولتاریای این کشورها نه به نفع پرولتاریای این کشورها و نه به نفع خلق های مورد نظر است ، بسط این اعتقاد میباشد از طریق تبلیغ و ترویج و آگاهگری در میان توده های این خلقها دنبال شود و نه با اتکا به زور و قهر .

۴- ما با هر گونه سیاست و یا جنبشهایی که بعنوان آلترناتیو دول حاکم قصد لیبرالیزه کردن حیات سیاسی ، تقویت و یا احیای پارلمانتاریسم و احیای سرمایه داری را داشته باشد مرز بندی داشته و آنرا خطرناکتر از وضعیت موجود و در تضاد با منافع توده های این کشورها میدانیم ، سیاست مستقل کمونیستی تنها و تنها مبارزه برای دیکتاتوری پرولتاریا به مفهوم حاکمیت و اعمال اراده شوراهای کارگران و مبارزه برای دموکراسی وسیع سوسیالیستی به مفهوم نظام شورائی در تمامی سطوح و ارگانها ، آزادی های وسیع و بی قید و شرط سیاسی ، انحلال و شورائی کردن ارگانهای بوروکراتیک جدا از مردم و مبارزه برای بابر جایی و شکوفائی نظام سوسیالیستی است .

ج . هرمز - آرش - فرزام

## قطعنامه درباره بحران تشکیلاتی

بحران تشکیلاتی سازمان مابعدیده‌ای استثنائی وجدان بحران کمونیسم جهانی و چپ ایران نیست و هر نوع کوششی برای توجیه یکسویه کردن بحران بسا ناکامی و شکست همراه خواهد بود. مشخصات عمومی و برجسته بحران بدین قرارند:

۱- استحاله سوسیال دموکراسی - بحران بازتاب جنبش جهانی کمونیسم است که برجسته ترین شاخص آن استحاله سوسیال دموکراسی جدید می باشد. سوسیال دموکراسی بعنن سوآن آنتی تزا ستالینیسیم و نیوا ستالینیسیم (برژنفیسم) در عین حال در برابر مارکسیسم - لنینیسم بوده و مانع اصلی و عمده شکوفائی سوسیالیستی محسوب می شود. چه استالینیسیم ریز و وال است و سوسیال دموکراسی جدید بر سر شد استحاله سوسیال دموکراسی در چپ ایران ابتدا در طیف نیروهای خسیست ۳ و پروچینی آغاز شد و سپس به طیف راست و خط آکشدید (اما بدلیل پایگاه نسبتا وسیع طیف توده‌ای - اکثریتی، رهبری استحاله سوسیال دموکراسی امروزه در این طیف مستقر است) بنا بر این بدون مبارزه همه جانبه با سوسیال دموکراسی شانس برای ایجاد حزب کمونیست کارگری به مفهوم واقعی وجود ندارد.

۲- انفعال - دو عین مشخصه بحران کنونی در جنبش کمونیستی و چپ ایران انفعال سیاسی است. بحران کشورهای سوسیالیستی و اخبار و گزارش‌های رسمی و غیر رسمی از این بحران و استحاله سوسیال دموکراسی احزاب در قدرت، یاس و نومیدی فعالین چپ را تشدید می کند اما دلیل اصلی انفعال را باید در شکست انقلاب بهمین و شکست آلترناتیوهای دموکراتیک و انقلابی بعد از انقلا ب دانست. آوار سنگین این شکست بر سر سازمان‌های پوپولیست با پایه خسرده - بورژواشی فراتر از ظرفیت آنان است. در نبود یک سازمان توده‌ای و وجود تشتت ایدئولوژیک و پراکندگی سازمان‌های سیاسی شدت شکست محسوس تر است و نومیدی توده‌ها فزون تر!

انفعال به نوبه خود زمینه ساز شده که بیشتر سوسیال دموکراسی و جریان‌های سازشکار را فراهم می آورد و حتی سوسیال دموکرات‌ها را به سازش هر چه سریعتر با رژیم وامی دارد. برای مبارزه با انفعال سیاسی، وحدت رزمنده کمونیست‌ها و پیوند آنان با مبارزه طبقه کارگر روز حمتکشان شرط لازم و غیر قابل تردید بوده و بدون ایجاد آلترناتیو انقلابی - دموکراتیک انفعال سیاسی در میان فعالین سازمان‌های چپ و انقلابی پایانی نخواهد داشت.

۳- سبک‌کار - سازمان‌های طیف چپ متاسفانه بی استعدادی و ناشایستگی خود را در شیوه‌های سازماندهی و تنظیم روابط درونی و بیرونی حزب نشان داده‌اند و آنچه را که بعنوان سبک‌کار انقلابی و شیوه حزب لنینی و کمونیستی اجرا نموده‌اند همانا سبک‌کار محفلی - بوروکراتیک بوده و در مراحلی حتی عقب مانده تر از سبک کار احزاب بورژواشی! تجلی بارز بحران سبک‌کار در سازمان ما، فوق سانترا لیسم

است که اکثریت کمیته مرکزی و دفتر سیاسی تامقطع بر روز بحران مدافع آن بودند و هنوز هم بعضا هستند. سبک‌کار پوپولیستی، محفلی و بوروکراتیک مانع اصلی شکوفائی تشکیلات بوده به یاس و نومیدی اعضا و پراکندگی آنان می افزاید. پیش شرط غلبه بر بحران سبک‌کار، دموکراتیزه کردن حیات سازمان از طریق پیاپی کردن اصل انتخابی بودن تمام ارگان‌ها و برگزاری منظم کنگره سازمانی و کنفرانس‌های منطقه‌ای است. تدوین و تصویب برنامه و اساسنامه در عالیترین ارگان تشکیلاتی (کنگره) و جایگزینی ضوابط بجای روابط به اجرای سبک‌کار کمک می کند. اما در هر صورت اساسنامه مصوب و برنامه مدون شرط لازم برای پیاپی نمودن سبک‌کار حزبی هست، اما شرط کافی نیست. تحقق سانترا لیسم - دموکراتیک بمفهوم واقعی کلمه و دموکراتیزه کردن مناسبات تشکیلاتی در انتقاد کمونیستی (انتقاد و انتقاد از خود) و برابری همه اعضا سازمان است. برابری حقوق در بیان نظر و عقیده و بر خورداری از امکانات تشکیلات برای انتشار دیدگاهها و نظرات خویش حول مواضع و تصمیمات سازمانی (برابری حقوق اعضا و حق غیر قابل تردید و بی قید و شرط اقلیت در بیان علنی نظریاتش توجیه‌گر فراکسیونیسیم و حق گرایش نیست و با فراکسیون نمی توان سازمان‌ها را دموکراتیزه کرد.

کمونیست‌ها برای تحقق دموکراتیسیم پرولتری و غلبه بر نیروی عادات سلاخی قوی تر و براترا از انتقاد و انتقاد از خود در پروسه پراتیک انقلابی و اجتماعی ندارند. پروسه‌ای که، فداکاری، گذشت، صداقت انقلابی و کار صبورانه بسیار بیشتری را از ما طلب می کند. بحران سبک‌کار در تشکیلات ما پیش از آنکه بحران روابط اقلیت و اکثریت باشد بحران بی حقوقی همگانی بود. مساله‌ای که در همه جا و بصورت اپیدمی وجود داشته است. اعمال یک سیاست قیم‌آبانه دیکتاتورهای عادل! سیاستی که در آن نه اقلیت حقوقی دار دونه اکثریت از حقوقی برخوردار است. سیاست مادر عین مبارزه برای دموکراسی حزبی و حقوق اقلیت در چارچوب برنامه و اساسنامه سازمان، متضمن دفاع از اراده واحد و مستحکم حزب (سانترا لیسم‌ناشی از دموکراسی) و مبارزه با فراکسیونیسیم و تمام مظاهر پوشیده و علنی آن که در صدد است حیات فرقه‌ای - محفلی فرقه‌های پوپولیست را تداوم بخشد. و از آنجا که نظم و انضباط خصلت برجسته پرولتاریا و کار پرولتری است بدون تقویت پایه کارگری تشکیلات و تبدیل اقلیت پرولتری به اکثریت نیروی سازمانی امکان‌رهای از چنگال فرقه‌های پوپولیستی - محفلی و توطئه‌گر وجود ندارد!